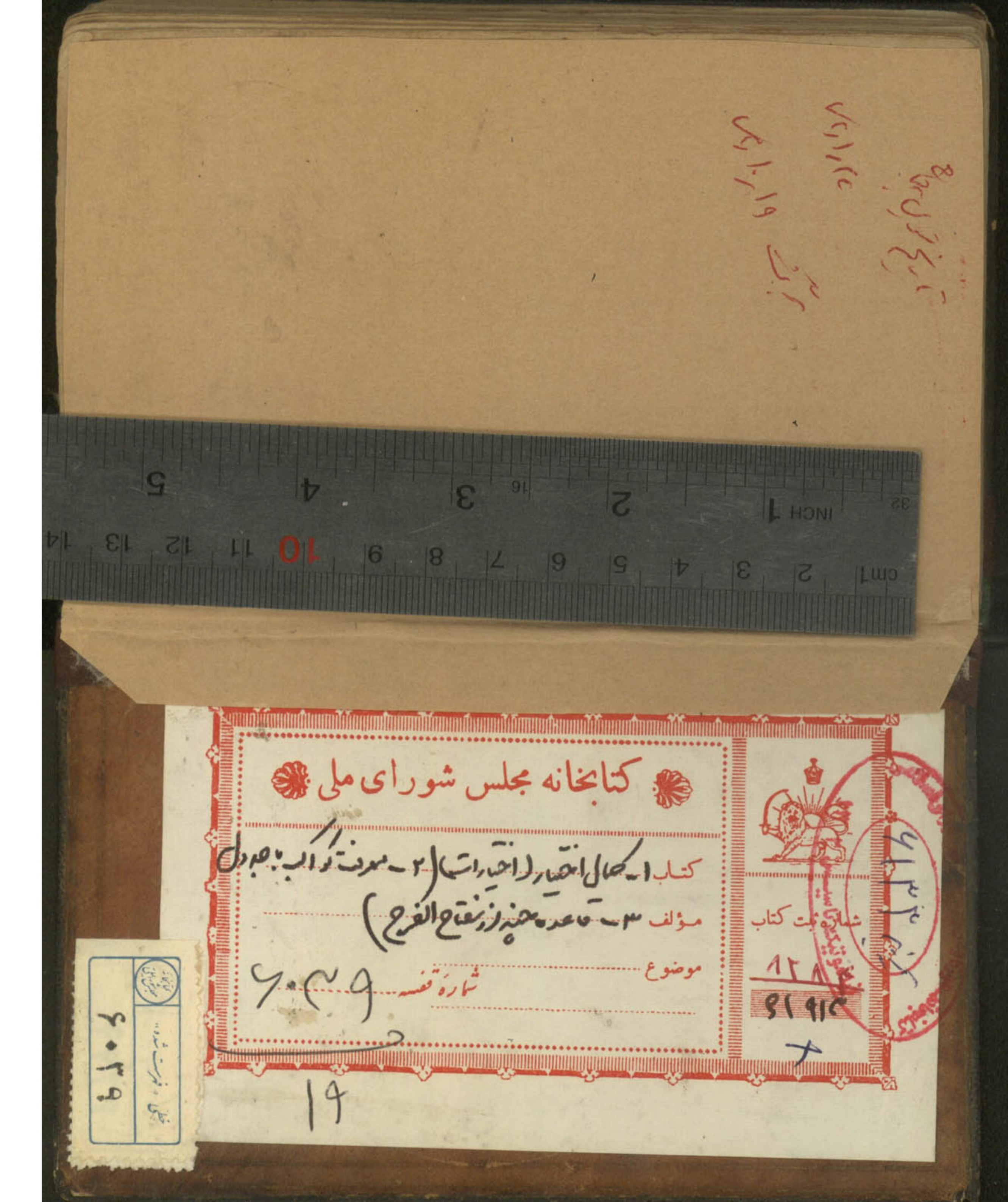

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۶۰۳۹


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ۱- کمال اختیار (اختیارات) ۲- معرفت کواکب با جدول
مؤلف ۳- قاعده صحیحه از مفتاح الفرج
موضوع
شمارهٔ قفسه ۶۰۳۹
شمارهٔ ثبت کتاب
۱۹



کتابخانه مجلس
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب


بازرسی شد
۳۶ - ۳۷
مجلس شورای ملی

مقدمهٔ اولی در بیان شرایط کلیهٔ اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد
و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله مشتمل است بر دو فصل فصل اول در شرایط
کلیهٔ اختیار و آن بیان شرایط کلیهٔ اختیارات بحث است چنانچه استاد البشر خلاصة الحکما
طوسی رحمه الله علیه بیان فرموده نظم اختیار ار هر چه خواهی بیشتر حال او در نگر
تا بود کار تو نیکو زین همه دان مفترض ∴ حال مه حال صاحب طالع حال بیت و صاحبش
حال طالع و صاحبش صاحب غرض بیت الغرض ∴ و این هشت شرایط است که بحسب وقت [illegible]
رعایت مجموع لازم باشد اول در اصلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدم است
و در جمیع اختیارات از برای آنکه او [illegible] ستارگان است و تأثیر او درین عالم ظاهرتر است
از دیگر ستارگان اما سعادت قمر از چند جهت است اول آنکه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] از نقطهٔ [illegible] او [illegible] دوم آنکه در برج مستقیم
الطلوع باشد و آن [illegible] سیم آنکه در [illegible] الا [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد و [illegible] که ماه و خداوند خانهٔ او
[illegible] که [illegible] اگر [illegible] اختیارات این [illegible]
و این [illegible] و اعتبار [illegible] اگر [illegible]
چهارم آنکه خداوند خانهٔ وی [illegible] اگر در میان [illegible] ولیکن [illegible]

لا [illegible] تمام [illegible] و [illegible] خداوند خانه [illegible] باشد
و [illegible] پنجم آنکه از [illegible] باشد و [illegible] ششم آنکه [illegible] الارض
بود و [illegible] فوق الارض [illegible] هفتم آنکه [illegible] بموضع او [illegible]
[illegible] موافق [illegible] باشد [illegible] آن [illegible] هشتم آنکه [illegible] از [illegible]
[illegible] از ستاره [illegible] ستاره [illegible] فلک ستاره [illegible] فلک
ستاره [illegible] باشد الا در حرب و [illegible] که [illegible] نهم
آنکه در خانه [illegible] یا در شرف وی یا در [illegible] دهم آنکه [illegible] یازدهم
آنکه در [illegible] دوازدهم [illegible]
سیزدهم آنکه زاید النور باشد و [illegible]
و [illegible] و بعضی گفته‌اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور چهاردهم آنکه [illegible] در نطاق سیم و چهارم باشد
از خارج و در نطاق [illegible] دوم [illegible] در نطاق [illegible]
و چهارم باشد [illegible] و در نطاق [illegible] دوم باشد [illegible] خارج پانزدهم آنکه [illegible]
[illegible] باشد که در نطاق اول و دوم [illegible] هم از خارج [illegible]
[illegible] که در نطاق سیم و چهارم باشد هم از خارج [illegible] شانزدهم [illegible] آنکه در خانه

بد شرف باشد یا فرح حوت نهم آنکه مقارن سعود یا کوکب سعود بود دهم
آنکه در شرف شمس بود یازدهم آنکه از کوکب پاک بود دوازدهم آنکه مقارن باشد با کواکب
نحوس جز در آن حالت در ساعات عظیم [illegible] جایگاه اتصال آفتاب کواکب [illegible] موجب
دولت مرادها اما نکوست قرار نیز [illegible] جهات اول آنکه تحت الشعاع نبود یعنی میان
وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات کواکب دوم آنکه منخسف سیم آنکه در مقابله
آفتاب بود چهارم آنکه مقارن نحوس بود پنجم آنکه در مقابله و تربیع کواکب نحس باشد ششم آنکه گرفتار
میان نحسین بود هفتم آنکه با راس و ذنب در دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقده گویند
و [illegible] منحوس باشد هشتم آنکه در طریقه محترقه بود نهم آنکه در حدود نحوس بود دهم
آنکه با اثنی عشریه کوکب نحس باشد یا در مقابله یازدهم آنکه در زایل اوتاد [illegible] گردد سیم فرح
و از همه بدتر آنکه در هبوط بود دوازدهم آنکه بطی السیر باشد یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود
سیزدهم آنکه وحشی السیر باشد یعنی برجی در آید و [illegible] هیچ کوکب [illegible]
و بدتر آنکه در برج و [illegible] وحشی [illegible] آنکه [illegible] از برجی خوب [illegible]
چه از [illegible] می آید و به وبال [illegible] اگر در جوزا وحشی بود ضررش کمتر بود چه از خانهٔ
خوب [illegible] چهاردهم آنکه [illegible]
[illegible] پانزدهم آنکه در جدی [illegible] که وبال اوست [illegible] شانزدهم آنکه

و بیست و هشتم یا نهم [illegible] هفدهم آنکه [illegible] بود هجدهم آنکه
[illegible] نوزدهم آنکه [illegible] بود بیستم آنکه در درجات مظلمه و قیمه و درجات
آثار بود بیست و یکم آنکه خالی السیر بود یعنی در اوایل برج [illegible] و در آن برج
هیچ کوکب اتصال نکند بیست و دوم آنکه بعید الاتصال باشد یعنی در برجی در آید که به اوایل برج
هیچ کوکب را نبیند و در اواخر [illegible] و تعطیل کارها [illegible]
[illegible] طالع [illegible] اول باید که سعدی در [illegible]
یا [illegible] ناظر دوم آنکه باید که خداوند آن خانه ناظر بود و اگر نحس بود باید که [illegible]
سیم باید که از کوکب نحس و نظر کوکب [illegible] [illegible]
[illegible] اول باید که در موضعی [illegible] و سعود [illegible]
[illegible] که [illegible] و صاحب خانه [illegible]
و [illegible] دوم باید که [illegible] در خانه یا شرف [illegible]
یا [illegible] باشد [illegible]
باشد و [illegible] و فرح و [illegible] سیم
باید قمر [illegible] ناظر باشد و این [illegible] تمام است در همه [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] اول [illegible] کارها [illegible]

مطلب را بروج منقلبه را آنچه میان دو این باشد و کارهایی را که خوب کنند بروج ذوجسدین
دوم باید که طالع موافق عمل مقصود بود چنانچه کارهایی را که تعلق باتش دارد بروج آتشی و حمل
اسد را بروج آبی و قس علی هذا سیم لکه مراعات زمان کرده شود چنانکه کارهایی
که در روز خواهند کرد بروج نهاری اختیار کنند و کارهای لیلی را بروج لیلی و از بروج دو لفظه
اول نهاری است و دوم لیلی تا آخر و گفته اند بروج نهاری کارهای روز را بهتر است و بروج لیلی
کارهای شب را چهارم لکه رعایت طبقات عمل کنند چنانچه کارهای ملوک را بروج ملوکی
ملوک و علی هذا القیاس نشستن سایر عمال و دیگر کارها که تعلق بمردان دارد بروج مذکره اختیار
کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر و تأنیث و نهاری
و لیلی و طبایع و جهات بشرحی مستوفی در رساله مواهب [illegible] مسطور شده است که تحقیق
میتوان نمود پنجم لکه طالع از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا کارها تمام رسد ششم
لکه سعود را در طالع حظی تمام چنانچه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد هفتم لکه سعود بوی ناظر
باشند و نحوس از وی ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعود دلیل
برکات [illegible] کند و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند دلیل توسط بود هشتم لکه اوتاد را
بسعود آراسته بود و نحوس از وی ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع اولی بود پس رابع
پس سابع مگر در امور سلطانی که عاشر بگیرند پس طالع پس رابع و سابع نهم

مصالح حال صاحب طالع و آن پنج وجه است اول لکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط
نشده و باید که بنظر مودت بطالع نگرد و اگر نحس بود نظر سعود از مثلث و تربیع بود نه بمقابله
دوم لکه سعود بوی ناظر باشد سیم لکه سهم السعاده مقارن وی باشد چهارم لکه قمر ناظر بود
اما اگر نحس بود نظر او قمر را از [illegible] طالع بود پنجم لکه وی حال بود بقوتی ذاتی یا عرضی
شرط ششم مصالح حال کوکب عرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب دارد مثلا کارهای
سلطانی را آفتاب و شغل [illegible] را زحل و تجارت را عطارد و قس برین و قس
و آن از شش وجه است اول لکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید که از جهت مثلث و تربیع
ناظر بود دوم لکه ناظر باشد که بر حاجت چنانکه آفتاب بعاشر و عطارد بسابع سیم
لکه ناظر بود بصاحب طالع که در درجه او در اوست که نظر صاحب او بود که از کوکب عرض
کوکب [illegible] طالع بهتر باشد از نظر او بطالع چهارم لکه خالی نباشد و در خانه خود پنجم و
باید که از کوکب صاحب عرض خالی بود ششم باید که خانه کوکب محبوب بود یا از خانه و خانه حاجت
و خانه او در طالع [illegible] صاحب اختیار کرد و لیکن [illegible] شرط هفتم مصالح حال الارض
یعنی خانه که تعلق بهم مطلوب دارد چنانکه چهارم و هفتم [illegible] سیم
[illegible] و اشغال [illegible] و مانند این و آن سه وجه است اول لکه در خانه حاجت سعدی قوی حال بود
یا ناظر بود دوم باید که خانه حاجت در اختیار طالع مولود سعود و قوی حال بود سیم

هم

باید که خانه حاجت از طالع اصلی صاحب حاجت ساقط نباشد و در هیلاج طالع
کوکب الغرض و سهم الغرض و خداوند او مستقیم باشد [illegible] حکمی که لذا
چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد مصلحت کرد [illegible] هیچ که خداوند [illegible]
فصل دوم در آنچه احتراز ازو لازم باشد بدانکه چیزها که در حیثیات از آن احتیاط
باید نمود از آنکه [illegible] گویند چنانکه شرایط فصل سابق را [illegible] گویند
و آن بسی دشوار چیزیست که حذر باید کرد از آن که ماه در طالع باشد و [illegible]
که هیچ چیز در طالع [illegible] و این [illegible] از قول حکیمان [illegible]
نیز چون [illegible] طالع [illegible] ضرورت است این کار جهان [illegible] کند و در طالع [illegible]
اول حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد دوم حذر باید کرد از محاق ماه یا مریخ
در اول ماه و [illegible] سیم حذر باید کرد از محاق قمر یا زحل در آخر ماه [illegible]
چهارم حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند خانه او نظر عداوت باشد [illegible]
و [illegible] در کارهای [illegible] باشد پنجم حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع
یا در خانه حاجت یا با قمر یا با ماه یا با کوکب الغرض [illegible] ششم حذر باید کرد از آنکه
خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع یا محترق یا [illegible] نحس [illegible]
هفتم حذر باید کرد از آنکه نحس در اوتاد باشند خاصه در طالع و اگرچه ستاره

دار

حاجت [illegible] صاحب [illegible] از [illegible] هشتم حذر باید کرد از
آنکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب حاجت [illegible] نهم حذر باید کرد
از آنکه خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس [illegible] دلالت بر [illegible]
و هیلاج [illegible] قمر در این باب [illegible] دهم حذر باید کرد از آنکه کوکب قمر [illegible]
که باشد یازدهم حذر باید کرد از آنکه صاحب سهم الغرض در [illegible] باشد اگر نحس [illegible]
باید که بطالع ناظر باشد از [illegible] یا تاسع یا ثالث یا خامس [illegible]
و [illegible] دوازدهم حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع اگر نحس بود [illegible] طالع [illegible]
که آن دلیل [illegible] صاحب [illegible] اسرار النجوم آورده است [illegible]
طالع و نحس [illegible] سیزدهم
حذر باید کرد از آنکه طالع [illegible] باشد [illegible]
باشد چهاردهم حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
و مانند آن پانزدهم حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوجة الطلوع خصوص در
مهمات [illegible] که آن کار [illegible] استقامت [illegible] شانزدهم حذر باید کرد از آنکه قمر در برج
معوج باشد [illegible] هفدهم حذر باید کرد از

لایم نحسه و آن هشت روز است جهت از کسوف و هشت روز بعد از کسوف هشتم حذر از
خسوف و سه روز بعد از و نوزدهم حذر باید کرد و از ساعات قمر که منسوب باشد به
و ستیزه و علیه است و سپیکه روزان است بیستم حذر باید کرد و از آنکه ماه از کوکب علوی
منصرف شود و بکوکب سفلی متصل که آن دلیل زیان آدمی مغلوب شود
و از انصراف از کوکبی با تصاحب حکم داده و اگر از کوکبی برگردد که در وبال بود
و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی بود و اگر او مقصور است در خانه اسرار است
حرب قمر روا باشد چه دلیل قوت شخص و ضعف خصم او باشد بیست و یکم حذر
باید کرد و از آن طالع اشیا ربع هشتم و هشتم و ده از دوم طالع اهل صاحب حساب
بود که از سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و اتصال نحس است
و اگر طالع اهل منحوس باشد طالع مستعمل آن اکثار و ارید بیست و دوم حذر باید کرد و از
تحویل طالع اجتماع مقدم و حکما که از چهار طالع اجتماع مقدم ماه باشد و تحویل
برای آن بیماری باشد پرهیز باید کرد و از کارها که در آن مطلوب باشد بیست و سیم حذر باید کرد
از وقتی که در آن ساعت که قمر در آن درجات میان نحس و نحس
و ناریسته است و هشتاد اگر بهر آن و خرب تا بیست گویند و کلی
و هشتاد از اجتماع در بعد در دوم درجه است و هشتاد و پنج

و ثالث نود دوم و رابع صد و بیست و پنجم و خامس صد و هشتاد دوم و آن نقطه اتصال
و هیش از استقبال در قرب چهل و پنج درجه است و دوم نود دوم و سیم
صد و بیست و پنجم و چهارم صد و هشتاد دوم که نقطه اجتماع باز رسد و تفصیل این
و کیفیت استخراج آن از رساله سی فصل المشتری توضیح کرده بیست و چهارم حذر باید کرد و از ایام
و آن از اول روز بیست و هشت ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماهی دیگر
و بعد از آن تا تمام یازده روز ایام زیادات بود پس از ابتدای ماه در ازدهم
تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام زیادات باشد
بیست و پنجم حذر باید کرد از ایام مرده و آن اتساع ماه عرب بود هفتم و هفدهم
و بیست و هفتم است بیست و ششم حذر باید کرد از ایام شومه و آن اسباع ماه عرب باشد
و آن روزهای نو ماه چون هشتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان
در این چهار روز حمیا روا ندارند بیست و هفتم حذر باید کرد از ایام منحوسه در ماههای
فرس و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است و چهار روز و دو از آن
که در هر روزی کار معین ممنوع است و خواجه نصیر رحمه الله علیه آنها را در سلک نظم درآورده

یقول جعفر صادق علیه سالار		ز ماه فارسیان هفت روز شد مذموم
سیم و پنجم و سیزدهم و بیست و یکم		چو روز سیزده هم روز شانزده سوم

دگر ز عشر سیم شش و یک چو بیست و چهار چو بیست و پنج و ده اینهم بود نحس مردم را
نکو عبادت کاری نکن درین ایام اگر چه نیک و بد ز [illegible] معلوم
ز ماه دی و سه روز بحسبم محو گر که دور عموم چراغ [illegible] گفتیم
ولیک چارم و پنجم [illegible] که حرف و هلاک درین [illegible]
بروز پانزده هم شش [illegible] اگر چه سنگ و آتش [illegible]
گر [illegible] درین روزها نشسته که که [illegible] مخوف و [illegible] خلاص مسموم
هر که زاده شود با کسی مناظره که در خصومت آن روز [illegible]
بروزهای سه‌شنبه چهار است انک درین چراغ [illegible]

بیست و هشتم حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ که در اتصال او
خاصه از مقارنه مریخ و تربیع بیست و نهم حذر باید کرد از شهادت زحل در اتصال او بقمر
که آن دلالت کند به غایت تب‌ها سی‌ام حذر باید کرد از نحوست قمر [illegible]
یعنی حین اجتماع در درجه [illegible] علوین واقع شود تا جای [illegible] که گفته‌اند تا وقت استقبال
از جمله انقدات است حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد وقت [illegible] احتیاط [illegible] از نحوس
باید جست اما اگر قران بعض [illegible] جزو [illegible] نحوس [illegible] باشند آن نحوست
زایل شود و آنگاه کار را اراده [illegible] سی و یکم حذر باید کرد از آنکه قمر [illegible] به طالع او نگاه

الغرض با صاحب بیت اتصالی چه با خداوند خانه قمر غرب باشد عاقبت آن کار
وخیم بود سی و دوم حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در
تثلیث مشتری به حال [illegible] پس زهره به حال [illegible] که اگر در وضع بروج [illegible]
کوکب را با قمر همین نظر است [illegible] وقت [illegible] کوکب نحس بود
قمر را با وی همین نظر [illegible] مضاعف گردد و بعضی نظر سعد [illegible] در این حال
جائز داشته‌اند و حکیم سنجری [illegible] در وقت وضع قمر را
با سعدین همین نظر است و در خمس نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند دو سعادت
بیفزاید و اگر بد حال باشند [illegible] از سعادت چیزی باقی ماند سی و سیم حذر باید کرد از
انصراف ماه از کوکب مگر در وقت فرار که آن بهتر است سی و چهارم حذر کنند از اتصال
ماه به کوکبی که آن نحس قوی حال بود [illegible] شهادت [illegible] چنانچه خداوند
خانه او بود [illegible] ولیکن [illegible] باشد اما پس از [illegible]
و صاحب سی و پنجم حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طرفه محترقه یعنی چون جزو
اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سیم درجه عقرب در آنچه از ابتدای کارها احتیاط
باید کرد که بلای بزرگ آرد سی و ششم حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع از
[illegible] روز یا در اول سال [illegible] بود به شهادت مریخ سی و هفتم حذر باید کرد از

افتتاح حال چون استقبال در آخر روز یا آخر ماه بود یا شهادت زحل
نوع ششم خداوند باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و خداوند اشکال بسهم حاجت
و خداوند او است آنچه در باب اختیارات حذر کردن از آن لازم آید فصل سیم
در آنکه سبب کمال اختیارات شود و آن هفده نوع است نوع اول آنچه تعلق به ابتدا
و انتهاءات دارد در امور و در این باب اصلی عام ملاحظه حال طالع و استقبال
مقدم است بر احوال قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از اجتماع یا استقبال سابق
یا در او تا ثیر یا در طالع یا در اوتاد اینجا در جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی
از آفت شود قمر در آن طالع با اتصال با سعدی بود یا با نحسی یا فارغ بود از اتصال
سعد و نحس اگر با سعدی باشد و بعد از انصراف از او به سعدی دیگر پیوسته بود نیک چون
آن کار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر به نحسی پیوسته بود دلیل خرابی ابتدا و تباهی
انتها بود و اگر با نحسی باشد و چون از او بگشته بود به سعدی متصل شده باشد دلیل
تباهی در ابتدا و خوبی در انتها باشد و اگر با نحسی بود و چون از او منصرف شد به نحسی دیگر
پیوسته دلیل تباهی آن کار باشد هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در ربع
از بروج مایل الاوتاد بود قیام چهارگانه مذکوره منتهی باشد و اگر در زایل الاوتاد بود
قیام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که اولا هر چند بد جانبی نکوتر است

خیر باشد و اگر قمر از اتصالات فارغ بود باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط کار بود
باید بنگرید و اگر در مایل بود آن کار به درجه توسط باشد و اگر جزو در زایل بود اندک
بضعف باید باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم سعادات و خداوند شان غیب
و آن هست که قمر به اولی متوجه است دلیل ابتدا کارها بود و برج چهارم و صاحبش
و آن عشر به ماه و خداوند خانه قمر و خانه چهارم از درجه قمر و صاحب سهم السعاده
دلیل انتهای کارهاست بود اگر خواه ابتدا و انتها ملاحظه این دلایل کنند و باید آن را
مسعود سازند و در مواضع نیکو نهند و در کتاب سر النجوم آورده است که در اختیارات
از اصلاح لباب عواقب غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نگردد الا
بعواقب و صاحب الاسرار آورده است که صلاح حال ولایت بواسطه اصلاح
دلایل عاقبت است نفس صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفق اند
بر آنکه ماه دلیل ابتدا است و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها
حال ماه با صاحب خانه او از چه رقم نظر بود از آنکه قمر در وتد بود
و خداوند خانه در بروج ناظر شده دلیل خوبی ابتدا و انتها بود و آنکه قمر در
وتد باشد اما صاحب خانه او زوال ساقط بود دلیل نیکو ابتدا و تباهی انتها
باشد که قمر در زوال ساقط بود اما خداوند خانه به وتد ناظر باشد دلیل تباهی ابتدا و خوبی

انتها باشد چهارم آنکه نه قمر در وتد بود نه خداوند خانه نهم ناظر و این دلیل تمامی
ابتدا و انتهاست نوع ششم آنچه تعلق به احوال دلایل طالع اجتماع را دارد جامع الاشارات
که دلیل طالع کوکبی بر مستولی بود بر طالع و شهادات او بیشتر بود در برهان الکفایه
آورده است که دلایل طالع شش اند بدین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب
شرف پس صاحب حد پس صاحب مثلثه اول پس صاحب وجه پس صاحب نهبهره پس صاحب
اثنی عشریه طالع پس کوکب درجه طالع که قوی متصل بود پس کوکبی در طالع بود
از این جمله هر کدام را که شهادات بیشتر بود دلیل بود و اولا عاشر و سابع
و رابع و سایر بیوتات بدین دستور تقدیم بود و چون اگر این اوتاد برجی مقتضی
مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود نوع هفتم آنچه تعلق به ملاحظه طالع اجتماع دارد
با طالع انتشار حکما گفته اند که اگر حکم به طالع انتشار باید طالع صالح باشد
یا عاشر صالح شرط و از کواکب پاک بود و به سعود قرین و اگر میسر نشود از عاشر
صالح را طالع انتشار باید کرد و طالع کوکب را بدل طالع صالح که در آن اثر
و برج اشتها نتوان اگر ششم و هشتم و دوازدهم صالح باشند و پاک باشند از
نحوس و بعضی خامس و رابع و ثالث طوالع ثبت یارو داشته اند که طالع
اجتماع را بود و بجای نکرده است با کوکبی که دلالت از طوالع شمه سعادت بخش

اگر چه زایچه سعد بود باید که در یکی از اوتاد اجتماع زحل یا مریخ باشد و بهتر آن بود
که قوی الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از کواکب نحس و اگر نحوس را بحبس نبود
در ماهها باید کرد و گفته اند اگر در وتد چهارم حاجت معوق بماند و در زایچه نحس نشانه دهد و گفته اند
که باید که میان طالع اجتماع و طالع صاحب اجتماع امتزاجی محمود و مشاکلی مسعود باشد
و اگر در طالع کوکبی همین معنی داشته باشد هر چه زیادت سعادت گردد نوع چهارم
آنکه تعلق به دلایل حاجات دارد چه باید دانست که دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه حاجت بود
یا او را در آن حظی باشد و گفته اند دلیل حاجت قمر است و سهم السعاده و صاحب ساعت
اجتماع و کوکبی که دلالت بر آن کار دارد چون شمس در امور سلطانی و زحل بر کارهای
دهقانی و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود
پس صاحب شرف او پس صاحب حد او پس صاحب سهم حاجت پس قمر
پس سهم السعاده پس کوکبی که در بیت حاجت بود پس کوکبی با طالع و دلیل الا آنکه
و چون اولا مسعود باشد و در مواضع نیکو افتاده آن حاجت به رونق مطلوب حاصل شود
و گفته اند خداوند بیت حاجت از طالع ششم و طالع اجتماع را باید که در برجی که
طالع بیت [illegible] نگشته که حاجت تمام نشود با رنج و گفته اند اگر در برجی منقلب
که طالع گویند بود حاجت تمام گردد و اما کم نفع باشد و در برج اهتمام میانه باشد

در نفع و در جامع شاهی آورده است که اگر طالع اهل دلیل فساد جانب باشد
باید که عنایت در اصلاح خانه حاجت در اختیار مصروف دارند و خداوند
آن را قوی حال گردانند و گفته اند که در طالع اختیار مراعات اصلاح طالع [illegible] کنند
در حصول آن حاجت در اختیار جمله اولیست و این از جمله ارکان اختیارات است
مثلا یکی را طالع سنبله است و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانه
هفتم حوت است و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع و عطارد
از وی به چهارم طالع است از طالع ناظر به طالع و دلالت کند بر وقوع تزویج پس اگر
در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است
و همه رجوع مخصوص به مشتری و عطارد نگاه باید داشت و عطارد را باید مستقیم بود
از مشتری و اصلاح زهره نیز در این باب از مهمات است که کار تزویج منوط
به اوست و باید براین قیاس **نوع پنجم** آنچه تعلق به مقصود اختیار کننده دارد و باید که در
اختیار رعایت کننده غرض و مقصود اختیار کننده و اصلاح کنند تا اختیار نیکو آید
مثلا در اختیار عقد و نکاح چنین صورت شاید که این عقد برای [illegible] بندد
که هر گاه زنی دوست ندهد و شاید که خواهند زنی از زودی فراهم بیند
فرزند است یا خواهد زنی که فرزند آن و ممکن است غرض از این فرزند باشد و شاید

که خواهد فرزند در میان نبود و باشد این پس باید که تفحص غرض از کننده
اختیار ملائم مقصود وی بود و چنانچه جماعتی مختلف الاغراض روی به یک سفر دارند
و هر یک را از آن سفر مقصدی و مقصودی دیگر است پس اگر همه را یک وقت اختیار
کنند مناسب اغراض نیفتد **نوع ششم** آنچه تعلق به سهام دارد باید که عنایت رعایت
سهام از ارکان کمال اختیارات است حکما گفته اند بهترین اختیارات آنست که
سهم السعاده در وی ناظر بود و خداوند سهم السعاده قوی حال بود و الا سهم منسوب
بدان حاجت و مطلوب اختیار کننده بهم معین و در غایت حال سهم الغیب و خداوند او
نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان ایشان
غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعاده [illegible] از طالع ساقط [illegible]
حاصل نکند چون سهم السعاده بطالع ناظر باشد و اگر صاحب سهم السعاده ساقط از طالع
یا کوکب در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد و [illegible] لاکن گران کوکب
سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا منحوس بود در ماه نهاد آن [illegible] **نوع هفتم** آنچه تعلق به تربیعات
و دوارات و اشهارات و تحویلات دارد باید که باری خواهد که خداوند دورها
و اشهارات که سهام ایشان در اختیار اثر تمام است و باید که هر کوکبی را که
به وقت قران صغری قوی حال بوده است در اختیار نیز قوی حال باشد و در موضعی محمود و کوکبی

در تحویل سال قوی حال بقوت اگر بر همین باید غلام زحل که در صاحب حساب را
بگوید سال را نصیبی ده در طالع است و اگر طالع سال را خانه حاجت رازقی
زود در مطلوب حاصل گردد **نوع ششم** آنچه تعلق با جتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات
و استقبالات سال از حساب را اثر بسیار است تا حدی که گفته اند اگر برج اجتماع
یا استقبال در وی قمر بمثابه طالع باشد و خانه دوم که بیت المال و هم ربع
موت دیگر را اعتبار باید کرد و پس هر حاجت که بعد از اجتماع یا استقبال اختیار
کاری کنی جهد کن تا جای قمر با طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانکه
اگر برای بنا احتیاج کرده شود باید که موضع قمر با طالع وقت خانه چهارم باشد
از برج اجتماع یا استقبال مقدم و با آنکه برای قیاس گفته اند که باید اولای فلک در وقت
احتیاج مسعود باشند یا اولای فلک در وقت اجتماع یا استقبال مقدم هر کس
دلالت کند بر کمال آن کار و باید که سعدی باشد که در احتیاج را رغبت میکنند
سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد و اگر چنانکه
آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع شده بهتر بود و اگر
جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعات آن باشد که با شهادات سعد باشد
خصوص مسعود و خوبترین استقبال آن بود که با شهادات مسعود بود بتخصیص مشتری چه

این وضع دلالت کند بر اصلاح حال کارها در آینده و گفته اند که بهترین آن
که اجتماع یا استقبال در برجی بود که طالع صاحب حساب بود و در احتیاج رات باید که
خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت بر اتمام آن کار و رونق
و دوام کند و باید که در مشابه اجتماع یا استقبال در موضعی نیکو باشد از طالع و بطالع
ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وتدهای طالع احتیار باشد یا در خانه خود یا در حد و
سعود که آن دلالت کند بر خوبی آن کار احمد بن عبد الجلیل گوید هر گاه که نیرین مجتمع باشند
در درجه شرف شمس یا که اجتماع در تمامی حیثیات سعادات عظیمه روی نماید
شرط هر چه قمر از آفتاب منصرف شود و بسر ده درجه تور رسد چنانکه **نوع هفتم**
آنچه تعلق به اسابیع دارد در جامع شاهی آورده که هفته اول از شهر موافق کارها را
که رای و عدالت گرفتند و هفته دوم مناسب خصومت و مباحثه و محاربه را
و هفته سیم شایع سیع و شری را و کارهای دشوار قیام نمودن را و هفته چهارم
لایق هر کارهای پوشیده و پنهان را پس در هر هفته احتیاجاتی که لایق باشد باید کرد
و بعضی همین را خالی از ضعفی ندیده اند **نوع هشتم** آنچه تعلق به اوقات دارد از فصول
و از ماه ها باید که در احتیار هر کاری ملاحظه او کنند مثلا چنانچه احتیاج فصد و مسهل
بوقت غلبه حرارت و برودت شاید و در ایام باحد خون بر نیاید گرفتن و بر شد

بعد از آن مسهل نباید خوردن و بر این قیاس در رعایت این نوع دقیقه نامرعی
نباید گذاشت مگر یکی از جهات ضرورت باشد و بالای صحت مرض نبود احتیاز
درین اوقات جهت دفع ضرر جایز باشد نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه
ساعات را در اختیار اثر تمام است پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را
ساعت مشتری اختیار کنند و اعمال سلاطین را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس در ساعات
ساعات نیز که بعد از ساعات کواکب بود باید که بود و آن چنانست که بعد از ساعت
زحل تا نصف ساعت دیگر نصیب زهره است و آن پسندیده بود اعمال زهره را و بعد از آن تا نصف
دیگر نصیب عطارد است پسندیده بود کارهای عطاردی را و همچنین با کواکب و حساب
ساعات علیحده در رساله مستقل اصدار خواهد یافت نوع دوازدهم آنچه تعلق به بروج دارد ملاحظه
کیفیت بروج را مدخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که اگر از آن قصد اسراع(?)
که بر دوام بسیاری خواهند چون نکاح و شرکت و سفر و مانند آن بروج منقلبه اختیار باید کرد
جهت موضع قمر و جهت طالع وقت و از برای کارهای منقلب قوی تر صدی بود پس سرطان و میزان
با عقد آن نزدیک است و ثابت تر حمل است و اگر کارها بود که پایداری آن خواهند
چون بنا نهادن و آنچه ثبات در آن مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و اسد
از همه ثابت تر است و دلو نیز و ثور خوش تر و شایسته تر و عقرب بسیار و اگر

و اگر کاریست که بین بین باشد چون شرکت و مانند آن قمر در بروج مجسده باید و جملگی آنها
بخصوص وقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود نزدیکی فساد و در آن کار مطلوبست باید آنرا خصوصا
چون نحسی نظر افکند و چون نظر ضرورت قمر در یکی از این بروج ثابته باید که جهد کنند تا خداوند طالع
در بروج ثابت باشد و چون قمر در یکی از این بروج ثابته بود کار بر خلاف بروج منقلبه بود و باید
که نزدیکی فساد نکند آنچه خیر در او بیشتر بود و چون در بروج مجسده باشد در میان کار نوعی از تلون
پدید آید و آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم بر جای کواکب علوی باید
و کارهای حقیر را بر جای سفلی و در کارهای سلاطین بروج ملوک نگاه باید داشت و بروج
ملوک مثلثه ناریست و ضد آن مثلثه آبی و گفته اند مهم بزرگ را بروج امره باید یعنی مستقیمه
و کارهای خورد را بروج مطیعه یعنی معوجه نوع سیزدهم آنچه تعلق به حدود اربعه دارد و حدود اربعه
در باب اختیار رعایت عظیم است پس باید که درجه طالع مواضع نیرین و اولاک الفرض حدود
سعدین و اولاب(?) حدود موافق آن کار باشند و خداوندان حدود بیکدیگر و به نیرین
ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه با تمام رسد نوع چهاردهم آنچه تعلق به نیرین دارد
چون مدار علیه اختیار قمر است و بعد از آن شمس پس موضع این از طالع نیکو
باید و باید که از هبوط و سقوط باشند بیکدیگر ناظر بمودت و بالجمله حالات ایشان گفته
شده است نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیار ثوابت … …

از کواکب ثابته قمر و کمند از روز اتصال که هیچ کوکب الغرض منحوس نباشد و بصلاح آوردن
متعذر بود می‌شاید که یا از درجه کواکب ثابته که بر مزاج آن کوکب بود بر مزاج سعدی
بر درجه طالع یا عاشر یا آنکه خواهند بنهند تا الغرض با تمام رسد و مراد از درجه طلوع او
اگر در طالع بود و درجه ممر او اگر در عاشر بود و درجه غروب او اگر در سابع باشد
نه درجه تقویم او این درجات در هر زیجی نقل نموده که در این کتاب مسطور است استخراج
باید کرد و در اتصال قمر و سهام حاجات یکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند
و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی دارند پس عجیب و عظیم احمد بن عبد الجلیل گوید
چون اجتماع واقع شود در جزوی دیگر از کواکب ثابته که در عظم اول باشند اگر بود
تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت آن کوکب باشد از غایت قوت و کمال بود

نوع شانزدهم آنچه تعلق به نحوس دارد باید که از نحسها بری خواهد در وقت احتیاج خواجه نصیر
در شرح ثمره بطلمیوس می‌آورد و میگوید که اطبا در ادویه مؤلمه مخدرات بکار برند و دفع آلام را
برودت یا مقارن خیر کند و دفع مضرت مخدرات کند و اگرچه مخدرات را از سموم
شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را هم بکار برد لله در مواضعی که آن
لایق بود مانند خانه حرارت در دفع اعدا و بعضی در دفع خصوم و آنرا از دیگر مطلوب
و خانه مطلوب در راند و آنرا و لاب قطع کرده اند در حالتی منقوض خللی نیفتد

نوع هفدهم آنچه تعلق به اصلاح ولایت دارد و آن از ارکان معظم
اختیارات است چه شاید که تا خیر میسر نشود تا وقتی که ولایت
به اصلاح آید پس حکما این را ملاحظه کرده اند و گفته اند چون یکی از
سعدین در طالع یا در وسط السماء باشد دفع فساد دلالت کنند و این سخن
نزدیک حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و گوید این نوع اختیار از
کارهای دراز باشد که در وی طلب حاجات و ثبات و دوام کنند چه
در چند روز معدود اثر این اختیار باطل نگردد اما آن کارها که در ایام اندک
مطلوب بود تمام نگردد الا وقتی که قمر از نحوستها پاک بود و ذوریموس
میگوید چون اختیار را تاخیر ممکن نبود تا وقت اصلاح ماه ماه را از طالع
ساقط کنند و سعدی در طالع نهند و از این گفته غافل نباید بود چون قمر را
نتوان که دور از طالع و هر برآید و از صاحب طالع و خانه
حاجت جزو اویش ساقط باید کرد و اگر جمع میسر نشود باید که از دهم
و یازدهم ساقط باشد حاصلی میگوید چون طالع اختیار بعضی از دلایل
باصلاح نتوان آورد باید که هر چیز را بلکه نظر نقص کند که از دلایل است
بر حال قوت آن است خصوص که قمر با راس باشد ابو علی خیاط گوید چون اصلاح

قمر مسعود نبود و به تحت است او و فرح نزدیک باشد بخصوص که حال [illegible]

طالع ماه کرد و در طالع ماه بنهاد و حق آنست که اگر قمر نیک حال باشد

بطالع و صاحبش ناظر باشد و اگر بد حال است فقط و نظر نیز بی مسکه نکر

و بصاحب طالع مولود متصل قوی است و بودن سهم سعادت در برج

مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی در طالع پس آنچه همه [illegible]

بمنه و این فقیر در حساب زایجات کار ملاحظه کرده جز سعدی در طالع بغیر وجود

[illegible] از دلایل نحسه ماه نیکو طالع و مرض ظاهر برای ما مرتب [illegible]

والله اعلم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار شد و در این جمله

که در فصلهای متعدد از این مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خاطر قوی و حس را بیش

اشتباه شود جز وی نقد کرده هر چه در اختیارات جزوی گفته می شود

فرع اصلیست صاحب کفایة المتعلم گوید مرجع اختیارات جزئیه دلایل

کلیه است و بدین سبب است که هر کس را دلایل کلیه باشد و کفاه دارد

از دلایل جزئیه مستغنی [illegible] آنچه ادنیت بعضی استخراج این دلایل و استنباط

این مسایل و [illegible] لاجرم در مقاله ثانیه جمله بعضی از فروعات که

احتیاج بدان بیشتر است آورده می شود بترتیب بروج طالع منتقل از [illegible]

و ضمایر چون کتاب المغنی در رساله الاتصالات و اختیارات المسلمین

و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة المتعلم و روضة المنجمین و اختیارات

علائیه و کتب [illegible] و شرح ثمره نصیری و شرح کتاب الاختیارات

امام محی الدین مغربی و اختیارات [illegible] و تحفة الملوک و اختیارات طبری

وغیره آن رسایل متفرقه والله ولی التوفیق و هو بحقایق و معانی الملک حقیق

مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه که بر ترتیب لایق اختیار کرده می شود در جمله

بنهایه آمد تا با زیارتش ان شاء الله بعون الله و حسن توفیقه

جدول اختیارات

ابتدای کارها	دیدن ملوک و اکابر	حکومت و امارت نشستن	ابتدای عمل دیوان	حاجت خواستن از ملوک و اکابر
جنگ دشمن	پیش شغل بودن	فرستادن لشکر	صلح خریدن	نامه نوشتن
سلف خریدن	سفر کردن	جامه بریدن	نثار رسانیدن	دوا خوردن
نقش کشیدن	نو بریدن و پوشیدن	نکاح کردن	وقت بار گشادن	قافله راندن
رفو کردن	خریدن چهارپا	فروختن چهارپا	ترک کردن	مال به کار بردن و فرمان
وام خواستن	وام دادن	فروختن غلام	درخت نشاندن	تخم افشاندن
خریدن باغ و بستان و معدن های زر	خریدن اسلحه و ...	خریدن چهارپا	بنای شهر و حصار	بنیاد افکندن و بنا نهادن
کندن کاریز	فرزند به مکتب دادن	به شکار رفتن	...	ختنه کردن
مسهل خوردن	فصد و حجامت کردن	عمل عطاران	گریختن از جایها	عمل محبت
قصه به حضور پادشاه بردن	دفینه نهادن	ودیعه و امانت سپردن	تعویذ نوشتن	اوقات دعا کردن

هشتم در ابتدای کارها شرایط و مراعات اول باید که طالع و جای ماه سعد هفتم
الطلوع بود تا آن کار زود به انجام برآید دوم باید که قمر و مشتری با صاحب طالع باشند سیم باید که
صاحب طالع در طالع یا ناظر باشد تا آن شغل زود به تمام رسد چهارم باید که سعدی
در طالع یا در خانهٔ حاجت باشد پنجم باید که حذر از نظر جانب ... و منحوس باشد
تا آن کار زود برآید و نیک و محذورات در جوارح اول نشاید که نحس
در طالع باشد دوم نباید که صاحب طالع راجع و منحوس و محترق باشد
سیم حذر از صاحب ... ستارهٔ نحس بود روا نبود که ... اقتضای کار
دلالت بر تعویق و تأخیر هم کند چهارم حذر کند از آنکه ذنب در طالع
یا در خانهٔ حاجت یا از محذورات دیگر که آن غایت نباید شدن در بنای عمارتها و دیگر کارها
شرایط و مراعات اول باید که طالع برج ثابت باشد خصوص ...
دوم باید که قمر در شرف بود و ستارگان سعد مرتفع سیم باید که ... طالع ستاره
سعد ... و اگر ... در طالع ستاره سعد بود بهتر چهارم باید که قمر زائد النور
بود تا کار ... پنجم باید که ... و ... و ...
... ششم اگر ... بود به نظر مودت از جانبهای موافق ...
محذورات ... هفتم حذر باید کرد از ... هشتم

شاید که کوکب طالع و خداوند شش و خداوند عاشر و صاحب حیش و خداوند خانه ماه
ناظر باشند و در این حیثیت رهیلاج حالت کوکبی که کوکب شش [illegible]
ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند حیش را بوی متصل گردانیده و دیگری حیز
میرود با شرایط بایست جهت برج باید و در این نکته که اگر برج او را کمال است
اگر در غایت کرده شود در سیاره بر **حکومت و در مازد نشستن** اگر او را رتبت از او امر
باشند و اگر بیابد از خدم که در موضعی بارت خواهد شست حکم همه یا آنکه
بودن باب ملاحظه باید کرد که در خانه عاشر دلیل است بر عملی او و منسوب بر حال
چشم و نام بر حضرت و بنده و قال و طالع بر خلاف و سلطان و قدر ایشان
بر شهری که مقصد او است و برج پنجم بر رعیت او و دوم بر دبیران و ششم بر
اصدقای او و حال و نیز بر عاملی که آن شهر را باشد و حال خراج و مال او
و هفتم بر عاملی او و هشتم ایشان از پس و نهم بر جنید و خدم او و دوازدهم
بر ستوران و سگان او پس تفحص این دلالت بر حسب سعد و نحوس و مواضع
ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی میباید کرد و ۴ انچه از این باب ذکر
شرح کرده اند از حرمات شانزده است **اول** باید که برج بایست
دوم باید که موضع قمر هم برج ثابت باشد و اگر منقلب باشد آن کار زود با [illegible]

و چندین باشد و دلالت کند بر آنکه بار دیگر از این عمل بیرون نهند با کسی بار او
شرک کند **سیم** باید که خداوند طالع در موضعی ناظر بود به شمس نظر مودت **چهارم**
باید که خداوند عاشر از کوکب راجع باشد **پنجم** باید که خداوند طالع سهام نجد او
جای در عشر ناظر بود بنظر سینده **ششم** باید که قمر کند او را [illegible] او مرده راستی **هفتم**
باید که قمر در غایت قوت و دیگر جاها و اگر قمر را دیگر حالت [illegible] کرد از طالع
ساقط باید کرد **هشتم** باید که صاحب برابع قوی حال و ناظر بود سعد **نهم** در صلاح
باید هم و خداوند شش سی بعنی باید بود تا مرادش بتمام برآید و خراج آسان بیرون آید
دهم بصلاح باید آورد و او را از طالع بهره دارد چون خداوند حد و شرف
و وجه چه خداوند شرف دلیل حالت او بود در ذات او و خداوند حد
دلیل صلاح و فساد معیشت او و خداوند وجه دلیل حال و ثواب او بود
یازدهم باید که سهم السعاده و خداوند شش نیز نیکو حال باشد که آن دلیل
نفع تمام باشد **دوازدهم** باید که خداوند و سهم السما شرقی باشد که آن دلیل دوام
و زیادتی جاه بود **سیزدهم** اگر خداوند طالع بر حالت چون بدند و مودت با ماه
بر حالت متصل باشد و زاید بود در نور و آن حال ... و دراز و در آن حکومت کند
چهاردهم باید که خداوند طالع مودت کند او را بنظر دهم یا نکرد تا مال

به اسانی بدست آید. پانزدهم آنکه خداوند یازدهم از اطراف کوکب سعد بود
که آن دلالت بر اجابت رای کند. شانزدهم نظر خداوند نهم با اتصال
خداوند عاشر دلیل سهولت مزاج و بسیاری اول بود و محمدت وزارت وی
لطف نشاید که صاحب عاشر اتصال صاحب حادی عشر یا طشر بود بعداوت. دوم
پرهیز از آنکه خداوند طالع اتصال خشم کند. سیم نشاید که قمر در خانه عاشر با عاشر
باشد یا ناظر بخداوند این برج که آن دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد. چهارم
حذر باید کرد از آنکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد و در قمر که
خداوند طالع در وبری باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود. پنجم احتراز کند
از اتصال خداوند طالع که آن نیز دلیل حبس و قید بود و احتراز از رجعت
عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زوال و عزل کند. ششم نشاید که قمر در درجه
استقبال باشد که محل لعنت و منازعت پدید آرد. هفتم نشاید که خداوند خانه قمر راجع باشد
و نه خداوند طالع که آن دلیل بر کراهیت رعیت و نفرت ایشان از وی
هشتم حذر کند از ماه در بودن عقده خصوص ذنب که آن دلیل کراهیت باشد
نهم پرهیز از اتصال صاحب طالع از وبال و هبوط یا بودن قمر در هبوط
که آن دلیل نکبت و نحس باشد. دهم نشاید که در جای وسط السماء برابری بود

فزا

بغایت پسندیده باشد. ابتدای اعمال دیوان شروع جهت دبیران
اول باید که طالع یا وقت برج اسد باشد. دوم باید که آفتاب و مشتری
در یاری دهم طالع باشند یا در وسط السماء متصل بخداوند خانه خود یا صاحب
شرف خود یا به کواکب مثلثات خود. سیم باید که قمر بری باشد از نحوس. چهارم
باید که ماه متصل بود با آفتاب یا مشتری از اول تا. پنجم باید که قمر در اسد
یا قوس بود ناظر به خداوند طالع و احتراز کنند از نظر نحوس بقمر و که طالع یا قمر اول
قمر در عقرب و در منطقه پیکراهیتی باشد. وجه خواستن از ملوک شروع جهت وی
در برج ثابت. اول باید که طالع بروج ثابت باشد خصوص اسد اگر حاجت
از سلطان حاجه و در برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند. دوم قمر باید در برجی باشد
ثابت یا ذو جسدین. سیم باید که ماه متصل باشد بسعود. چهارم باید که صاحب
طالع نیز به سعود پیوندد. پنجم باید که ماه زاید بود در نور و عدد و حساب
ششم باید که ماه در طالع یا عاشر باشد لذا اگر در نور بود در وسط السماء بهتر است. هفتم
باید که ماه بیست و یا صاعد بود. هشتم باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر
نهم باید که صاحب طالع طالع یا عاشر بود به مودت. دهم اگر ماه بخداوند
بیت خود پیوندد حاجت بهتر بر آید زود و تر رواگردد. یازدهم باید که قمر به سعد

مرصعت بود که آن سعد مستقیم باشد و در آید در سیر تا کار بمراد بر آید دوازدهم
باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بود بدو سیزدهم باید که ماه بخانه خود نگرد از
عاشر یا با یا اوتد که آن البته روا شدن حاجت است چهاردهم باید که ماه با سعدی
محفوظ بود پانزدهم نظر ماه از تربیع به تثلیث و طالع دلالت کند بر روا شدن
حاجت و بمطلوب رسیدن شانزدهم باید سهم القادر صحیح [illegible]
از طالع و در حادی عشر او را بود هفدهم باید که صاحب طالع متصل بود
بکوکبی که دلیل آن کار باشد که محتاج الیه است که سلاطین را شمس و وزرا را
مشتری و علما را القیاس هجدهم باید که سهم السعاده در عاشر بود
نوزدهم باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری او را ناظر بود بیستم باید که مستولی [illegible]
طالع و صاحب [illegible] اتصال [illegible] مودت بیست و یکم باید که صاحب طالع
[illegible] ناظر بود از موضع مسکن مودت تا کار بمراد بر آید بیست و دوم
اگر این حاجت بقصد کوشش باشد سعادت عطارد مطلوب است و اتصال او
با صاحب طالع و عاشر [illegible] بیست و سوم باید [illegible] مقصد اند
مشغول باشند بیست و چهارم باید صاحب طالع ناظر بود [illegible]
تا حاجت بر آید بیست و پنجم باید که کوکبی که قمر از و منصرف می شود

باز

بازگوئی که قمر با و متصل شد [illegible] در نظر تثلیث باشد تا آن مراد بزودی
و خوبی بر آید و نظر تسدیس کمتر از تثلیث باشد و در نظر تربیع و مقارنه اگر حاجت بر آید
با مشقت بود بیست و ششم اگر در طالع یا عاشر باشد تربیع سعدی و در بروج مجسد
بود حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود بیست و هفتم اگر طلب [illegible]
میکنند باید که در وقت طلوع سعدی در طالع بود [illegible] اتصال در بابع
تا کار بر [illegible] بیست و هشتم باید که صاحب طالع [illegible] صاحب طالع بود بیست و نهم
باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است مسعود بود سی‌ام باید که او را در بروج
مستقیم الطلوع باشد سی و یکم باید که او را با سعد نظر باشد که [illegible]
[illegible] مراد باشد سی و دوم باید که این عشر ماه با سعدی باشد [illegible]
آن سعد با ماه بود تا آن حاجت در ساعت روا شود سی و سوم باید خواستن حاجت
در ساعت کوکبی سعد باشد عطارد مسعود سی و چهارم باید که صاحب ساعت
در وسط السماء باشد که آن دلیل زود روا شدن حاجت است
سی و پنجم باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در طالع یا
باشند یا با ماه یا با سهم السعاده یا در حدود اوتاد طالع یا عاشر یا در حدود سعود
بشرطی که آن سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند

بر هیچ کار توجه بر محذورات و بی‌هیبت است علامت لکن اگر لازم شد بد اولی قمر
در منقلبه طالع شده دوم روا نبود که عطارد ضعیف و در وبال بود یا نحس
مردود شود و متصل به زحل نبود سیم حذر کند از آنکه قمر متصل به نحس باشد
که آن دلیل شغل بود چهارم بپرهیزد از سقوط قمر از ضرار از خانه چه کار آن
بر دشواری کار و تعویق مهم دلالت کند پنجم حذر کند از زحل صاحب طالع
که مهم را ساخته نکند ششم حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد
یا منحوس بود که آن دلیل تاخیر حاجت باشد هفتم کلید اینان اندرین باب
سخنی گفته اند و آن بیشتر چون حاجت از زیران بود و قمر بود متصل مسعود
از پادشاه خواستن روا نشود نزد زحل در حمل از زحل و مشتری در جدی
از قضات و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران
و مریخ در سرطان از بزرگان و قمر و اهل کواکب در جاها باشند هبوط
ایشان است و قمر با ایشان متصل بود دلیل است بر روا نشدن حاجت و از رفقن
مانده مقصود و دشواری حاجات و تعویق امور و حاجت ماند حکم بیست
صحبت ملوک بدین باب بیاید از ابواب کارست و هیچ اختیار از حسنه
خوب باید ترتیب چه اگر درین باب واقع سه اتصال در آن دلیل است

و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل ملک است
که بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اعوان اوست و هشتم دلیل هفتم نسبت
و هشتم دلیل ایشان را بود و چون کسی این مسئله را استخراج کرد و در این اختیار تامل کند
دلیل آن را که قوی باید ساخت و مسعود چنان سازد که باید آن را ضعیف و بد حال
باید کرد چنان کند کار بر مراد رود پس در این اختیار احتیاط تمام واجب باید
کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز کند اما شروطی که
چهار است اول باید طالع یکی از خانهای ستارگان علوی بود و بهتر خانهای مریخ است
به دو وجه یکی آنکه نظر این برج زهره بود دوم آنکه مریخ را در باب حرب
قوت است زهره را در این باب ضعف است پس چون اختیار کردن این خانها قوت
دلیل او هم اختیار است و ضعف خصم او وجه دوم آنست که مریخ کوکب حرب است
پس در چنین زهره چه با او نسبت دارد و او با قوت دوم باید که اگر طالع خانه مریخ
باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس سیم باید که خداوند طالع در
طالع یا وسط السما یا حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول دیگر گفته اند
در رابع و سابع نشاید و این قول الصواب اقرب است چهارم گفته اند که ماه در برج
آبی بسیار نیکوست و کوشیار گوید ماه در برج منقلب باید خداوند طالع در برج ثابت

باد و جنبین و محمد ایوب گوید که ماه در برج سرطان باید به تثلیث مریخ و مشتری
ناظر بود که پس دیگر باشد **پنجم** باید که خداوند طالع مستولی و مستقیم باشد بر صاحب
سابع **ششم** باید که خداوند هشتم در طالع یا در ثانی و ثانی عشر یا متصل باشد
و اگر متصل بود کوکب ساقط نمیر باشد **هفتم** باید که صاحب طالع یکدیگر
عاشر متصل بود **هشتم** باید که خداوند هشتم در ثانی نبود **نهم** باید که برج
صاحب طالع ناظر باشد که آن کس بزرگ است و در حسب رود و اگر نظر مودت
و ایلاف نظر باشد **دهم** باید که خداوند طالع شرقی باشد و طالع ناظر بر نظر مسعود
که دلالت بر نشاط و خوشی یا سیاه کند و دلیل بران لایکن باشد که
ابتدای کار زرد گیرند **یازدهم** باید که ستاره که از و منصرف است در آن
وقت قوی حال باشد در دو مدی و مستقیم السیر بود که لا محمی طالع است **دوازدهم**
باید که ستاره که ماه به او متصل است ضعیف حال بود و در زوایل الوتد که آن
معاش سابع است **سیزدهم** باید که ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود
بستاره سفلی **چهاردهم** باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او قوی بود از دلالت
خداوند طالع و دیگر دلایل بسبب [illegible] **پانزدهم** باید که مریخ در وتد باشد و اگر
در عاشر باشد حرب قوی گردد و غرض حاصل آید **شانزدهم** باید که طالع

از سعدی خالی نبود و با صاحب طالع یا سعدی بود **هفدهم** باید که ثانی و خانه اعوان و انصار
و خداوند آن مسعود و قوی حال باشند **هژدهم** چاره نبود از آنکه اصلاح کواکب حرب را
و آن مریخ است و عطارد و ماه و خداوند شش پس باید که همه قوی و نیک حال باشند
نوزدهم باید که سهم السعادة و خداوند آن در طالع باشند یا ثانی **بیستم** باید که صاحب
طالع فوق الارض باشد **بیست و یکم** باید که خداوند طالع مستعلی بر زهره و ناظر باشد
بیست و دوم باید که صاحب ثانی مسعود و مریخ از روی مقابله بود که آن دلالت
کند بر نصرت اعوان **بیست و سیم** باید که از ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون
ممسک العنان و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طائر و آنچه [illegible]
در یکی از اوتاد اربعه یا مقارن ماه یا سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت باشند **بیست و چهارم**
باید که سهم الظفر در طالع باشد و یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجاء که آن
بیست و پنجم باید که مریخ یکدیگر عاشر ناظر باشد به تثلیث یا تسدیس **بیست و ششم** باید که
صاحب و بیت السعود از کواکب سالم که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده
حرب باشد **بیست و هفتم** اگر خداوند سابع نگرا نده ثانی متصل باشد دلیل بر [illegible]
حال دشمنان **بیست و هشتم** باید که سعدی در طالع بود و صاحب [illegible]
بفعل زهره در طالع اول که او [illegible] مریخ و اگر حرب است [illegible]

پنجم باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال
و شرف سیم باید که صاحب بیت رابع که الارض باشد در برج منقلب [illegible]
ضعیف حال و منحوس [illegible] و اگر از کواکب سفلی بهتر است بیست و یکم باید که ماه [illegible]
[illegible] نحس [illegible] دلالت [illegible] بیست و دوم
باید که از ملاحظه ارباع [illegible] غافل نبود چه حکما [illegible] گفته اند که از
ده درجه ثور تا ده درجه اسد شمالی است و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب
جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی
و ابو حامد غزنوی [illegible] آورده که [illegible] مریخ در برجی [illegible]
[illegible] ربع در حرب غالب [illegible] معاونت کند چنانکه اگر قمر
در ربع [illegible] باشد [illegible] ابو نصر [illegible] حکم [illegible]
حرب [illegible] این حکم [illegible] همه راست آمد
و مجرب است بیست و سیم باید که [illegible] اگر طالع او برج منقلب باشد [illegible]
در برج ثابت باید [illegible] بیست و چهارم باید که [illegible]
قمر قوی حال و مسعود بود که آن دلیل [illegible] بیست و پنجم [illegible] اگر در [illegible]
[illegible] در تثلیث مریخ یا مشتری [illegible] و ظاهر [illegible]

قمر در جوزا و [illegible] باشد [illegible] و اگر به سعدی ناظر بود [illegible]
[illegible] بیست و ششم اگر [illegible] طالع و [illegible] باشد [illegible]
دلیل [illegible] بود بیست و هفتم اگر خواهند که [illegible] باید که
ستاره که [illegible] از طالع ساقط و از آن کوکب [illegible]
متصل است و [illegible] طالع [illegible] ساقط باشد بیست و هشتم اگر [illegible]
[illegible] بیست و نهم اگر [illegible] به تربیع سعود باشد
[illegible] باشد چهلم اگر خواهند [illegible]
در تثلیث مریخ [illegible] باشد و مشتری به تربیع ماه [illegible] چهل و یکم اگر [illegible]
مریخ [illegible] به سعدی متصل بود [illegible] چهل و دوم اگر [illegible]
[illegible] دلیل قوت صاحب [illegible] است [illegible]
و [illegible] اول [illegible] طالع [illegible] دوم
[illegible] سیم [illegible]
[illegible] طالع [illegible] چهارم [illegible] صاحب طالع [illegible]
پنجم [illegible] طالع [illegible] ششم [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] رابع که آن دلیل [illegible] رابع [illegible]

هفتم نشاید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب [illegible] یا بکوکبی که در [illegible] بود
که [illegible] باشد هشتم نشاید که خداوند [illegible] ساعت و [illegible]
ضعیف [illegible] و [illegible] خصم [illegible] نهم خداوند باید که [illegible] از
[illegible] ماه و خداوند خانه او ضعیف حال باشد که [illegible] دهم
خداوند باید که از فساد [illegible] عشر [illegible] ماه او [illegible] یازدهم نشاید که [illegible] در
خانه خداوند طالع باشد یا خداوند طالع که آن دلیل [illegible] دوازدهم
نشاید که صاحب طالع [illegible] صاحب [illegible] در آید و صاحب ساعت در خانه [illegible]
باشد متصل [illegible] طالع که آن نیز دلالت کند بر [illegible] سیزدهم نشاید که دلیل [illegible]
[illegible] دلیل طالب بگذرد که آن دلیل [illegible] خصم باشد چهاردهم نشاید که [illegible]
در ثور و سنبله و جدی [illegible] خصوص ناظر مریخ [illegible]
[illegible] و آغاز کننده حرب مغلوب گردد پانزدهم شاید که صاحب [illegible] را
بر خداوند ساعت نظر [illegible] که خصم [illegible] گردد شانزدهم [illegible]
مریخ ناظر باشد [illegible] که آن دلیل [illegible] هفدهم [illegible]
ساعت و [illegible] خداوند [illegible] باشند که دلیل [illegible] خصم [illegible]
او باشد هژدهم حذر کند از آنکه سهم السعاده در [illegible] هشتم [illegible]

دشمن کند نوزدهم نشاید که کوکب حرب تباه باشد و بسبب تباهی [illegible]
[illegible] و این جمله که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب
جنگ و حصارها و قلعهها حکم [illegible] لازم است که [illegible] استخراج کنند که منازل قمر را [illegible]
و بعضی را [illegible] و بعضی را [illegible] نام نهاده و بنای حصار و حرب و قلاع بدلالت آن [illegible]
مخصوص [illegible] فصل در شبیخون شرایط آن در باب حرب گفته شد [illegible] در اینجا
آن را لازم دانند و شروط خاصه این عمل سه است اول باید که قمر در برج منقلب
بود دوم باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی و تحت الشعاع سیم باید که
سعدی [illegible] طالع بود [illegible] باید [illegible] بقمر
ناظر باشد [illegible] که در باب حرب گفته شد در اینجا نیز
ملاحظه نمود فصل در [illegible] لشکر شروط [illegible] شروط حرب [illegible] و آنچه
مخصوص این [illegible] حرب است اول باید [illegible] طالع [illegible] دوم باید که خداوند طالع
در [illegible] او [illegible] باشد سیم باید که خداوند [illegible] ساعت [illegible] او [illegible] باشد چهارم باید که
[illegible] و ضعیف حال [illegible] و این شرط [illegible] است [illegible] تحقیق پیوسته
پنجم باید که قمر مسعود و قوی بود [illegible] خداوند طالع و ساعت [illegible] باشد
فصل در [illegible] شروط [illegible] اول باید که مریخ در خانه [illegible]

یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود دوم باید که قمر با مریخ نباشد در اواخر ماهها و اگر
در شنبه بر مریخ بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی نهم اول سفرهای دریا
بیست و دو است اول آنکه بعضی گویند که باید طالع برجی منقلب بود و مهر او بود که بر آید
طالع باید که برجی باشد که عطارد را در آن حظی بود دوم باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلب
بود سیم باید که عطارد را در طالع یا عاشر حظی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه یا لک
رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشد چهارم باید که عطارد در حظوظ خود
و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن علم و در سنبله تمام مقصود پنجم باید که طالع
و صاحبش از نحوس سالم باشد ششم باید که خداوند طالع در وسط السماء آنکه
با روی در وسط السماء دارد یا متصل بود به صاحب وسط السماء هفتم باید که عطارد
مشرق بود و مستقیم در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه خود هشتم باید که ماه به عطارد
متصل نباشد یا متصل [illegible] نهم مهر او بود که در حیث است و بهتر آن بود که قمر از [illegible]
بر گردد و به عطارد پیوندد یا از عطارد منصرف شود به ثابت متصل گردد [illegible]
فایده [illegible] دهم اگر نامه برای حاجتی می نویسند باید که ماه متصل بود [illegible] ستاره
که [illegible] باشد و مکتوب الیه [illegible] و متصل بود از کل ستاره که حکم
[illegible] باید که ماه به [illegible] متصل باشد و نامه [illegible] به مشتری [illegible]

یا سعدی یا آن درجه رسد که آن کس قصد کند دهم نشاید که در اوایل ماه متصل باشد
به برج که آن دلیل آفت است از دزدان یا از اعوان پادشاه یا از آتش یازدهم
نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود به زحل که آن دلالت کند بر بیماری
و نزدیک بود با بیان محاربه قمر با زحل محاربت دوازدهم حذر کند
از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری سفر و دراز کشیدن آن باشد سیزدهم
نشاید که قمر در طالع بود که بیم مخاطره بود و اتصال قمر نیز در طالع دلیل
بیماری مسافر و در راه رنج کشیدن باشد چهاردهم نشاید که مریخ در طالع ساقط
باشد که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است پانزدهم حذر کند از بودن
قمر در طریقه محترقه که دلالت بر قطع و [illegible] کند شانزدهم
احتراز کند از مقابله مریخ با طالع [illegible] مریخ بود هفدهم نشاید که صاحب طالع
تحت الارض بود خصوصاً در رابع و خامس و سادس و بعضی جائز دانند که اگر
صاحب [illegible] تحت الارض جائز است هژدهم نشاید که قمر تحت الارض بود
[illegible] در رابع چه در ثالث و خامس [illegible] نوزدهم نشاید که خداوند
طالع با خداوند خانه منقلب باشد [illegible] بیستم
نشاید که در ابتدای حرکت از نحوس در خانه هشتم از خانه قمر که از آن

منقلب چنین سیوم شاید که از نحوست دور و تدبیر از او تا طالع بعد از مرحله
مقصد و مقصود رسد پنجم تدبیر کار که نشاید که قمر در قوس بود که آن
موجب تعویق کارها و جهات مسافر بود ششم حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ
تا کارهای مسافر از آن ضرر کردن از آتش و دزد و قطع بود بیست و چهارم حذر کند از
نحوست نحوست آتش و صاحب طالع و آتش و صاحبه الاوج حالی
از خارج مسافرت و از داخل که دخول بلد باشد کند و حکم این فرار
دلیل مقصود است و تاد است و تمام دلیل با تحتاج و فوائد آن در سفر و حال
دلیل راجع بلد است و تا دلیل مال و عز او منافع او و مشکل پس دلیل
نسبت از نحوست این خانه در این حساب بر حذر باید بود فایده بعضی از حکما
فرموده اند که از ایام هفته در هر روزی حذر باید کرد در سفر که ناحیه از جوانب
از ربع عالم و در بیان مقرر است در این بیان نظم کرده اند از آن جمله از فواید است نظم

سوی مشرق مرو شنبه و دوشنبه	زوی این بلاد مبر
که در مغرب آید یکشنبه	روز یکشنبه است و آدینه
روز سه شنبه و چهارشنبه شمال	زوی رنها سوی شمال
پنجشنبه چو خور برآرد سر	رخت خود جانب جنوب مبر

تاریخ در دستان وقت مشتری و طالع و برج بیت الطالع باید که ماه و قمر حال
بین و وقت باید که برج سیوم مسعود باشد سیم باید که حذر او در سیم در تدبیر در مایل
چهارم بهتر آنکه برج سیم خانه سعد باشد پنجم باید که حذر از حد طالع بود به سبب
نحاس سیم نظر مودت ششم باید که ماه و زهره در قصد باشد که آن دلالت
بر شادی و خرمی و صحبت یاران کند هفتم اگر برادر و ان از دین جهت از
زحل را اصلاح آرد و اگر که بهتر به عطارد باشد و اگر بدل خواهر آن مسیر و
زهره باشد و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و گرگ آن طریقه با اصلاح
آورد و محذورات در کتب است و حذر او در سیم از طالع است و دقایق بالا
خانه حف با ارتفاع لیکن بر غایت بعلاج و ان هیجدهم مشتری و طالع در چهارم
طالع باید که طالع برج خانه بیت و ثبت باد در این صاحب طالع دوم
باید که قمر ضعیف نبود در یک از برج محترق در این سیم باید که هفتم که دلیل است
مغرب است و دیگر ناقص النور و منحوس در حال الواقعه با زود بدل آن
چهارم باید که عطارد را ناظر بطالع نکرد و اگر منحوس است بهتر است که آن
دلالت بر ضعیف کند و سعد را پنجم باید که قمر منصرف از مریخ و مریخ
صاحب طالع بود در جا که ثبت از طالع ششم بود از مریخ در تدبیر طالع نهایت

نیکو بود و باید که قمر نیکو حال باشد که اگر قمر [illegible] بر وبال [illegible] بصحبت
منحوسی بود دلالت کند که کوشندی [illegible] حبس [illegible] و اگر [illegible] قمر را
زحل بود [illegible] صعب [illegible] و از نظر مریخ [illegible] موت بود [illegible] هشتم باید
که قمر و عطارد و مسعود بنظر [illegible] محفوظ کند [illegible] مقصود [illegible] نهم باید که قمر در [illegible] اوتاد
باشد نه در وتد چه بودن او در وتد دلیل [illegible] صید باشد و در زائل
دلیل [illegible] در [illegible] صید دهم باید که قمر زائد النور [illegible] العدد [illegible] یازدهم
باید که ضرر از خانه قمر [illegible] تا گرفتن صید [illegible] دوازدهم اگر [illegible]
باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و ضرر از طالع در برج [illegible] سیزدهم
اگر صید صحرائی خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او [illegible] چهاردهم
باید که ماه و زهره صالح الحال باشند [illegible] که آن دلالت کند [illegible] صید را
صید [illegible] پانزدهم صاحب کفایة التعلیم در [illegible] صید گوید که باید [illegible]
و صاحب [illegible] قمر قوی حال باشد که آن [illegible] بزرگ است [illegible] در این باب شانزدهم
در [illegible] آنکه [illegible] بهترین نکته در [illegible] صید [illegible] مشتری در [illegible]
باشد [illegible] قمر از طالع و از زهره [illegible] هفدهم
باید [illegible] که [illegible] کار [illegible] برآید

و در آن [illegible] اول [illegible] که ضرر از طالع [illegible]
[illegible] دوم [illegible] سیم [illegible] هفتم [illegible]
[illegible] دلالت کند [illegible] چهارم [illegible] پنجم [illegible]
[illegible] ششم [illegible] متصل گردد [illegible]
که [illegible] آن [illegible] دلالت کند
[illegible] باید که [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] چنانچه [illegible] صید [illegible] یازده [illegible]
اول باید که ماه در برج [illegible] دوم باید که [illegible] متصل [illegible] عطارد سیم باید که
عطارد [illegible] حال [illegible] چهارم اگر صید [illegible]
[illegible] باید که ماه [illegible] که در برج [illegible] باشد پنجم باید که [illegible]
طالع در برج [illegible] باشد و قمر [illegible] ششم اگر صید [illegible] باشد

باید که قمر از زوج هوائی [illegible] نبود و اگر حبیبه بعقرب بود پس قمر در دلو

یا قوس بهتر شرطی چون مریخ متصل بود از تثلیث یا تسدیس **هفتم** باید که ماه

در عاشر بود سعود و اگر در طالع بود دلیل آن باشد حبیبه نبود **هشتم** اگر مشتری در طالع بود

بهتر بود و فایده تمام یابد **نهم** باید که زحل از طالع ساقط باشد و نحل مریخ از

طالع نیک است **دهم** باید که زهره در دو بدن باشد در عاشر یا خود در ناظر **یازدهم**

اگر خواهد که باز راست شود باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب یا سنبله

دوازدهم باید که کوکبی که ماه متصل شود در جای آن باشد [illegible] و دراج و مانند

آن [illegible] و محذورات وی چهار است **اول** آنکه ماه از حد [illegible]

[illegible] **دوم** اگر قمر از برج هوا یا برج [illegible] دلیل [illegible]

گردد حبیبه [illegible] از آن [illegible] بوم دراج [illegible]

سیوم باید که ماه در جدی باشد در [illegible] بمریخ [illegible] مریخ در [illegible] زیرا که آن

دلالت کند که باز یا چرخ باز نیاید یا از حبیبه [illegible] زیرا که **چهارم**

حذر کند از بودن مریخ در [illegible] که آن دلالت بر [illegible] کند

و در [illegible] **حبیبه بجانب مسلح** [illegible] **اول** باید

که ماه در برج ناری نباشد **دوم** باید که مریخ متصل نباشد از تثلیث و تسدیس زیرا که

آن دلیل قوت آن جانور بود که با وصیه کنند **سیوم** باید که در برج

نحس نبود و مریخ او را باشد که در [illegible] و خون [illegible] **چهارم** باید که ماه ناظر

باشد به سعدی [illegible] در طالع **پنجم** اگر جانوری [illegible] که سم دارد [illegible]

و کوری باید که ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باشد **ششم**

اگر حبیبه جانوران پنجه دار [illegible] چون [illegible] و روباه و مانند آن

باید که ماه از مریخ منقطع بود و یکی از [illegible] در عاشر تا مراد بر آید **هفتم** [illegible]

و قمر از [illegible] بود که طالع برجی منقلب بود و قمر در هفتم و زحل [illegible]

و قمر متصل بزهره و زهره در طالع باید [illegible] **هشتم** [illegible]

[illegible] باید که قمر در [illegible] باشد متصل بمریخ و مریخ در [illegible]

[illegible] باید که قمر در [illegible] مریخ [illegible] دلالت کند

که حبیبه را [illegible] **نهم** اگر [illegible] و [illegible] بسیار از [illegible]

کنند باید که اتصال قمر به سعدی بود و مریخ در طالع [illegible]

زیرا که اگر چنین بود [illegible] و محذورات وی چهار است **اول** آنکه قمر

در ثور یا جوزا یا عقرب بود که آن حبیبه [illegible] و [illegible] که از عقب

او [illegible] **دوم** [illegible] زحل در [illegible] بود [illegible]

غرور و جمعیت حرمی در ساعت عاشر باشد اگرچه صید را جراحتی رسد فرار کند و از دست
برود سیم وقت نخجیر کردن شاید که قمر در ثور بود خاصه آن نخجیر را که از جای
بلند جهد و یا از چاه جهد و اگر قمر در جدی بود در میان خاشاک پنهان بود چهارم اگر قصد
سباع دارد باید که طالع وقت حمل بود یا قوس و منحوس بود که بهم لا باشد
که درنده گان مسلط گردند و صید را مجروح سازند داخل در شهر شدن در این حساب
شرایط رعایت باید کرد که این باب از آن جمله است که اثرا در فتوح و مصالح مراد
اثری تمام است و دخول عبارت از آن است پنجم بر جایگاه مخصوص شد که اول
فصلی است و شروط [illegible] نوزده است اول باید که قمر در برج ثابت بود و اگر
خاکی باشد بهتر که طالع و ضد او [illegible] از نحوس بری باشد دوم باید که حاکم و صاحبش
که در بیت [illegible] باشند در ملکی [illegible] باشد سیم باید که صاحب حاکم کوکبی سعد باشد چهارم
باید که ضد او [illegible] فوق الارض بود الا [illegible] و گفته اند اگر طالع [illegible] باشد پنجم
اگر صاحب [illegible] نحس بود باید که طالع یا ضد او [illegible] ناظر بود [illegible] ششم باید که
قمر مقبول بود از ضد او در طالع و [illegible] هفتم باید که سعدی در وتد باشد تا در
آن شهر دیر [illegible] و کارش بر مراد رود هشتم اگر خواهد که در آن شهر بسیار مقام کند
باید که ماه در [illegible] مقبول از ضد او در طالع و سعدی در وتد بود نهم

دهم باید که کوکب [illegible] از رجعت و احتراق [illegible] دارد
که ابتدای نامه [illegible] که ماه در جدی از [illegible] یازدهم باید که
ماه زاید النور و الحساب باشد دوازدهم باید که قمر [illegible] تا نامه [illegible]
سیزدهم باید که [illegible] باشد و سعود [illegible] ناظر [illegible] طالع چهاردهم
باید که قمر در برج [illegible] باشد پانزدهم باید که قمر [illegible] تا نامه زود رسد
شانزدهم بهتر آنکه ضد او در طالع سعدی بود [illegible] ناظر به سعدی هفدهم باید که ضد او
طالع [illegible] طالع ناظر [illegible] هجدهم باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری کنند
[illegible] در طالع [illegible] نوزدهم باید که طالع [illegible] از حدود
سعود بود [illegible] بیستم باید که قمر [illegible] بر یک در وتدی باشند
[illegible] و اگر این شروط [illegible] کتابت و تعلیم [illegible] باشد
[illegible] الف [illegible] تحت الشعاع [illegible]
و [illegible] آن کار [illegible] دوم [illegible]
[illegible] سیم [illegible] چهارم [illegible]
تحت الشعاع باشد [illegible] پنجم [illegible]
در خانه مشتری و [illegible] رسالت فرستادن [illegible]

یا حال الحاف و میزان ان جستار سعادت و نیکی او [illegible] خواهد شد
دوم حال مرتبه در الحاف و مرتبه الیه اما مرتبه دلیل وی طالع است و صاحب [illegible]
وان کوکب که قمر ازوی باز گشته بود دلیل الحاف [illegible] و خداوند [illegible]
و قمر و عطارد دلیل مرتبه الیه هم است و صاحبش وان کوکب که قمر بدان [illegible]
و شرمی [illegible] است و دلیل فرستاده الحاف قوی است اما شرط [illegible]
او یازده است اول باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرتبه الیه بود و مناسبتی [illegible]
و زهره و عطارد [illegible] دو تاثیر و نامه [illegible] و نظر کوکب بود بتسدیس
از خانه یا شرف خود دوم باید که قمر ان کوکب که تعلق مرتبه الیه دارد در برج
ممازج باشد اسعد او از نحوس سالم سیم باید که قمر در یکی از حمل و جوزا و سنبله
و میزان باشد [illegible] ثور و اسد و میزان و قوس و دلو [illegible]
دور باید باشد چهارم باید که طالع وقت برج آبی باشد پنجم باید که موضع قمر
برج مستقیمه الطلوع باشد ششم باید که قمر متصل باشد بزهره هفتم باید [illegible]
در حساب و نور زاید بود هشتم باید که او تاد طالع از نحوس خالی باشد نهم
باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم باشد دهم باید که عطارد در
وسط السما و مسعود و قوی حال باشد یازدهم باید که صاحب طالع بر صاحب [illegible]

یعنی [illegible] یازدهم وی باشد و محمد و رات [illegible] اول باید که قمر
در عقرب و جدی نباشد خصوصا با اتصال نحس دوم باید که قمر در وبال [illegible]
یا در موضعی بد و ضعیف حال بود سفر کردن بر خشکی این باب نیز مهم ترین ابواب است
در اختیارات و حاجت بدین بسیار پیش آید پس در این اختیار [illegible] کردن [illegible]
تمام بجای آوردن اولیاست چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند طالع [illegible]
بی دلیل [illegible] مسافر را و اگر قمر در جانب [illegible] هم [illegible]
و بودن [illegible] از طالع خطر فوت است و نامه [illegible] بعضی از کتب [illegible]
مسطور است که روزی [illegible] از شهر بیرون رفت و [illegible] مصمم گشته [illegible]
وقت [illegible] رفت [illegible] از خانه وی [illegible] جمعی از اهل که [illegible]
و رسید که [illegible] سفر کردن [illegible] حکیمان [illegible] نحس بود و [illegible]
[illegible] گفته [illegible] [illegible] رفت حکیمان [illegible]
[illegible] باید [illegible] هر روز [illegible] که [illegible]
و قمر در طالع [illegible] تا [illegible] چون [illegible]
از طالع وقت [illegible] بعضی [illegible] مصرع [illegible]
[illegible] تا [illegible] روز [illegible]

از بهر آنکه رسیده که روزی بیرون آمد از کسان خویش کسی را از عقب او فرستاد
تا او را باز گرداند چون رسید دید بر دو خرگوش [illegible] محبوس است و آنکه بر عقب او رفته بود
و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن آنکه اختیارات بسیار سفر جهت حصول
واجب و لازم است و قبل از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع و نیت
مسافرت و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم
دلیل قطع طریق در سفر خشکی و در حال دلیل [illegible] حال در سفر دریا [illegible] حال آن
دلایل در سفر دریا نیز باید فرمود و آنچه قوی حال و مسعود باید [illegible] تا کار
برآورده و این ملاحظه از جمله کلیات است اما شرایط جزییه که درین باب بکار آورد ل
باید چند است اول باید که قمر در برجی از برجهای ثابت [illegible] باشد تا سفر
دور و دراز [illegible] نماید دوم باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس
خالی باشند تا مسافر زود بمقصد رسد و [illegible] سفر [illegible] از نحس [illegible] اوقات
[illegible] سیوم باید که سعدی در [illegible] اوتاد باشد که دلالت بر نفع و [illegible] کند
اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در [illegible] بود در میانه سفر و اگر در رابع
بود فایده هم در مقام او برآورد بعد از رجوع و اگر در چهارم [illegible] سعادت
که [illegible] آخر روی نماید و در جهت را [illegible] اگر [illegible] آورده که اگر در

سفر بسعدی از طالع که [illegible] بود و دفع همه نقصانها کند چهارم باید که صاحب طالع از نحس
ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع [illegible] عظیم [illegible] چنانکه در [illegible]
ظاهر آورده است [illegible] سفر طالع از نحس [illegible] اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت
بر صحت بدن کند و حال طالع سعد [illegible] و صاحب طالع منحوس بود مرگ [illegible] بود
پنجم باید که [illegible] و دلیل مقصد است بسعدی [illegible] ششم باید که صاحب [illegible] نیز
حال [illegible] هفتم باید که [illegible] سعدی بود بهتر آنکه
آن سعد در طالع باشد [illegible] هشتم بهتر آنست که ماه در پنجم طالع بطلمیوس
[illegible] قمر در [illegible] مسافر کم بود [illegible] و راه با آسانی از پیش [illegible]
و [illegible] نهم باید که [illegible] از ماه ساقط باشند و از طالع هم [illegible]
در کتاب [illegible] در [illegible] سفر [illegible] از [illegible]
دهم باید که ماه [illegible] یازدهم باید [illegible]
قوی حال بود و در طالع [illegible]
در سفر دوازدهم باید که در [illegible]
که از جمله ضروریات است [illegible] سیزدهم باید که ماه
[illegible] چهاردهم باید که [illegible] طالع [illegible] باشد [illegible]

و از نحوس چون باشد پانزدهم باید که صاحب فرخانه ماه در وتد باشد و از نحس سالم
شانزدهم اگر قمر به برج منقلب باشد و در مقابله ایشان دلالت کند بر آنکه زود باز آید
سفر مراجعت کند هفدهم اگر طالع مسافر را دانی باید که صاحب طالع وی از نحوس
پاک باشد و سالم از وی و سهم وی هیجدهم باید که طالع وقت سفر و هم طالع مولود باید
یا سابع یا رابع و طالع وقت را کمال و اتصال با طالع اصلی بکار نوازد نوزدهم باید که قمر از
یازدهم و پنجم یا سیم طالع اصلی دور باشد و اگر در دهم و نهم بود باید مرد و عاقل باشد
و حشیار صاحب روح است که در طالع بهتر بود و اگر طالع اصلی معلوم نبود باید که صاحب سیر کند از
از بهر سفر و طالع سفر نگرد و آن طالع را بعوض طالع اصلی نگاه دارد بیستم باید که
زاید النور و متصل به سعدی باشد فائده سعدی بیست و یکم اگر ماه زاید العدد خوب بود صبر آرد و
دلالت کند بر زود در سبیل و متصل شود و در راحت و شادکامی گذراند بیست و دوم
باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خویش بود و متصل به سعدی و آن دلیل است یا سفر بود
بیست و سیم اگر سفر کار است باید که جرم از طالع سکو حال باشد و صاحب وی بری
ناظر از بیت خود و فوق الارض و اگر همه در ... و هم بود روا باشد بیست و چهارم
باید که اتصال محسن سیار صاحب طالع و صاحب الامر با طالع آنچه مراد است در کل سفر بخوبی
بر آید بیست و پنجم در حشیار سفر سلاطین باید که در اصلاح وقت باشند بواجبی کوشند

و اگر کی قران صحری سعود در طالع حشیار مراعات او نیز کنند بیست و ششم باید که عطارد
مسعود یا ناظر طالع باشد بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه سرانجام کردد
بیست و هفتم باید که کوکبی را قیم باشی میمون و مسعود باشد با مقارن سعود تا ثمره عام باید بیست و هشتم
باید که در اصلاح جمیع الغرض غایت جهد بتقدیم رساند و جهد در حشیار ایام سفر
بلکه در همه ابواب گوشش داشتن غرض است و چون اصلاح کواکب غرض و حاجت
حاجت نکرده باشد مقصود دولت نشود بیست و نهم اگر قمر منحوس است باید که او را
از طالع ساقط سازد تا با او نرسد سی چون ماه از طالع است قوی شد باید که صراف در طالع
با صراف در خانه ماه در او تار او باشد سی و یکم باید که عطارد با ماه باشد با مقارن
مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل است که کار با نجح و اگر نظر بتربیع و تسدیس باشد
نیز روی مراجعت بود سی و دوم بهتر است که طالع و هفتم و نهم و دهم و صراف و نیز
هر چهار از عدد اوتاد برج است سالم باشند سی و سیم باید که مریخ در فرج بود و قوی حال
و سعدین با و ناظر با صراف رکن رسد سی و چهارم باید که در اصلاح سهم السعادة و سهم السفر
و صاحبان ایشان سعی نماید سی و پنجم اگر مولودی طالع از آنکه سفر میکند معلوم است
باید که سعدی در آن برج نهند تا با در سبیل آن مرضع و در وقت کام برآیند سی و ششم
باید که بنیر سکه کرد و طالع ناظر باشد سی و هفتم اگر سفر بجهة عملی منصبی است باید که

دلالت

خداوند خانهٔ سفر از طالع ساقط نباشد و زمین که [illegible] از لوازم است

[illegible] باید که خداوند طالع از تحت الشعاع بیرون بود **[illegible]** باید که صاحب چهارم

مسعود بود و از احتراق دور بود **چهارم** در رعایت آنکه کسی که مسافر [illegible] کند

از مردم است هر آینه باید که قمر را با آن کوکب که آن جهت از منسوبات دریا است

متصل [illegible] بسته شده و محذورات [illegible] و چهار است **اول**

نشاید که طالع [illegible] از طالع ساقط باشد **دوم** نشاید که ماه در برج آبی [illegible]

عقرب و حوت [illegible] جمله کواکب منحوس و وبال باشد

و در برج [illegible] از جنس [illegible] که [illegible] هر کوکب

در عقرب [illegible] **سیم** حذر کنند از [illegible] که او را با سفر

خصوصیت [illegible] **چهارم** نشاید [illegible] از طالع [illegible]

که نقصان کلی روی [illegible] **پنجم** حذر کنند از [illegible] و در تحت الشعاع [illegible] **ششم**

نشاید [illegible] **هفتم** نشاید [illegible] **هشتم** نشاید [illegible]

مسعود [illegible] **نهم** نشاید [illegible] مقارن کوکب نحس باشد [illegible]

این [illegible] که [illegible] و [illegible]

و [illegible]

باید که ماه [illegible] **دهم** باید که [illegible]

از طالع [illegible] **یازدهم** باید که ماه فوق الارض باشد

[illegible] اگر [illegible] باید که ماه تحت الارض

بود و تحت الشعاع [illegible] **دوازدهم** باید که صاحب [illegible] **سیزدهم** باید که ماه

صاحب [illegible] فوق الارض بود **چهاردهم** باید که ساعت [illegible] کوکبی سعد باشد

پانزدهم اگر کار [illegible] بزرگ میکند باید که قمر [illegible]

[illegible] بود از [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible] کوکبی سعد بود [illegible] باشد

[illegible] کند [illegible] کار [illegible]

[illegible] **شانزدهم** باید که [illegible] در [illegible] باشد

[illegible] **هفدهم** صاحب کفایة التعلیم [illegible] در [illegible] باید که [illegible]

[illegible] در [illegible] **هجدهم** [illegible] اگر کسی [illegible]

در شهری بود باید که [illegible] منازل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رعایت کند و محذورات [illegible]

چهارده چیز است **اول** شاید که قمر در بروج منقلبه خصوصاً در برج سرطان نبود
دوم روا نبود که صاحب طالع با نحس الارض بود که آن دلیل خوف و دشواری بود
در سفر خصوصاً چون نحس بود و اگر در وتد الارض باشد البته باید که مقارن
الارض متصل نشود تا رفع آن عاقبت نکند **سیم** شاید که صاحب طالع راجع باشد
یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل کمی نفع بود و دیر گشتن بود **چهارم** شاید که ماه
بر حد مقارن نبود که آن دلالت بر مضرت کند **پنجم** شاید که ماه یا صاحب طالع
نبود که کار در بسته گردد **ششم** شاید که صاحب طالع با عطارد نبود و مریخ با زحل
در سابع که آن دلیل حوادث بود و اگر کار بر زحل دلیل ضایع شدن مال
و تعویق مهمات بود **هفتم** اگر مریخ با ماه در قوس بود یا ناظر بود بدو از قوس دلیل
مضرت بود از آتش **هشتم** شاید که دوم و صاحب طالع چهارم باشد که بیم مرگ بود
خصوصاً که نحس باشد و منحوس بود **نهم** اگر صاحب طالع از نهم بود در مقام نحسه
در دو مرون بود **دهم** اگر صاحب طالع در ششم یا در دهم باشد مخاطره کار برد او در سفر بود **یازدهم**
شاید که قمر در چهارم بود یا صاحب طالع در چهارم **دوازدهم** شاید که صاحب دوازدهم در طالع بود
در سفر نباشد **سیزدهم** در کارهای سلطانی احتراز کند از آنکه صاحب دوازدهم
در چهارم باشد یا صاحب طالع با برج در عاشر چه آن دلالت کند بر آنکه شغل وی

با تمام نرسد و رعیت فرمان او نبرد **چهاردهم** اگر شهری از آن صاحب اختیار است شاید که
صاحب هشتم در طالع نبود و صاحب طالع در سابع مگر که خواهند که در آن شهر بیرون
روند **نقل و تحویل کردن** بدانکه اگر منجمان فرق کنند از اختیار میان سفر و میان نقل کردن
از موضعی به موضعی دیگر و این را بعضی منکر شدند و گویند که هیچگاه که میان سفر
و انتقال از جایی به جایی فرق باشد پس هیچ وجه که در اختیار سفر باید کرد اختیار
کوچ و نقل باید کرد چه حرکت او در همه حال اوست و برین تقدیر شروط
و شرایط او است **اول** باید که قمر در ثور و اسد و دلو و جوزا و عقرب نباشد و
و در بروج مجسده میانه نبود **دوم** باید که صاحب خانه قمر و قمر مسعود باشند **سیم**
باید که قمر در سیم باشد **چهارم** باید که قمر زاید النور و العدد باشد **پنجم** باید که صاحب دوم
از نحوس خالی بود و نحوس از صاحب خانه دوم **ششم** باید که قمر که او صاحب خانه خود
متصل نبود که آن دلیل حیرت بود **هفتم** باید که طالع و سابع و صاحب طالع
از نحوس پاک باشند **هشتم** باید که ثانی و ثالث و صاحب ثالث نیز مسعود باشند و از نحوس
مبرا **نهم** باید که صاحب طالع در طالع باشد یا در وسط السماء یا در بیت الرجاء
چه آن نیز در این کار غایت بود **دهم** بهتر آنکه سعد در رابع باشد که آن دلیل عیش
مرا او باشد **یازدهم** باید که رابع برج ثابت بود خصوص شرف اسد که آن دلالت

بر نظر شرف و نزدیک است کل الی سته یازدهم باید که صاحب طالع در برج ثابت باشد
سیزدهم باید که سعدی بطالع یا بوی نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد ۱۴
چهاردهم باید که یکی از سعدین در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد
پانزدهم باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکان یا میل او اعظم از طالع شانزدهم
باید که کوکبی که ماه بوی می‌پیوندد و ... ثابت و صاحب زاید در نور و عدد و محفوظ از ...ت
و ... الف نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد
هیجدهم نباید که نحسی بطالع یا صاحب طالع یا صاحب ساعت ناظر عداوت کند نوزدهم
روا نبود که نحسی در چهارم باشد و باید که چهارم ناظر که آن دلیل ... و مآل
بود چهارم حذر کند از آنکه در ... نحس باشد که ... اموال پنجم ...
از کوکب طالع و صاحب شش و قمر در رابع و صاحب ... و آفتاب که این دلائل خطری
عظیم دارد نو بریدن و پوشیدن به آنکه در این جمله رجوع تمام باید ... آورده
بجهت آنکه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثر عظیم است و علی الاطلاق باید ...
نیکو حال ... کواکب زمین است و خوشی با او بسیار ... که ماه در اسد
باشد که ... و آنچه عوام منجمان گفته‌اند که ثابت‌ترین برجها اسد است
و چون ماه در اسد باشد جامه نو نتوان پوشید ... صاحب ...

سخن تمام است از بابلی که ... رسیده ... کس ... در اسد جامه پوشیده
و ماه در اسد بوده چنین ... و توقف ... که ... گفته و دیگر ... نوشته
و اگر برای ... و توقف یافت ... که بوجه شیخ ... از وی
بگذشته پس ... ثابت ... نظر
علیه الرحمه در شرح ثمرات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد ...
عملها ... والقمر فی الاسد و اعظمها ... علی مقابلة الشمس می‌آورد
که مراد از ... قطع جامه ... و بعضی خیاطه ... داشته‌اند
... خیاطه ... اما ... صحیح ...
و چون ثابت ... و ابتدای ... استعمال
یعنی پوشیدن و ... در برج ثابته ...
بروج ... سمت الراس نزدیک است ... بسیار
و ضرورت اسد ... باشد ... عقرب ثابت ...
و در این باب ... خانه مریخ و ...
و ... ثابت و ... زهره ...
و کاتب این ... حکیم محمد بن یوسف المهندس مصری در شرح ... کلمه آورده

کو برج ثابت کرده است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و استاد همه بدین است
زیرا که اگر او فوری کند هرچه را بجای فرو او بود و دراز دستی نماید در هر چیز نزدیک او به
پس معلوم شد که منع است بدان رای شدت ثبات است و پس گفته‌اند که طبع است
اثر است گرم و خشک و طبع جامه زهره و دوی سرد و تر و نرم پس طبع است ضد طبع جامه بود
یا منور و شمس باشد [illegible] که طبع آتش سوخته شود و دراز سبب طبع شمس در هم
گردد و نیز با آن جامه دارد [illegible] معترض و در ماه [illegible] که است دلیل [illegible]
و حکیم [illegible] آورده است که در هندوستان دیدم شخص معروف [illegible]
خلاف [illegible] و کسی را [illegible] و [illegible] که ماه [illegible]
و در آخر [illegible] و ماه در محاق آن [illegible]
[illegible] هر کس که کلاه و موزه داشته [illegible] ولکن [illegible]
[illegible] پس [illegible] پوشید پس [illegible] بیماری
[illegible] و بعد از آن مرض صحت یافته [illegible] موزه داشت و در آن روز [illegible]
بیمار شد [illegible] و [illegible] بیماری [illegible]
[illegible] که سبب [illegible]
که آن مرض [illegible] که [illegible] جامه پوشیده [illegible]

این حکایت است که مراجعت با آن لباس به تر از حال اول است و بزعم بعضی از حکما
اجتماع و در بریدن و پوشیدن منع کرده‌اند و در کتب حکمی [illegible] نموده در آن باب خط کرده‌اند
می‌کنند و آنچه حکمی از جزئیات درین باب ذکر کرده‌اند بعده و جزء است **اول** باید که قمر
در برج منقلب [illegible] خصوص حمل و سرطان و میزان و جدی [illegible] داشته‌اند [illegible]
خصوص در حوت [illegible] **دوم** باید که [illegible]
و منجم [illegible] **سیم** باید [illegible] **چهارم** باید که قمر
[illegible] ساقط و ضعیف بود **پنجم** باید که متصل بود بزهره و اگر [illegible]
بود و [illegible] **ششم** باید که بریدن و پوشیدن در ساعت [illegible] و اگر آن
ساعت زهره بود [illegible] و اگر در ساعت مشتری بود جامه [illegible]
[illegible] اگر ساعت [illegible] سعدی در طالع بود [illegible]
کرده و اگر ساعت قمر بود [illegible] متصل بود [illegible] و اگر [illegible]
متصل بود [illegible] **هفتم** باید [illegible] سعدی در طالع [illegible] و اگر [illegible] **هشتم** اگر ماه در [illegible]
بود بهتر باشد [illegible] **نهم** باید که سعدی که در طالع [illegible]
که [illegible] **دهم** باید که زهره [illegible] مستقیم **یازدهم**
خواجه [illegible] آورده که [illegible] در طالع [illegible] **دوازدهم** باید که [illegible]

ماه خویش باشد **سیزدهم** باید که ضد او در خانه ماه قوی حال بود و از نحوس بری بود

باشد **چهاردهم** باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر در برج جدی که موضع هبوط

و در افراد و ثور و هر دو را داشته اند چنانکه حکم با خری که هر که آنچه نقص کرده اند که قسم

از برج منقلب باید مرضی جدی است در برج منقلب چون ماه در دو پیکر باشد و بر ...

نقایص گفته است و با قمر در حمل و در ربع حوت سرای ... **پانزدهم**

باید که ماه با کوکبی متصل شود صاحب طالع از و منصرف بود و از کوکبی منصرف شود

که صاحب طالع بود و متصل بود **شانزدهم** باید که قمر روشن بود و از زایل ... **هفدهم**

باید که صاحب طالع سعد بود و در موضعی نیکو و ناظر طالع و به سعود و آنچه اختر از او

واجب داشته اند ... حرب **اول** باید که ماه در برج ثابت بود و ثابت ترین همه

اسد است چنانکه ... **دوم** ... قمر مقارن کوکبی ... یا در مقابله با در ...

... که آن دلیل ... در وقت استمال ... از معرض ... الاجتماع ...

که قمر در برج ثابت بود **سیم** حذر کند از مقابله و مقارنه ذنب که دلالت کند ...

... و ملال کنند ... از ملوک **چهارم** ... از زحل ...

... تا ... **پنجم** حذر کند از ... برج ...

... و از ... به ... **ششم** ... که قمر ...

همه یقه مجرد باشد از بهر آنکه در وی ... **هفتم** بطلیموس گوید حذر کن از آن

جامه در وقتی که قمر در برج آتشی باشد و این سخن عجب است **هشتم** حذر کند از آنکه

ماه با زحل باشد و ضعیف حال و قضیه تمام بر آید **نکاح کردن** این باب از جمله ...

که باید هیچ چه ... و حساب ها فرو گذارد و هر چه ... در این باب ... همه عمر ...

... زیرا که معذب دارد و از آن به اهل و ... یا ولادا و ... پس ...

که در این باب حساب ها تمام مرعی دارد و احتراز می ... کلیه آنچه از جانب ...

باید ... **اول** باید که طالع و ... از کوکبی **دوم**

باید که قمر و زهره متصل باشد نظر سعود **سیم** باید که زهره که کوکب الغرض است

از خانهای سعود ... در حد ... و اگر زهره در برج ... و مشتری در برج ...

... و در آن برج بهتر از زایل باشد و بعکس بالعکس **چهارم** باید که زهره ناظر باشد

بطالع و خداوند طالع **پنجم** باید که زهره کمتر از خانه خود ... اگر سعد بود و از ...

منصرف باشد اگر نحس بود **ششم** باید که ماه و مشتری ... هر سه در یک

مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند **هفتم** باید که ماه در شرف زهره بود یا در

خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر آید **هشتم** باید که قمر مقارن مشتری بود ...

و ... که آن دلالت کند بر کثرت خیر **نهم** باید که مقارن عطارد و سعود ...

با تصدی بود که دلالت بر پیشه وری فرزندان کند **دهم** باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع

و آن ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند از نحس که این همه دلیل کار اعلا است

یازدهم باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و آن ستاره که قمر بوی متصل است پاک

باشند از نحوس که این همه دلیل کار زنان است **دوازدهم** باید که عاشر و خداوند عاشر نیز

نیکو باشند که آن دلیل معیشت ایشان بود و باید که سهم المال و سهم السعادة از سعود خالی

نباشد تا معیشت ایشان نیکو بود **سیزدهم** باید که رابع و صاحبش را اصلاح آورند و سعدی در وی بنهند که آن

دلالت بر عاقبت کار ایشان است **چهاردهم** باید که از اصلاح خداوند خانه ماه غافل

نشوند که آن نیز دلیل انجام کار ایشان است **پانزدهم** باید که ماه در برجی ثابت نباشد و بهتر آن

بود که در خانه ... درجه نور ثابت درجه در جسمانی ... آورده است که اگر

قمر در اسد باشد همه چیزی را نیکو بود ... هر ... آن ... نیکو ... سال ...

سقط ... و زهره در اتصال یکدیگر باشند بلکه ... یکدیگر ... حکیم ...

در جسمانی ... برج منقلب باید ... در برج ثابت و بعضی ... عقد نکاح

در برج سرطان ... و گوید ... اما ابو معشر ... که اگر

نکاح کرده ... برج ثابت باید ...

در ... برج منقلب باید ... آورده است که نکاح کردن

بودن در حمل نیک است و نور بهتر است چه ... و آخر دلیل ... باشد

و همه ... از جزو ... و همه ... تمام ... است و اندک ...

اما زن و شوهر هر دو در اتفاق مال هم باشند و ... زن شوهر ... بود

اما زن ... نکاح ... است اما ... ولد ... است

و آخر ... دلالت بر مفارقت ... ثابت ... و ...

و گفته اند ... عروس ... است ولد ... است و آخر آن

روا بود ... نیکو بود ... است اما ... فحش

گویند ... **شانزدهم** باید که ... ثوابت ... زهره و زحل ...

و ... باشند یا ماه و سهم السعادة **هفدهم** باید که

... طالع و صاحب ... **هژدهم** ... سعدی در ... بهتر بود و کار

... **نوزدهم** باید که ... و ... ایشان ...

... **بیستم** اگر غرض ازین ...

... باید که ... و ... صاحب ...

... طالع ... در ... قمر در ...

کار ... و اگر ... صاحب ... باید

و دیگر که هر دو منحوس باشند در برجی از بروج کثیر الولد با طرف اصحاب طالع بیست و یکم آنکه قمر
زاید النور باشد و در نور و عدد و بیست و دوم بهتر است که طالع وقت برج آتشی و از ثوابت
ثابت که گفته‌اند منقلب بر اوایل قول صواب است و بر هر تقدیر از نحوس پاک
باشد و به سعود نزدیک تا آن کار در غایت نیکو باشد و مبال اثبات بعضی گفته‌اند بهتر آنکه در وتد
ملک باشد بیست و سوم آنکه قمر زاید النور در حساب که آن دلالت کند بر بزرگی خبر در است
بیست و چهارم آنکه سعد علی سعدی بود و صاحب طالع قوی حال بیست و پنجم آنکه رأس از خانه پنجم
باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند یا عمر دراز و ثبات بیست و ششم آنکه
سهم التزویج و سهم الولد و سهم الملک و سهم العاقبة در ادارات باشند یا در اماکن
مقبول از ضرر اهل مناحس بیست و هفتم آنکه قمر در زوج به سعدی نظر کند که آن دلالت
کند بر زیادتی نسل بیست و هشتم حکیم محی الدین مغربی گفته که اگر در وقت تزویج مشتری رو
به سعد ناظر بود بهتر باشد چه آن دلالت کند بر کثرت زاد و فرزند بدید آید بیست و نهم آنکه
طالع و صاحب طالع ناظر کرد دلایل سعادت و بخت و عیش نیست و اگر زهره با انحلال
دست در عاقبت کار باشد و محمود و راست و مرد الفت آید سی ام آنکه زهره
نحوست ناظر باشد و احترازه از قران زهره که کوکب صاحب است احتراز باید نمود و
سی و یکم آنکه ماه از وتد نحوس کم دوخته و مشتری سیم که آن دلالت فرقت است

و گفته‌اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاک یکی از زوجین کند
خصوصا که قمر در طالع یا عاشر بود سی و دوم آنکه قمر در نیمه اول جوزا و نیمه آخر عقرب
و میانه جدی و تمام دلو نباشد و نه در سنبله و نه در شیر [illegible] که منحوسان بهلاکت مرد بود
سی و سوم آنکه قمر در ثانیه عشر یا سادس یا ثامن که بهم باشد سی و چهارم حذر کند از
اتصال قمر در طالع و عاشر که عاقبت کار را نقصانی برسد سی و پنجم آنکه مشتری در طالع بود
یا متصل باشد و صاحب طالع را بیند بزهره و هر دو مسالم باشند سی و ششم آنکه کوکب
نحوس متصل بود خصوصا به نظر عداوت که میان ایشان صلح نباشد سی و هفتم
حذر کند از اتصال قمر بذنب که کار بر حال او نرود سی و هشتم آنکه قمر در حد و درجه نحوس بود
سی و نهم آنکه قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک بود چهلم آنکه ماه مقابل
زهره باشد که دلیل [illegible] و در این معنی [illegible] چهل و یکم آنکه مشتری در
نجم [illegible] که آن دلیل کمی فرزند بود [illegible] باشد وقت بشارت مشهور
[illegible] الف آنکه قمر در حمل [illegible] که آن دلالت
[illegible] دوم آنکه [illegible] ماه متصل بود [illegible] که آن دلالت
[illegible] آنکه ماه ناظر [illegible] که آن دلالت بر [illegible]
کند سیم بهتر آن باشد که قمر از بروج منصرف بود و زهره متصل و در عکس [illegible]

چهارم اگر قمر با آفتاب متصل باشد و لیکن بعید بود دیگر باره رجعت کردن
و زن و یار صحبت و کثرت لذت پنجم اگر باید که فرزند پدید آید باید که قمر در برج عقیم نبود
که آن جوزا و سنبله و اسد است و طالع هم برج عقیم نبود و قمر از سعدین ساقط نبود ششم اگر
قمر در حوت بود لذت یابد [illegible] باشد [illegible] و در برج بادی [illegible] صحبت دهد
اما در برج آبی و آتشی زن را لذت [illegible] و محذورات دیگر
خبر است [illegible] آنکه قمر در حمل متصل باشد که آن دلالت کند بر مستی و انقطاع دوم
باید که زحل در [illegible] نباشد که آن دلیل تباهی است قبا بریدن و پوشیدن شرط [illegible]
به سعدی [illegible] و از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و مشتری نیز در طالع یا ناظر [illegible]
که قمر در شش و هشتم [illegible] زفاف کردن شرط [illegible] زفاف پنج است
اول باید که ماه در برج ثابت باشد الا [illegible] و در عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در
غایت نیکوئیست [illegible] دوم
باید که زهره [illegible] باشد سیم باید که در برج [illegible] باشد
که زن [illegible] چهارم باید که زهره [illegible] پنجم
باید که عطارد مقارن صاحب [illegible] بود [illegible] باشد [illegible]
فرزند [illegible] از طالع ناظر باشد تا نسب بسیار گردد [illegible]

اول شاید که قمر در برج منقلب باشد دوم حذر کند از [illegible]
[illegible] سیم [illegible] قمر [illegible] جایع یا اتصال نزدیک باشد [illegible]
[illegible] که ماه [illegible] که از جایع [illegible]
اول [illegible] و [illegible] مقابله [illegible]
[illegible] از مقابله [illegible] دلالت [illegible] احوال مشتری [illegible]
[illegible] باشد [illegible] قمر [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] قمر [illegible] مشتری [illegible]
[illegible] اتصال باشد [illegible]
[illegible] ارض [illegible]
[illegible] این [illegible] خواهد [illegible]
اما [illegible] علی التفصیل [illegible] اول باید که ماه در برج مستقیم [illegible]
[illegible] دوم باید که قمر [illegible] سیم باید که سهم السعادة [illegible]
مشتری [illegible] متصل [illegible] باشد [illegible]
چهارم باید که ماه [illegible] متصل باشد [illegible] پنجم باید که [illegible]
[illegible] باشد ششم باید که [illegible] هفتم باید که [illegible]

خود با قبله اگر بوده باشد موضع قمر و طالع برج آتشی باید کرد و اگر ستور بود بهیمی و اگر
حیوان و عقار بود برج ارضی و باقی ازین جنس هشتم باید که کوکب برج سعود
بود و محمود دلالات در چهار ... اول آنکه باید که ماه در برج معوج باشد که فروشنده را
زیان رسد دوم باید که قمر ... باشد که عاقبت ... خاصه ... سیم
حذر کند از آنکه قمر ناقص النور بود و ... منصف ... که خسران عظیم آرد چهارم ... که قمر
برج ... و مشتری ... که دلیل ... و شغل ... قسمت ... در چرخ ها
شروط و دلالات ... اول باید که از سعود منصرف باشد و به سعود متصل ... در
جامع ... که قمر از سعود منصرف باید ... متصل ... ناظر تا فروشنده را ... بهتر بود
دوم باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود سیم باید که جای قمر و طالع برج معوج باشد
تا فروشنده را نفع ... چهارم باید که ماه زاید النور نباشد و ناقص النور ... باشد
تا جانب بایع راجح باشد پنجم باید که آن کوکب که قمر از او منصرف است
... متصل ... به هم پیوندد تا میان بایع و مشتری موافقت ... [illegible]
ششم باید که ... و ... مسعود ... حال باشد هفتم باید که سهم السعادة ... بود
مسعود ... هشتم باید که صاحب طالع ... باشد ...
... نهم باید که عطارد ... دهم باید که قمر ...

و محمود دلالات در سه اول آنکه طالع و موضع قمر برج مستقیم که فروشنده را
زیان رسد دوم نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد سیوم حذر کند از آنکه قمر از سعود
باز گردد و به نحس پیوندد شراکت کردن شروط و دلالت در شراکت اول باید که اوتاد
اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل آن کس بود که ابتدا کند ... کس ... باشد
مال شریک دارد و در هفتم دلیل ... هم دلیل آنچه میان ایشان ظاهر بود و اندازه
سود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را سعد باید کرد و خداوند ... اول
در جاهای قوی باید نهاد دوم باید که جای ماه در برج ذو جسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت
و ثبات و دعقلا شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی ... اند و حکیم سنجری ... برج
شاهی آورده است ... در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدا شوند
خصوصا که به نحسی ناظر بود و در ثور عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل ...
و امانت باشد و در سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکو باشد و منفعت باشد
و در سنبله نیکو ... بسیار رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان ... کار ...
... دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت ...
... و در جدی ... از یکدیگر ... و اگر به سعدی ناظر بود بهتر بود و در دلو ...
و در حوت ... دزد ...

و نظر نحوس در آن امر شر بیفزاید و ازدیاد خیر نقصان کند سیم بهترین نظرها در این باب
آنست که سعود با قمر باشند از منزله طالع یا ماه که دلیلین نیکو با منفعت و یاری باشند
چهارم اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد به ماه به نظر مودت دلیل کند که کار سهل
و وقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع
بطالع همین حکم دارد پنجم بهتر آنکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند و عقد البروج
ناظر به طالع باید ششم باید که طالع و ثانیه و هشتم سعود باشند خاصه مشتری هفتم باید که قمر
زاید النور والعدد باشد تا شریک را فایده دهد هشتم سهم السعاده در دوم باید یا در سیم
با سعدی و محذورات اضداد اینها باشند باب در اول باید که نحوس در اوتاد
نباشند دوم حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه به ماه از مقابله و تربیع نگرد و یا ساقط باشد
از وی که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت سیم بر حذر دارد که
و صاحب طالع با زحل یا عطارد دلیل دروغ و خیانت باشد چهارم روا باشد که قمر
طالع برج نکرده خصوصا به نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت
و نظر نحس به طالع دلیل افتراق و کذب و دروغ باشد والله اعلم در تجارت
و شروطات وی اول باید که ماه و عطارد در برج سعود باشند دوم باید که ماه به عطارد
متصل بود سیم باید که سهم الملک و سهم الرجال در برج نیکو باشند چهارم باید که مشتری

در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد پنجم باید که قمر در خانه سیم بود و ساقط از برج ماه و
تمام باید و محذورات وی ضد اینست وام خواستن شروطات وی ده است
اول حکما گفته اند که اصحاب این باب در این چهار است که قمر را به سعود نظر باشد چه که اگر
طالع دلیل وام ستاننده باشد و سابع دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل بخشش
وام پس چون قمر را به سعود اتصال بود در انواع سهولتی باشد دوم حال عطارد همچنین
ملاحظه باید کرد که به سعود متصل بود و از نحوس ساقط سیم باید که ماه در عقرب یا قوس یا
یا دلو یا حوت باشد چهارم باید که طالع یکی از این برجها باشد پنجم باید که ماه ناقص النور
و الحساب بود ششم باید که ماه متصل بود بعطارد سعود و از نحوس بری باشد هفتم باید که صاحب
طالع و صاحب سابع شکل یکدیگر داشته باشند و از نحوس پاک باشد هشتم اگر مشتری
با عطارد بود و عطارد در دو و زرین برج اول وام بر وی اثر نکو نهم بهتر آنکه عطارد در
با شرف سعدی یا ناظر و نحس از وی ساقط و خداوند هشتم با خداوند خانه اول در طالع اگر
به یک تمام کرده و در انتقال در طالع روا داشته اند دهم اگر خواهند که وام کردن پنهان
ماند باید که ماه تحت الشعاع باشد منصرف از شب و متصل به سعدی و محذورات وی ضد این است
[illegible] باید که ماه در برج ناظر باشد خصوصا از تربیع دوم باید که قمر در مقابله زحل و آفتاب نبود
سیم حذر کند از آنکه ماه مقارن زحل باشد و آن از همه بدتر است چهارم باید که عطارد

زحل نگرد که در اوائل آن دوام نعوق و تا خیر بود **پنجم** روا نبود که عطارد راجع بود
که آن دلیل حرکت باشد **ششم** شاید که چیز قرارگاه [illegible] بیرون آید راجع خوانند که آن دلیل
نگاه داشتن دوام و دور بودن مردم است و این بود **هفتم** پرهیز دارد از آنکه رجعت
زحل در عقب بود نحوست با پیشند [illegible] **دوام ملک بس** شروط حاجت وی در حرب است
اول باید که ماه به شرف خود باشد که آن دلیل بلندی [illegible] است **دوم**
باید که عطارد نیز یکی از سعدین می بیند تا آن دوام کوشه با [illegible] و محذورات وی
است چنین است **اول** شاید که قمر در طریقه محترقه بود که آن را مردم منحوس گویند **دوم**
شاید که ماه عدیم النور نباشد **سیم** حذر کند از آنکه قمر در [illegible] ها باشد
چهارم روا نبود که ماه در اول درجه های حد او باشد و [illegible] بود **پنجم** شاید که طالع
یکی از درجات مذکره بود **ششم** حذر کند از آنکه نحوست قمر و عطارد و [illegible] زحل
با زحل که آن دلیل مصیبت باشد **هفتم** شاید که ماه و عطارد راجع نباشند که آن دلیل
حرکت باشد **هشتم** پرهیز دارد از رجعت کواکب و برجی که در آن [illegible] **فرود آمدن منزل**
شروط حاجت وی شش است **اول** باید که قمر زاید النور باشد **دوم** باید که موضع قمر در
برج ذو جسدین بود یعنی برجی که از [illegible] ثابت و دوام نیابت بود **سیم** باید که طالع نیز برج [illegible]
باشد **چهارم** باید که صاحب طالع نیز در یکی از این بروج بود **پنجم** باید که عاشر و [illegible]

از نحوست دور باشد **ششم** باید که قمر با عطارد باشد مشرقاً و برج [illegible] سالم
از نحوستها و محذورات [illegible] او است **در خریدن [illegible]** شروط حاجت وی پنج است
اول باید که ماه در برج آبی بود یا خاکی **دوم** [illegible] که طالع و خانه ماه برج حمل
باید و بهترین حوت است اما حکیم سنجری گفته قمر در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت
ثور است اگر چه دلو **سیم** صاحب کفایة التعلیم گوید قمر در برج دراز مطالع باید تا آن
در حق [illegible] بود و آن برج ثابت باید که [illegible] داشته باشند و طالع نیز برج ثابت
بلند مطالع باید **چهارم** باید که ماه در مطالع باشد تا از [illegible] روز بر آید **پنجم**
باید که ماه متصل باشد به سعدی که در آن سعد طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا در حق [illegible]
مبالغه و ثمره او [illegible] **ششم** باید که حذر کند از طالع شرقی و صاحبش که دلیل [illegible]
[illegible] در شدن [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و اگر شرقی [illegible] **هفتم** باید که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **هشتم** بهتر است که طالع یا خانه ماه برجی [illegible]
که آن دلیل در حق بود [illegible] **نهم**
اگر ماه در برجی ثابت باشد باید که [illegible] از برج آبی [illegible]
در حق [illegible] **دهم** باید که ماه و طالع [illegible] سعود [illegible] **یازدهم**

باید که ماه ناظر بود و زحل را نیز نحس تثلیث **دوازدهم** باید که زحل در خانه یا شرف
یا در وجه خود بود **سیزدهم** باید که صاحب بیت قمر سعدی در بروج هوائی ناظر باشد اتصال
چهاردهم باید که رابع و عاشر مرة سعد باشد **پانزدهم** باید که قمر زاید النور و الحساب باشد
و از شعاع تا درخت حسنک نشود **شانزدهم** باید که خداوند خانه ماه بجای [?] باشد
تا صاحب آن درخت از آن نفع گیرد و سهم السعادت و صاحب طالع طالع گرد **هفدهم**
باید که مشتری ناظر باشد زحل نظر مودت از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را
در آن حظی باشد **هژدهم** اگر قمر در ثور بود و به سعدی ناظر باشد از تثلیث و نه [?] پس از
میوه آن درخت نفعی تمام مردم رسد **نوزدهم** اگر قمر در بروج بادی باشد و به سعدی
متصل درخت زود بالد و بهتر برآید و میوه بسیار دهد **بیستم** اگر درختی [?] کارد که [?]
این معلوم است چون خرما و جوز و مانند آن اولی آنست که قمر در بروج ثابته بود و صاحب
ثانیه [?] و طالع نیز یکی از این بروج بود و صاحبش متوجه [?] و اگر [?] درختی که بار
ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در حدی باشد تا نیک آید و محمود است
در هشت چیز است **اول** باید که زحل متصل باشد کوکبی با [?] که هم جانب درخت و [?]
صاحبش باشد **دوم** نباید که ماه متصل باشد مریخ یا با آفتاب که زحل در بروج آبی که آن
و لیکن خشک شود درخت بود از پا [?] **سیم** نباید که خداوند خانه ماه منحوس بود

بنظر نا از نحوس که صاحب آن درخت از میوه اش نخورد و کمی که آن را بفروشد
چهارم نباید که صاحب طالع متحیر باشد که درخت دیر شاخ برآورد **پنجم** نباید که
خداوند خانه ماه محترق باشد که کشت نه و درخت سالی [?] **ششم** حذر کند از کوکب
و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن درخت بر نخورد **هفتم** حذر کند از نحس
مریخ بطالع بود و نحو که باشد که بسیار نشد میوه بود **هشتم** **فکندن** باید دانست که حبوب
ثور رات [?] و تخم افکندن سبزه او و درود آن حبوبات و انواع نحوس کو بگشتن جدی [?]
در درخت نشاندن ثور را همین اصلاح آوردن بر یک از نهان شر [?] باشد
اما سر و جزئیه دوست **اول** باید که طالع برج ذوجسدین باشد و خانه بهتر **دوم** باید
که خداوند طالع در برجی منقلب بود **سیم** باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر
بطالع و بخداوند خانه خویش **چهارم** باید که ماه در برجی منقلب بود خصوص صاحب طالع و در وی
نیز نیکو بود **پنجم** باید که قمر زاید بود در عدد و حساب **ششم** باید که قمر از تحت الشعاع
دور بود و از مناحس سلیم **هفتم** باید که رابع و خداوند وی مسعود باشند **هشتم** باید که
صاحب طالع زاید النور باشد ناظر بطالع **نهم** اگر ریاحین و بقول کارند باید که
قمر در حوت باشد و متصل بزهره تا مراد او برآید و درخت شاید چیزی که رنگ و بوی
خوش [?] زعفران و معصفر همین معنی رعایت باید کرد **دهم** اگر قمر در بروج بادی باشد و بگوئی

سعد متصل و مستنیر برآید اما باید که شمس متوسط بود و اگر در برج آبی بود زودتر برآید
و بهتر چاه و محمودات در چاه کندن اول شاید که قمر زاید النور باشد که آب چشمه
بیاید شود و بافزونی گراید و درین حساب اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ خیر ازان آب حاصل نباشد
و منفعتی نکند و خشک شود دویم باید که عکس طالع نظری باشد که آب از زمین
آید سیم باید که زحل نیز متصل بود بنظر مودت که اگر نکار زنند دیر بر آید
و نشود و نماند که پذیرد چهارم شاید که قمر مریخ نگردد و بنظر که باشد که آب گشت از چاه
آید تباه شود خریدن باغ و بستان و زمین زراعت و شرط است در مفرده اول
باید که ماه در برج ارضی باشد دویم باید که او ناظر ثابت باشد و بسعود قرین و اگر سعود
در اجلی باشد او با آن بود و اگر خداوند برج و شرف باشد بهتر سیم باید که عکس از
طالع ساقط باشد و اگر مریخ در هشتم و زحل در دهم بود موافقتر بود و بر عکس
نیز باید که بود چهارم باید که زحل ناظر با سعود و بعضی از حکما از نظر زحل احتراز کنند
و در آن محق نیستند چه اگر زحل مشتری ناظر بود دولت کار آید و زیادتی قدری باشد
پنجم باید که قمر در طالع ماه بر تثلیث زحل یا قرینه عکس او باشد ششم باید که زحل
در یکی از حظوظ خود بود هفتم باید قمر و زحل از مریخ ساقط باشند هشتم باید که
نیز قوی حال باشند در وتد یا مایل و سعود ناظر بود نهم باید که رابع و خداوندش

مسعود باشند و در اصلاح رابع باید بغایت کوشید بوجهی که خانه عاقبت است
دوم آنکه اصلاح طالع و عقد رتق به و دار و که گذارد این حساب اصلاح هر چهار وتد
ضرورت است زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل درخت و رابع دلیل بزرگان
و سابع دلیل زراعت و اصلاح حالت آنکس هر چهار باید که صالح باشد دهم
والیس اسکندرانی گوید طالع و خداوند او دلیل زمین و عمارت آن و شری
و ستاره که ماه از او برگشته بود دلیل خریدار و وستا دلیل درختان که در او بود
و سابع دلیل نباتات که از او خیزد و رابع و صاحبش دلیل عاقبت و آنکه بر او
پیوسته است و دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بالعکس
بالعکس یازدهم باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود یا در وسط السماء
و خداوند طالع با وی نگرد بهتر باشد دوازدهم باید که ماه و خداوند خانه اش صالح باشند
از نحوس سیزدهم باید که برجی خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی چهاردهم باید که سهم السعادة
و خداوندش مسعود باشند تا خیر و برکت باشد پانزدهم باید که خداوند عشر بر
قمر ناظر باشد بسعود شانزدهم باید که از نظر نحوس محفوظ باشد هفدهم
باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو باشد و قوی حال و محمودات در چهارپایان اول
نشاید که ... و ... باشد یا در چهارم دویم نشاید که وتد الارض برج آتشی باشد یا گوی

آتشی بود که هیچ طالع از پا آبی ضعف پذیرد **سیم** باید که خانه چهارم برج آبی بود
و در حال دروی یا از وتدی ناظر بود که آن نیز سبب بنای عمارت بود **چهارم** روا نبود
که وسط السما برج آبی باشد و برج آبی با از وتدی که ناظر بود که دلیل فساد میوه باشد
خریدن آنچه بکشند از اشیا مشروطات و محذورات **اول** باید که وتد الارض که تعلق به زراعت
مکن دارد برجی ثابت باشد **دوم** باید که سعود در اوتاد باشند خصوص در رابع **سیم** باید که
خداوند این اوتاد مشرقی باشند و زائد در سیر و صاحب در سهم المال که این دلیل اعظم
کار و ثبات باشد و روز [illegible] سالهای دراز **چهارم** باید که ماه بسعود پیوسته بود و زائد در
نور و حساب و صاحب در سهم المال **پنجم** باید که طالع و صاحب طالع سعود باشند **ششم** باید که
صاحب طالع بقمر ناظر بود **هفتم** باید که نیرین بطوت [illegible] نگرند و محذورات [illegible]
اول نشاید که چهارم مریخ منحوس بود که هم آفت عظیم بشد چون برص و جذام در او
بود و جهت [illegible] **دوم** نشاید که رابع برجی منحوس کرده که سبب
تباهی و فساد آن چیز بود و [illegible] **خریدن چهارپا** مشروطات و
محذورات **اول** اگر ستور را بجهت [illegible] باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد
اما در [illegible] که جای ماه و طالع [illegible] باشد تا از برج [illegible] بود و [illegible]
کوشید و قمر در [illegible] شاید و اگر این ستور را بجهت [illegible] طالع و [illegible]

همه آخرین [illegible] باید که نبود و با خوری که در وی خیشه و قمر در برجی منقلب باید منقلب سعدی
و اگر طالع برج [illegible] نشسته بهتر بود و چهارپای بود و تر با جهت پذیرد و [illegible]
دوم باید که ماه متصل بکوکبی مستقیم السیر بود و بهتر آنکه کوکب سعدی مشرقی باشد و صاحب [illegible]
و بکوکب یا ستور [illegible] **سیم** باید که او تا از کوکب [illegible] باشد و سعود در این **چهارم** باید که
سادس و صاحبش سلیم باشند از نحس **پنجم** باید که صاحب ششم یا صاحب طالع و [illegible]
دوازدهم نیز با او موافق باشند **ششم** اگر صاحب طالع در [illegible] [illegible] **هفتم**
صاحب [illegible] السیر [illegible] در این [illegible] قمر در طالع وقت [illegible] **هشتم** باید که قمر به [illegible]
با [illegible] زهره باشد **نهم** باید که قمر متصل بود به مشتری [illegible] [illegible] تمام قوت [illegible]
دهم [illegible] خریدن [illegible] آورده اگر چه جمعی بعضی از آن [illegible]
معلوم نیست اما آنچه برگزیده [illegible] آن فصلی مشتمل است بر دو نوع نوع اول [illegible]
[illegible] و نوع [illegible] رنگ [illegible] نوع اول اگر [illegible] ساله خرند باید که قمر
[illegible] باشد و [illegible] و اگر سه ساله خرد باید که قمر در [illegible] باشد [illegible]
و اگر چهار ساله باشد باید که قمر [illegible] و [illegible] و اگر پنج ساله خرد باید که [illegible]
میان وتد الارض و [illegible] طالع [illegible] اما نوع دوم اگر [illegible] خرد باید که [illegible]
بود و قمر [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد باید که مشتری در طالع [illegible]

تا بدان آب خرم و سالم شود و اگر صفرا یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت بود و قمر از او
منصرف باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که ذنب در طالع وقت بود یا قمر متصل به آفتاب
تا بدان آب پاک شود و اگر آب چرکین باشد یا چرمه باید که زهره در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود
تا آن آب خوب گردد و نیک صورت شود اما در ریختن شیر قمر در دلو یا حوت بود و اگر آب
ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل بود تا نیک [illegible] و محذورات وی
نه چیز است اول باید که ماه و کوکبی مقیم منقلب [illegible] که آن حیوان را بدل خداوندگان [illegible] آید
دوم شاید که قمر بر حمل ناظر باشد که [illegible] بود و خداوند [illegible] سیوم حذر کنند
از منقلبه قمر و مریخ که آن ولیت [illegible] چهارم شاید که جای ماه و طالع برج [illegible] پنجم پرهیز
از آنکه قمر و کوکبی راجع بود و که آن [illegible] آید و گفته اند اگر آن کوکب صاحب باشد
و در آن [illegible] ششم شاید که قمر و کوکبی [illegible]
که [illegible] اگر آن کوکب [illegible] اما [illegible]
[illegible] هفتم اگر قمر در حوت باشد و مریخ در [illegible] که آن آب
[illegible] هشتم شاید که قمر در برج منقلب [illegible]
که آن [illegible] نهم [illegible]
که [illegible] فصل سیوم در چهار ارکان [illegible] که در این باب مقصد آن در باب

بنا نهادن که ابواب این باب کمی شد و اینها را باید ملاحظه کرد و اما آنکه خاصه این باب است هفده
امر و کوکب است اول بطلمیوس گوید چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند باید که [illegible] آن
زمین از کدام جهت است و [illegible] کدام کوکب است و او لیت بالخصوص کدام برج
حصه اوست هر کوکب [illegible] باید که [illegible] مشتری [illegible] باشد و اگر
مشتری کوکب ولی [illegible] باید که [illegible] دوم باید که ماه را اصلاح
کرده و مشتری ناظر و نیز زهره [illegible] سیم که در آن [illegible]
حال قمر از اصلاح صاحب طالع [illegible] سیم باید که ماه [illegible] طالع [illegible] کرد آن
[illegible] چهارم باید که خداوند ساعت [illegible] باشد پنجم باید که خداوند طالع
کوکبی مسعود قوی بود اگر خداوند [illegible] ششم باید که ستاره ولی آن شهر
در شرف یا فرح بود هفتم باید که [illegible] هشتم باید که [illegible]
برجی [illegible] المطالع باشد نهم باید که سهم السعاده [illegible] سعد باشد
دهم باید که قمر یا سهم السعاده بود [illegible] بعد از آن
[illegible] یازدهم باید که سهم الفواید [illegible]
دوازدهم باید که زحل را از زهره و مشتری اصلاح کنند [illegible]
شهر و آبادانی آن و بسیاری نعمت در آن و کثرت خیرات و اصلاح کار [illegible]

ان شهر بر مقدار قوت مشتری سیزدهم باید که اثنی عشریه ماه در موضعی مسعود شود و قوی بود
بنظر سعود چهاردهم باید که اثنی عشریه والی آن شهر در مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود پانزدهم
حکیم بطلمیوس گوید در بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری باشد در اوتاد
حاصل شده که ثبات و بقای آن شهر در سالها بر حال پسندیده دوام و تغیر از
آن حاصل شود از جهت سعادت خراجه و لطوع کاست و در بنای سرابها که آن را
ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطلوع سعود باشند نگاه دارند شانزدهم باید که
در بنای حصنها از ثوابت رعی الجوزا یا ممسک الاعنه یا کواکبی که بر مزاج علویین بود
بر طالع درجه طالع افتد یا عاشر یا درجه سهم السعادت یا متولی بود و پایدار هفدهم بهتر آنست
که در شهر این بنا طالع وقت استکشاف که برج ملوک است و ثبات او بیاید از عقرب
و دلو است و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما بانظری باید از مشتری با متولی کار و محذورات وی
همان محذورات باب بنا نهادن است که بعد همین باب نوشته می‌شود و آنچه خاصه این تخریب
باشد هشت چیزاست اول نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در او حظی باشد دوم حذر کند
از آنکه خداوند ساعت جاوداجی یا محترق باشد سیم روا نبود که ماه بر مریخ پیوندد که دلالت
بر قهر قمر و تباهی بر حال مقیم آن شهر کند چهارم نشاید که ماه بر حال بد حال پیوندد که دلالت
بر آفت و رنج ساکنان آن شهر کند پنجم نشاید که مریخ بسهم السعادت و ...

مترصد بود که آن را بی خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر مگر بعد از شش ششم نشاید که زحل
با سهم السعاده بود که در آن شهر خیر اندک باشد و دشمن همه وقت قصد آن ولایت کند
هفتم اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده باشند یا با صاحبش یا صاحب طالع یا خداوند خانه
و ایا بعضی کوکبی که دلیل آن شهر است پیوسته در آن شهر جنگ و تعب بود هشتم طهری که در جه ان
با مریخ را سه قطعی از بیرون و از طالع در ابتدای بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را
قوت دهند که قوت مشتری دفع آن خلل کند بنا و قلعه و بنا نهادن درین احتیاط
مشروطست بسی چیز اول ملاحظه حال زحل است درین باب صاحب کفایه فصلی مشبع
می آورده و حاصلش آنست که چون بنای خانه‌ها و حصار سازد که صاحب چهارم زحل باشد دوری
صاعد باشد در فلک اوج مستقیم در سیر طالع و اکثر الغرض در شمال و ناظر باشد
و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و باشکوه آید و اگر درجی که بطالع است آید و بروج دراز
مطالع از اطالب ... دراز مطالع تر گویند دوم باید که ماه در بروج خاکی بود و فصل که
در بروج مجسه و باید که بهترین آن بروج سنبله است و حمل ایوب گوید که باید در بروج ثابته
و بهتر اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم خونوی گوید بهترین برج‌ها جدی است و میزان
از ارتفاع نیکست اما مشعب است سیم باید که ماه زاید باشد در نور یا در حب یا در ...
چهارم باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر باین حال سریع السیر بود نهایت کار باشد

پنجم باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد بود به تشریق و اگر آن سعد
خداوند خانه قمر باشد و منصرف از او ایمن بود بشرطی که در وتد باشد یا در مایلی ششم باید که
بر دو ربع تحت الارض باشد و یا فوق الارض هفتم باید که روی بیشتر شرف طالعش از نحوس ساقط
هشتم باید که قمر در برجی زاید ... طالع بود که آن دلالت بر مکر بنا و اتمام کند نهم
باید که از هفتم ماه ... تا چهاردهم که در ... از وبال دور دهم باید که ... مقبل بود
سعود در آن شش باشد پس یا مقارن آن بود یازدهم باید که سهم السعادة در یکی از اوتاد بود
بسعدی و متصل از خداوند خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن بنا
مبارک و میمون بود دوازدهم باید که وتد الارض ساخته ... تواند اصلاح کند که صاحب
خانه چهارم که دلیل مسکن است که از سرای کلیه کرده ... پس باید که از نحوس دور باشد
و سعود در بین سیزدهم باید که خداوند طالع و رابع و قمر و صاحب قمر مقارن یکدیگر
باشند بنوعی از انواع صحبت چهاردهم باید که قسمت مشتری ... و مشتری در دو ... تسیمی
باشد یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و خوبی کرده شود پانزدهم باید که زحل از طالع ... باشد
و در رابع و زهره و قمر با او بمودت بدو ناظر که در آن خانه آب روان جاری آید
خانه که استعمال قمر را باشد چه اگر زحل مستقیم بود از است ... شانزدهم
باید که زهره در چهارم باشد بقران عطارد هفدهم اگر زحل در چهارم ...

ازآن

سیم نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند و اگر دارد ضعیف بود برای آنکه قمر ...
قوت ضعیفی باشد و چون مشتری باشد ضعیف قوت تمام باید پس از امور ترغیب بسهولت
منفعل نگردد و زهره این فعل نکند چه طبع او ترقی اخلاط و ترطیب آن است چهارم نشاید که قمر
با قوت ناظر بود بنظر عداوت که آن علت حرارت و یبوست باشد پنجم نشاید
که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا کوکبی که در وسط السماء باشد که در او قصد اعانت کند
و تقی برآید ششم حذر کند از اتصال قمر با صاحب طالع یا کوکبی که در عاشر بود که کار
نکند و بفوق متحرک گردد هفتم نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود هشتم حذر کند
از آنکه نحسی در او تا قمر باشد و اگر ضرورت بود نظر قمر به نحسی باید که نظر مودت بود
نهم ابومعشر گوید که نشاید که ماه کثیر السعادة باشد که کثیر النحوست بود از آنکه قمر
دلیل طبیعت است و اگر طبیعت نیکو بود دوای مسهل نیکو کار کرد آید و اگر ضعیف باشد
زایل بود فصد کردن و دندان کندن شروط است در پنج است اول باید که ماه در برج بادی بود
تا فصاد خطا نکند و گفته اند در نور بیرون چه روا نبود دوم باید که ماه زاید النور و الحساب باشد
مگر خواهد که خون اندک بر آورد که در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطی السیر سیم باید که قمر
در برج مذکر باشد چهارم باید که ماه به سعود متصل بود خصوصا بزهره تا خلل ...
از تن بیرون رود و آن کار ... سبک برآید پنجم باید که سعدی در طالع و ... باشد

واو یاان بود که ان سعد مشتری بود و کمتر ذوات دو جسد است اول نشاید که ماه
در بروج منقلبه بود و جسدین نیز و انچه خاصه جوزا و حوت و هر برجی که منسوب
بدان اندام که فصد ازان میکنند ان نیز نشاید دوم نباید که خانه ماه و طالع برجی
ارضی بود که برودت و یبوست واقع شود و حرارت نماند و اگر بروج آبی بود
برودت و رطوبت واقع شود و حرارت نماند و این هر دو مطلوب نیست اما اگر
برج آتشی باشد حرارت و یبوست واقع شود و اگر برج هوائی بود هم حرارت
منتج گردد و هم رطوبت و این هر دو مطلوب است سیوم از وقت اجتماع دوازده ساعت
این کار را نشاید چه این ساعت محترقه است که حکما آن ساعت گویند و در آن
مبالغتی عظیم کرده‌اند و از فصد خصوص منع فرموده‌اند چهارم نظر باید کرد و از زوال استقبال
که ان را ناقص النور بود پنجم نشاید که کار نحس در طالع و جسد شد که ان باید
جراحت بود ششم نشاید که ماه بزحل بود که هم بدین اندیشه سودا باشد و گفته‌اند
نظر زحل خصوصا از تثلیث و از جانب ماه زیان ندارد و اگر ماه قوی حال باشد و حکم
گوشه نظر زحل هیچ ضرر ندارد چه آن فصد بقاعده باشد هفتم نشاید که
قمر با مریخ باشد که و لیکن تا باشد ال اعضا بیش و گویند بسبب هوا بر صفرا گردد
و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند و بس چه مقابله و مقارنه و تربیع او

با قمر دلیل خطر باشد بر موضع و تعویق التیام جراحت است و اگر استقبال از بروج
ذو جسدین باشد دلیل بود بر آنکه دو بار یا بیشتر موضع فصد باید بر اول وشکافد که
نیز خون بیرون آید هشتم حذر باید کرد از آنکه زحل با مریخ در شام طالع باشند
نهم دو اختر دیگر زحل با مریخ در هشتم و دوم نیز نشاید که ان منحوس‌تر و قوی‌تر
مرحل بر او اشتر سیار دهم نشاید که قمر خاصا الیسیر هیچ فایده نباید علت عبادات
شروطات وی دوازده است اول باید که طالع برج منقلب باشد دوم باید که ماه نیز در
برج منقلب بود و جدی از جمله مناسب‌تر بود سیوم باید که یکی از نحسین ماه را ناظر بود و نظر
زحل اولی‌تر چهارم این کار در ساعت زحل باید کرد خصوص در روز شنبه پنجم
باید که زحل در وسط السما بود و قوی حال باشد ششم باید که نیرین نیز زحل ناظر باشند
هفتم باید که نیرین از هم ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته‌اند هشتم باید که
طالع وقت زحل باشد نهم رعایت بروج باید کرد و رعایت تثلیث و تذکیر چنانکه
در عمل محبت گفته می‌شود دهم صاحب السراید گوید در اعمال بغض باید که قمر
بار اس باشد یازدهم اگر عمل تفرقه و تخریب میکند رعایت احوال مریخ کند
چنانکه در زحل مشروح بالکل دوازدهم تسلیط باید کرد دست راه عملی را بر عضوی
یا فعلی که متعلق بدوست بر هم زدن مثلا مریخ را بر زحل گمارد و قمر را بر نعیم

و پس عمل بنا او این عمل خاصه حکمای هند است و محذورات و دو چیز است
اول حذر کنند از ساعات زهره و عطارد و در وقت عمل دوم نشاید که قمر با شیر (?) بود
پیک سفلی بنظر مودت کر یحتمل لذ جایها (?) شروط است و آن چهارده است اول
باید که ماه تحت الشعاع باشد دوم باید که نیرین هر دو ساقط باشد از طالع
سیوم باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند چهارم باید که نیرین تحت الارض
باشند پنجم بهتر آنکه تمامی و لااقل بیشتر کواکب العرض تحت الارض باشند ششم
باید که مریخ از طالع ساقط باشد هفتم باید که ماه متصل بود بکدخدای خویش
یا بصاحب رابع هشتم باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط باشد نهم باید که ماه
متصل باشد به عطارد دهم باید که عطارد تحت الشعاع باشد یازدهم باید که
ضرار (?) در چهارم ساقط بود از خداوند شر و از صاحب طالع تا نیک بود پوشیده
ماند دوازدهم اگر خواهند که هرگز کشف را نشود باید که قمر روی باجتماع نهاده
برود و در رابع طالع باشد سیزدهم اگر خواهند که بعد از مدتی آشکار شود باید که قمر
از اجتماع منصرف بود چهاردهم باید که صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی
تحت الارض بود و محذورات وی اضداد اینها بود عمل محبت شروط آن
وی چهارده است اول باید که طالع برج جسدین باشد دوم باید که این کار را

زهره کنند و خاصه در روز شش (?) سیوم زهره خالی باشد از نحوستها چهارم باید که زهره
ناظر بود بطالع و بقمر پنجم باید که زهره خداوند طالع باشد ششم باید که زهره متصل بود
بعطارد هفتم صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها معاون است هشتم
اگر عمل برای ذکوری کنند طالع و خداوندش مذکر باید و جهة اناث مونث نهم
حال غیبت خلاهر (?) کرد برای کاری کنند که آن کار از کدام ستاره حاصل شود
و بکدام عضو تعلق دارد پس بوقتی که آن ستاره در برابر آن عضو است باید کرد تا
مقصود حاصل گردد و هر چند وسم (?) قوی تر بود زودتر بر آید و این سخن اگر چه دخل
به نجوم و حساب ساعات ندارد لاجرم کار در ساعات جزو (?) آورده اند بنابر تتبع
ایشان اگر کرده می شود دهم دلیل آنکه عزیمت در حق وی خواهد کرد باید که شعاع
تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مونث کنند و اگر مونث بود
در ساعت ستاره مذکر تا زودتر فایده دهد یازدهم باید که دلیل عزیمت کننده
قوی تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت بر وی است تا کار بر کام رود دوازدهم
باید که قمر در آخر سرطان یا اول اسد نباشد ما بین سنبله و صاحب ساعت ایر (?) گوید بهترست
که قمر در منزل ثریا باشد سیزدهم باید که قمر در حد زهره بود از بروج منقلبه
تا عمل را زودتر فایده ای دست کلف (?) نکند و در توقف نیفتد چهاردهم باید که

از اصحاب مع الرأس نحس شد و ابو معشر گوید که قمر با ذنب باید در این نوع
از عملها و این سخن از غرایب خفایاست و محذورات وی چهار است اول آنکه
که این عمل را در ساعت زحل و مریخ نکنند دوم نباید که نحسی بر بروج مستقیم
نگرند سیم نشاید که زحل و مریخ در اوتاد باشند چهارم حذر کنند که نحسی بر سعدین ناظر
سعدین متوالی باشند قصد و خصومت با سلطان مشروطات وی نه است اول
باید که طالع اسد باشد دوم باید که قمر در ثور بود در وسط السماء سیم اگر جهت کشنده
با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور و میان [illegible] چهارم
باید که قمر صاعد بود متصل بسعود پنجم باید که عطارد در طالع باشد یا عاشر یا ناظر
بطالع و عاشر یا [illegible] ششم باید که خداوند طالع در وتدی باشد
یا بر منهی نیکو بود و قوی حال هفتم باید که صاحب طالع مسعود بود و صاحب رابع یا منصرف
بود هشتم باید که قمر از کوکبی منصرف شده باشد و بکوکبی سعد متصل بود
نهم باید که سهم السعادة در طالع یا در وسط السماء که ظفر جهت کشنده را نحوس
محذورات وی [illegible] که [illegible] الشهود شد و خداوند خانه اش منحوس اما اگر
کسی با حشم [illegible] خصومت میکند این حالت را رعایت باید و خداوند طالع نیکو
حال و مسعود تا جهت صاحب حشم قوی [illegible] در جهت ظفر باید دفینه نهفتن مشروطات

وی هشت است اول باید که قمر تحت الشعاع نباشد تا آن سر پنهان ماند دوم باید که
طالع و خداوند او شرف مسعود باشند همراه سیم باید که قمر بکه از طالع ناظر بود بمولود
چهارم باید که خداوند عاشر و سابع همراه ساقط باشند از نظر پنجم باید که صاحب
ثانی قوی حال بود و متصل بخداوند طالع باتصال محمود اما آن ضایع نشود
ششم باید که خداوند قمر از بروج منقلبه نبود و اگر بر ثبات حال بود نیکو آید هفتم
باید که خداوند بیت المال نحس نبود و اگر وتد الارض بود بهتر و محذورات وی
دو است اول نباید که قمر و خداوند خانه او و خداوند طالع و ثانی منحوس باشند
دوم نشاید که قمر در عقرب و قوس باشد که نسبت بد بود ودیعت و امانت
سپردن مشروطات وی دو است اول باید که قمر منصرف از نحسین و یا بعطارد و مسعود
متصل باشد دوم از نحسه آورده که قمر در بروج منقلبه نباید و در دلو ناخوب است و محذورات
او خلاف اینها بود و دیگر احتراز باید کرد از ضعیف مشتری که او دلیل امانت است
و جهت حال نیکو قصد وی واقع شود تعویذ نوشتن مشروطات وی سه است
اول باید که جهت صلاح حال قمر کنند و عطارد را بنیک حال سازند دوم باید که
قمر در طالع یا ناظر باشد سیم باید که عطارد و صاحب کواکب قوی و مسعود باشند چهارم باید که
زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل پنجم باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد

ششم باید که صاحب طالع مجهول بین السعدین باشد و اگر با رأس جمع باشد
و بمشتری متصل باشد حال مجهول نیکو بود و محمود و دلالت بر ... متوسط
باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از جمله کرسی ... اوقات دعا کردن ...
بزرگ و پسندیده را باید و ... و حکما را او ... باب ... را ... و ...
این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشته اند ... ... اگر ...
... اول ... حکما داشته اند ... کواکب مشتری ...
... وقت دعا کردن باید که از سعدین ... در طالع و ... و دیگر
در رابع با ابتدای کار ... ... و بعضی گفته اند ... در طالع باید
در عاشر با ... دین و دنیا ساخته گردد و ... ... سعد
در رابع باید ... تا سعادت ... دوم ...
این هر دو سعد باید که مشرقی باشند و قوی حال و در نظر ... دیگر
... و سعد اکبر مشتری و سعد اصغر زهره سیم باید که قمر قوی حال ...
و متصل بر سعدین ۴ اگر دعا برای ... و طلب جمعیت خاطر و امان ...
باید که قمر در خانهای مشتری ... متصل بزهره ... بصورت ...
پنجم اگر دعا برای کارهای ... و طلب ... باید که در خانهای

قوی حال گردانند و متصل باشد بطالع و رابع و خداوند ایشان تا آن ...
و ... هژدهم باید که خداوند طالع و رابع ... باشد و مشرقی ... نوزدهم
باید که طالع ... راضی باشد ... بیستم باید که خداوند رابع
همچنین بود که خداوند طالع ... بیست و یکم باید که قمر از عقده ... گذشته بود
از سه درجه و بمشتری متصل شده بیست و دوم باید که خداوند خانه ماه ...
آن ... بیست و سیم اگر قمر در ... و زهره ...
... مبارک آید بیست و چهارم گفته اند بهترین ... دوازدهم
طالع ... ...
بیست و پنجم باید که از ثوابت ستارگان که بر مزاج مشتری باشند و ...
باشد ... سهم السعادة بیست و ششم باید که خداوند ... مقدم در
... بیست و هفتم باید که سعدین ... از ...
باشند و ... و دلالت کند بر دوام ...
... بیست و هشتم باید که خداوند طالع ...
... بیست و نهم ... باید از ...
... از بروج ثابته ... که چون طالع ...

تمام کرد و بعضی گفته‌اند حوت بر جدی است که خانهٔ مشتری است و در برج منقلب اجرام
نشاید دوم اگر خواهند که بنا کنند باید که در اتصال دلیلی کوکبی فوق الارض جهت
کنند و غایت آن بود که بسمت الرأس نزدیکتر بود باید که آن کوکب صاعد بود در شمال
و در عرض و در شمال دلیل سهم صاعد بود و سعد باید و اگر بنای کنند اتصال
کوکبی تحت الارض جهت کنند با بعد دلیل سهم با بعد باید در جنوب و مخدودات
شانزده است اول احتساب از مریخ باید چه اکابر گفته‌اند که مریخ را باید پس حصه بنا
و در بنیاد بنیان که دلالت کند بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند
خانه و سهم السعادة منحوس باشند باو و اگر اتفاق افتد که او در القرین باشد طالع باید
از دلایل باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل زیرا که میان زهره و مریخ صداقت است
و نظر زهره تدارک کند فساد او کند دوم نشاید که میان زهره و زحل اتصال باشد سیم
نشاید که قمر با زحل و یا ذنب باشد پس از دیگر بعیده بود چهارم نشاید که زحل طالع
و منحوس در رابع بود یا طالع که آن دلیل زحل و مصیبت و خرابی و ترکه و غم باشد
پنجم نشاید که خداوند قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام
نشدن بنا باشد ششم نشاید که خداوند طالع یا صاحب خانه منحوس یا کسی شرع بود
که دلیل فوت صاحب آن بنا باشد هفتم نشاید که خداوند خانهٔ ناقص النور

در احتساب بود هشتم نشاید که مریخ بوتد رابع بود خصوصاً طالع و رابع که دلالت کند
بر وقوع بنا و واقع شدن جنگها و آتش و ضیع و درآمدن دزد و فتنه‌ها و خصم نهم
اگر سهم السعادة و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند یا از زیر منکسف بود یا هر دو
در درجه مظلمه باشند یا صاحب رابع محترق باشد آن بنا تاریک و دلگیر و با حوادث
دهم نشاید که صاحب طالع منحوس بود یا در وبال که آن خانه از بنیاد اول بر فرود آید یازدهم
در جامع شاید یاورده است نشاید زهره و مشتری هم هر دو بهر اتصال که باشد و …
… سهام … و سر آن معلوم نیست والله اعلم بدترین حالها آن بود که ماه …
با … گفته‌اند بدترین است که بین المیزان والجدی بود سیزدهم نشاید که صاحب طالع
و خداوند خانه قمر راجع و محترق باشد که … آن بنا آرام نگیرد چهاردهم نشاید که
صاحب … طالع و خداوندش … که دلیل قوت و محکم بود پانزدهم نباید که خداوند هشتم
بقمر منصب بود اگرچه سعدی … در این حالت بطوری نحس شود که آن خانه هلاک و خراب است
شانزدهم در خداوند ساعت نیز همین رعایت باید کرد و که بطالع و صاحب طالع
و قمر ناظر نبود کند کاریز و چاه و جوی و حوض شروطات در اداره است اول
باید که ماه تحت الارض نبود … یا خامس و اگر فوق الارض بود باید که در …
باشد دوم باید که سعدی ماه ناظر باشد از برج ثابت و … مشتری از وسط السماء

بد و کرد و اگر مشتری هم منحوس شود کار سوی زهره پسندیده باشد با قوی کرده اگر اتصال
قمر به مشتری هم منحوس شود باید که مشتری در عاشر قمه که بودن مشتری در عاشر دلالت کند
بر دوام ابد دارد و کار نیز و اگر هم منحوس شود زهره را عاشر فلان نیکو باشد سیم
باید که زحل مشرقی بود و مستقیم السیر چهارم باید که ماه به زحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس
تا نیک آید پنجم باید که ماه در بروج آبی بود در اسد و دلو نیز روا داشته‌اند چه تمه
ثابت باشد و تمام دلو از بروج ثابت‌اند ششم باید که زحل در ... از طالع و سعود
قوی حال بود هفتم سنجری گوید اگر ماه به تربیع قرب بتابد و ناظر بود با سعود پسندیده بود
هشتم باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود و سعود و قوی حال نهم باید که ماه زاید النور
باشد تا زودتر بیاید دهم باید که طالع وقت برج خاکی باید پس در کار ... شایسته‌تر اند
یازدهم باید که نحس بالای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث یا تسدیس یا اگر سعد
بد قران ناظر بود بهتر بود دوازدهم باید که صاحب برج قمر در برج ثابت
باشد و قمر ناظر و در بروج ... هم روا بود و محذورات در حفر است اول
نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل که دلیل تباهی بود و ... که قمر با مریخ
اتصال بود هیچ صورت دوم باید که یکی از نحس در وتد نباشد که هم ویران شدن
جوی و انباشتن چاه باشد سیم نشاید که خداوند طالع منظر نحس بود یا راجع یا ساقط

دیگر الشعاع یا منحوس باشد اگر سعد حاضر شده‌اند که بودن او در مقابل نحس هم ویرانی باشد
هم که بنای ... از ثابت او برود ... چهارم نشاید که نحس که الارض باشند خصوصا در وتد رابع
که گوهر به او خود پایدار آرد فصل در اختیار ... اول باید
که طالع وقت برج آتشی بود خصوصا ... دوم باید که طالع و صاحب ... باشند
از نحوس سیم باید که خداوند طالع مسعود باشد ... با حال خوش چهارم
باید که ماه متصل بود از عطارد پنجم باید که خداوند ... عطارد و ناظر ... ششم باید که
صاحب ... قمر به خداوند عطارد پیوند هفتم باید که صاحب خانه ماه بماه ناظر باشد
که کار تعلیم با ساعت پیش بود هشتم باید که عطارد و ماه هر دو از نحس دور باشند نهم
باید که قمر زاید النور باشد تا زود چیزی آموزد دهم باید که عطارد مستقیم و مشرقی و در حد سعود
یازدهم بهتر آنست که طالع را صاحب در عاشر بود و سعود ناظر باشند دوازدهم باید که ماه متصل ...
یا متصل باشد و اگر سعد ... متصل بود ... بهتر بود و ... کار آرام گیرد
و همت بر امور ... مصروف ... و محذورات ... اول نشاید که ماه بر جدی
و مریخ ناظر باشد دوم نباید که قمر در مقابله و تربیع ... بود سیم روا نبود که ... در
ششم و دوازدهم طالع باشد چهارم حذر کند از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع دور
بود پنجم نشاید که عطارد ... راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نگیرد ششم

حذر کند از نگاه [illegible] بیع [illegible] بود که فرزند از کم نفور کند هشتم پرهیز از کم

قمر در وبال باشد و منحدر و ناقص النور که انهم دلالت کند بر اینکه فرزند بدشواری چیزی

آموزد و دوام از مکتب فرار کند شیر باز گرفتن کودک مشروط است در پنج است اول

باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهشتاد درجه و بعضی نود درجه گفته‌اند دوم باید که

ماه متصل باشد به خداوند خانه خویش و خداوند طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده

که درین حساب باید که خداوند خانه [illegible] مگر که خداوند خانه وی آفتاب بود

که تفرقه [illegible] نشود سوم باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در برج

ارضی بود [illegible] چهارم باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود پنجم باید که ماه در برج آبی

بود مسعود [illegible] و دیگر آنکه شاید که طالع خانه زهره بود

که آن دلالت کند بر آنکه مادر آن فرزند هیچ فرزند دیگر را از شیر باز نگیرد قصد زدن موی اول

مشروط است به شش است اول باید که طالع وقت [illegible]

دوم باید که طالع و صاحبش معیوب [illegible] باشد که آن دلیل حسن ترتیب بود سوم باید که قمر

از مناحس [illegible] بود که آن دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند چهارم

باید که قمر [illegible] خانه خود متصل بود پنجم باید که زهره [illegible] ناظر باشد بمودت

تا مولود ترتیب تمام یابد ششم باید که قمر [illegible] السعدین باشد تا دایه را بر او شفقت بود

و محذورات در پنج است اول شاید که یکی از نحسین منحوس باشد خصوصا به نحس و صاحب

طالع [illegible] رابع بود که کودک را خطر بود دوم شاید که نحسی در دوم بود که غذا او را دشوار شود بر او

سوم حذر کند از اینکه قمر محصور بین النحسین باشد که طفل ترتیب تمام نیابد و دایه بروی مهربان

نبود چهارم [illegible] زهره و مشتری از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود پنجم

باید که صاحب رابع و عاشر بد حال باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه

کودک [illegible] بود ختنه کردن مشروط است در هفت است اول باید که ماه مستقیم

بود در [illegible] دوم باید که قمر متصل بود یکی از سعدین سوم باید که خداوند طالع [illegible]

شمالی باشد چهارم باید که قمر در [illegible] پنجم باید که ماه زاید باشد در نور [illegible]

که قمر ناقص بود ششم باید که خداوند طالع در طالع باشد هفتم باید که خداوند [illegible]

ماه و طالع [illegible] محذورات [illegible] اول حذر کند از بودن ماه در عقرب

[illegible]

[illegible] دوم [illegible] سوم حذر کند از [illegible]

[illegible] مسهل خوردن مشروط است [illegible] اول باید که طالع وقت [illegible]

دوم باید که قمر در برج آبی بود خصوصا عقرب و حکیم بطلمیوس و اتباع او درین وقت

[illegible] در شرح ثمره آورده که [illegible] در برج آبی [illegible]

ورا بدان حرکات تا مخصی رجوعات دارد و از سهل را نکتی بایکه تواند بود و سیلان
جلها با آبها میسر گردد و بعضی گفته اند از بروج خود با عادت لاجرم و جمعی در میزان
روا داشته اند که از بروج اسافل ترست سیم باید که ماه ناقص النور و تحت الشعاع نباشد
چهارم باید که قمر بطی السیر بود پنجم باید که ماه منصرف بود از مشتری و متصل بسعدی
اگر ششم باید که دوری ماه از ذنب بیش در جه بود و دورا از سیزده هفتم باید که عقد
با جنوبی بود هشتم باید که ماه بالا باشد در جنوب تا خلل فرود آید نهم باید که
قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره در رابع بود دهم
خواجه ورکت آورده که باید قمر متصل باشد بکوکبی ستاخی چون زهره و عطارد و ان کوکب
اگر تحت الارض بود بهتر باشد تا داروها بر اندرون متوجه بدن نشود یازدهم اگر مسهل حقنه
علاج اندام فرود است باید که قمر در آن برج باشد و لیکن بر آن عضو ناظر نباشد
بدو قمر دوازدهم بهتر باشد و قمر در حد زهره بود سیزدهم باید که صاحب طالع کواکب الارض
با کوکب ستاخی متصل باشد که ثابت ستوده باشد و مخدورات در [illegible] اول
نشاید که قمر را با زحل اتصال بود که دارو کارگر نیاید و شاید که غثیان و [illegible] کند
دوم باید که قمر در برج خود نبود بنظر عداوت که درو ضعف و جسش دوده بدید آید و از شش
و نه پس جایز است تا دارو نیک کارگر آید و هر چند در زیر تحت و در زحل کلاف باشد

با زهره باشد متصل بمشتری و اجمعی بر مجربست ششم برای بر جهی مهم باید که ماه متصل
کوکب الارض و ارود متصل چنانکه برای [illegible] بود باید که قمر با آفتاب متصل باشد
با اتصال بسته بره و آفتاب [illegible] حال بر و [illegible] حال عطارد را بسا ملاحظه کرد
و مس [illegible] هفتم باید که کوکب الارض مسعود هشتم باید که سعود در خانه عمل
جمع باشد نهم باید که مشتری با راس بود و اگر در خانه باشد او را بهتر دهم باید که ما
منصرف بود از نحوست طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری و متصل کند او
طالع با اتصال محمود یازدهم باید که صاحب ارو بسهم ناظر بود که به خوش دوازدهم
باید که ضرا و ار طالع ارو بسهام بود سیزدهم باید که او ناظر از نحوس سالم باشد
چهاردهم باید که سهم و صاحب طالع متصل بمشتری و اگر می سد راس بود بهتر پانزدهم
اگر در اسد بود و آفتاب در حمل یا در اسد و قمر در حمل بود زر کار در بیعت او اس
نیک است شانزدهم اگر مشتری در خانه یا در شرف خوش بود و قمر بدو مونق و از نور
با قمران وقت صاحب و مالا باشد و چه نیست که دعا و اسکاک مستجاب شود هفدهم
اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان و دعا با مقبول بود علی الخصوص از راه با
و از روی هجدهم بطلب سکن و صنایع دادچه باید که زحل در میزان بود و قمر
در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو نوزدهم بطلب علم و استلام در حمل یا بر

و قمر در اسد باب نهم برای علم و کتابت و اشتغال ورزش باید که عطارد در [illegible]

در درجه شرف بود و قمر در درجه سرطان یا در برج [illegible] در حمل باشد عطارد و جوزا باید و قمر

در درجه شرف قمر [illegible] در حمل باشد به تسدیس عطارد باب دهم برای [illegible] اول

و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد به مشتری چنانکه قمر در سرطان و مشتری در ثور

یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این مناسب است باب یازدهم برای ملک و سلطنت چه

که ماه متصل بود با آفتاب به شرط [illegible] و اگر آفتاب در وسط السماء بود بهتر باشد

باب دوازدهم برای گشتن [illegible] آفتاب در نوزدهم درجه حمل [illegible] و قمر در سه درجه ثور باب چهاردهم

برای جاه و حرمت [illegible] که آفتاب در حوت و قمر در [illegible] باب پانزدهم برای [illegible]

زهره در [illegible] درجه حوت [illegible] و قمر در ثور یا سرطان باب شانزدهم [illegible] طالع [illegible]

سرطان [illegible] درجه حمل و اگر [illegible] طالع [illegible]

بر وسط السماء [illegible] که از نوزده سرطان [illegible] و تضرع و خشوع [illegible]

با [illegible] و [illegible] درجه اسد [illegible] که طالع [illegible] باب هفدهم [illegible]

در این باب [illegible] و [illegible] طالع [illegible] و [illegible] طالع [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] طالع [illegible] سعدی [illegible]

[illegible] طالع [illegible] برای [illegible] شود و [illegible]

باب هشتم خواجه ابوالحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمه آورده که بهترین [illegible]

مشتری [illegible] و مشتری در برج [illegible] موافق بود و این [illegible]

در اجابت [illegible] باب نهم [illegible] که در [illegible] موسی علیه السلام و [illegible]

که قمر از [illegible] بگردد و به سعدی پیوندد و بهترین استقبال آن [illegible] که قمر در میزان باشد

و آفتاب در حمل و این استقبال [illegible] و دیگر [illegible] میزان [illegible] باب [illegible]

که وقتی [illegible] قمر از مشتری برگردد و به راس پیوندد و [illegible] باب دهم [illegible]

در [illegible] جمع [illegible] طالع [illegible] مشتری در راس [illegible] در وسط السماء

و زهره در [illegible] طالع یا مشتری در راس [illegible] و زهره در [illegible] زهره در طالع [illegible]

[illegible] موضع [illegible] و [illegible] مقارنه [illegible] باشد و قمر [illegible]

متصل و اگر [illegible] کرده [illegible] باب دوازدهم [illegible]

در این باب [illegible] گفته [illegible] در قمر [illegible]

زهره و زحل و [illegible] رحمه الله [illegible] آورده که حکیم یعقوب بن اسحق

کندی [illegible] و [illegible] کرده که [illegible] عطارد [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] و [illegible]

زحل ملک [illegible] بد و مؤنث بود و اسعد اوقات ایشان و در نیمه آخر عمر سعادت یابد اما اگر زحل

منحوس بود حال [illegible] بد بود و هلاک شوند و درویش و فقیر و بیمار گردد و بعضی از عمر

[illegible] منعکس منحوس بود [illegible] و خلاف [illegible] او است [illegible] چنانکه اهل [illegible]

ورده ای حسن بن زید العلوی [illegible] قحط و حرب [illegible] بعد از جمع [illegible] استیلا [illegible]

از دعا فارغ شده و بعد از [illegible] از اطراف شهر [illegible] آمد و [illegible] و اگر [illegible]

دعا کردن که بعد [illegible] منعکس [illegible] مشتری بد و مؤنث [illegible] کند و نصرت [illegible]

باشد و اگر زهره بد و مؤنث بود و در [illegible] حواس [illegible] که از [illegible] سعد [illegible]

نقصان کند و اگر [illegible] معتدل بود و [illegible] که [illegible] علم [illegible] و در [illegible]

و در احکام [illegible] از عوام [illegible] نهان است [illegible] بیت سیوم

اگر وقتی جماع [illegible]

که به [illegible] اگر عطارد [illegible] بیت دوم

در موضع معتدل [illegible] مشتری و عطارد [illegible] بیت سیوم

اگر راس [illegible] کوکب [illegible] بیت ششم اگر زحل و مشتری [illegible]

کوکب [illegible] که راس [illegible] بیت هشتم برای [illegible]

زوال خوف [illegible] مقارن [illegible] اما بعضی [illegible] از

از

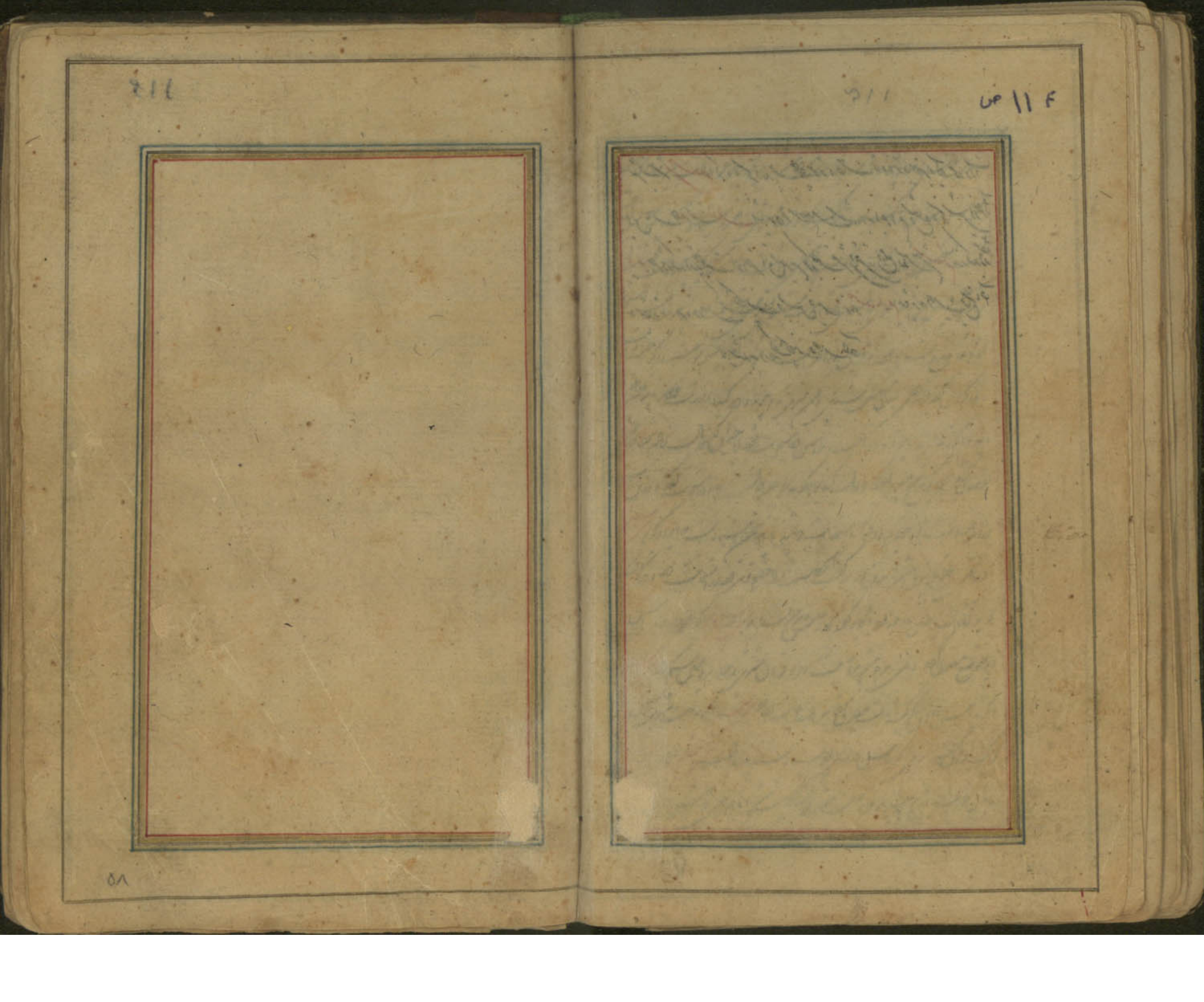
شرف [illegible] بیت سیوم اگر ماه [illegible] زود [illegible] بهتر [illegible]

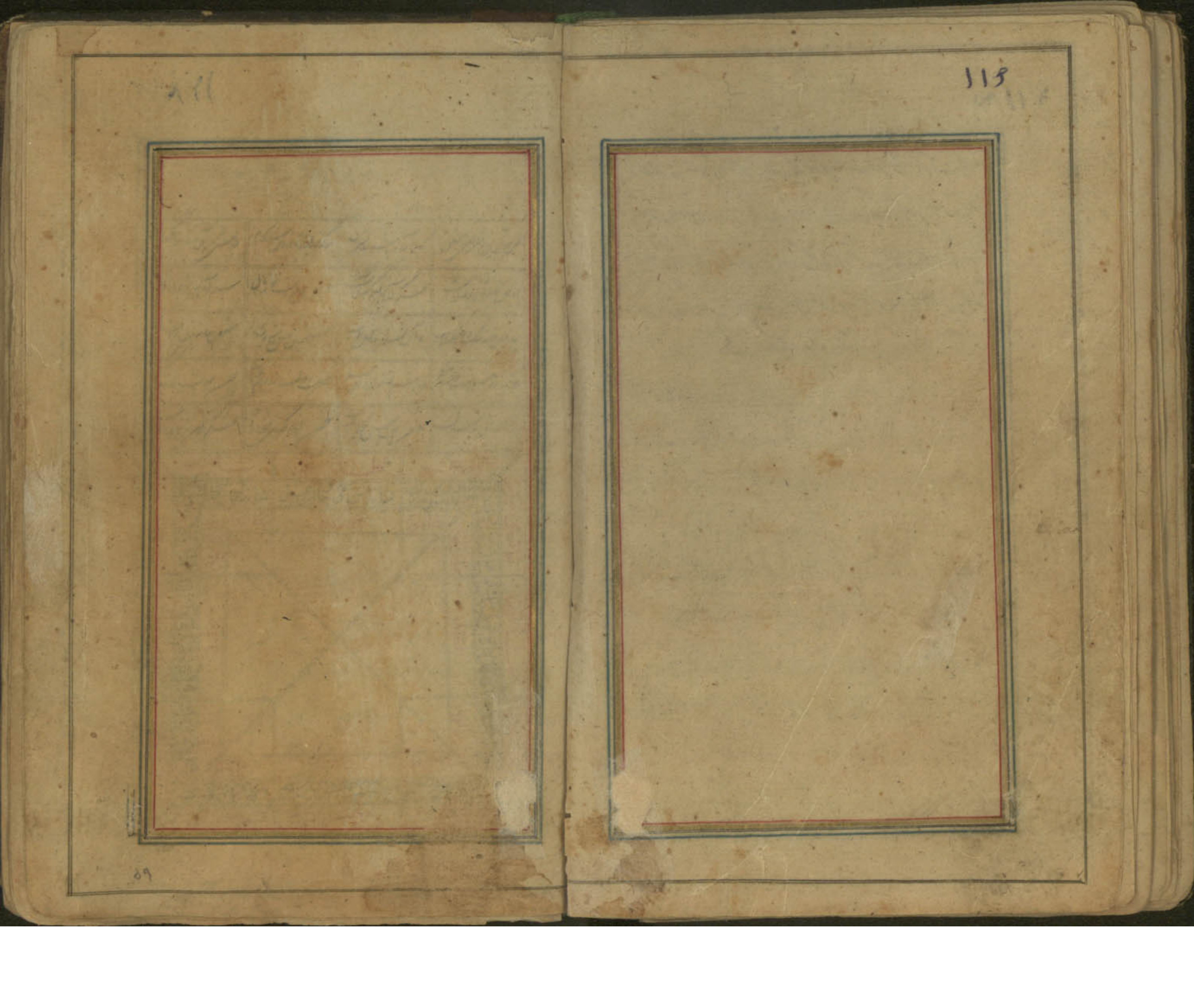
این باب چهار بیت الف [illegible] قمر [illegible] احرام و شعاع و کوکب [illegible]

دوم [illegible] بیت ششم [illegible]

[illegible] زهره [illegible] چهارم [illegible]

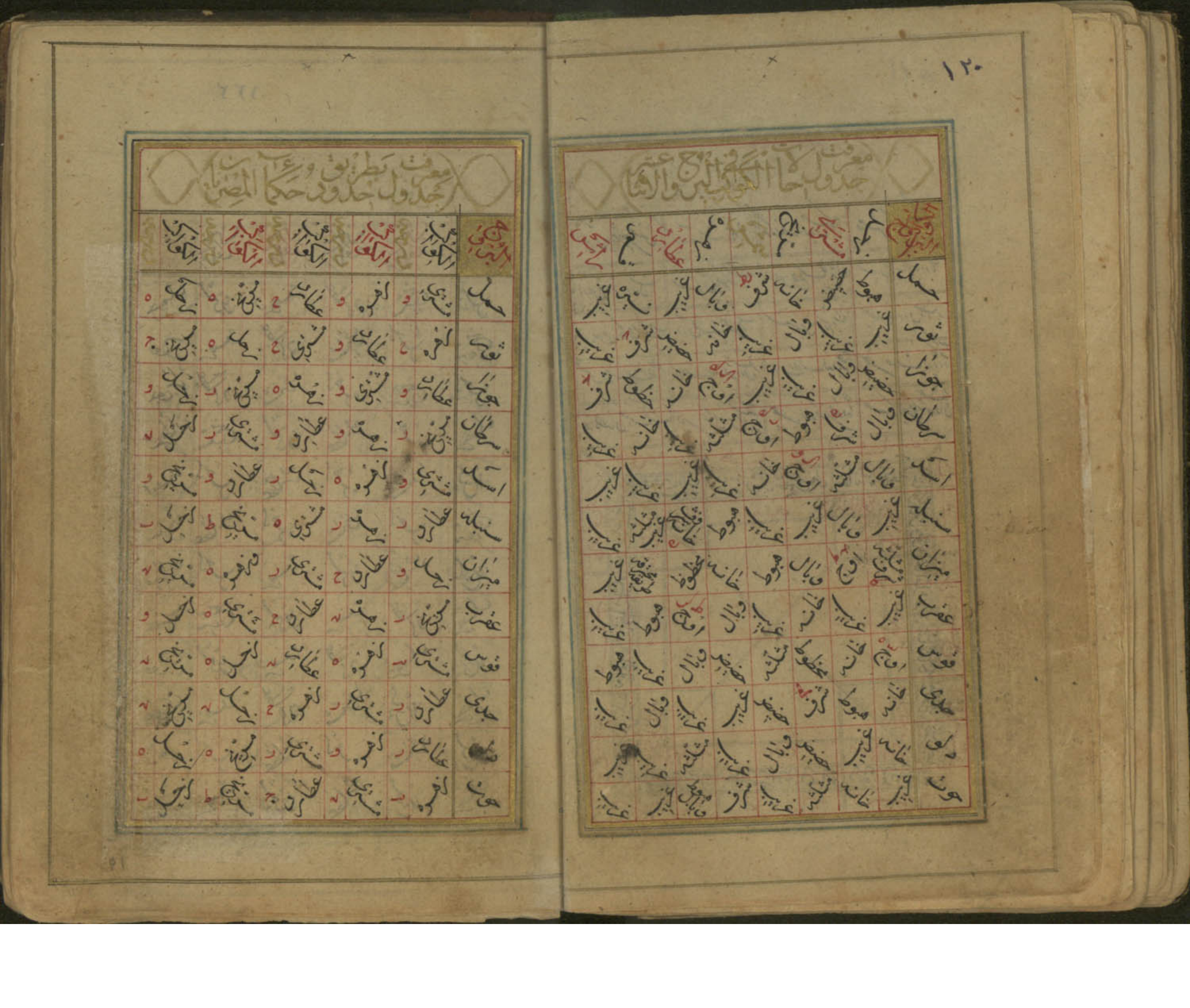
باشد به [illegible] تم







۱۶۸
ثانی عشر
طالع
ثانی
وتد



معرفت جدول حال الکواکب فی البروج و عشر

حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت

معرفت جدول حدود بطریق حکما المصریین

حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت

معرفت بطریق حکیم
جدول حدود بطلمیوس

البروج	الکواکب	درجه	الکواکب	درجه	الکواکب	درجه	الکواکب	درجه	الکواکب	درجه
حمل	مشتری		زهره		عطارد		مریخ		زحل	
ثور	زهره		عطارد		مشتری		زحل		مریخ	
جوزا	عطارد		مشتری		زهره		مریخ		زحل	
سرطان	مریخ		مشتری		عطارد		زهره		زحل	
اسد	زحل		عطارد		زهره		مشتری		مریخ	
سنبله	عطارد		زهره		مشتری		زحل		مریخ	
میزان	زحل		زهره		مشتری		عطارد		مریخ	
عقرب	مریخ		مشتری		زهره		عطارد		زحل	
قوس	مشتری		زهره		عطارد		زحل		مریخ	
جدی	زهره		عطارد		مشتری		مریخ		زحل	
دلو	زحل		عطارد		زهره		مشتری		مریخ	
حوت	زهره		مشتری		عطارد		مریخ		زحل	



معرفت مثلثات
جدول ارباب وجوه الحکما

البروج	درجه	الکواکب	درجه	الکواکب	درجه	الکواکب
حمل	ی	مریخ	ک	شمس	ل	مشتری
ثور	ی	زهره	ک	عطارد	ل	زحل
جوزا	ی	عطارد	ک	زهره	ل	مشتری
سرطان	ی	قمر	ک	مریخ	ل	زحل
اسد	ی	شمس	ک	مشتری	ل	مریخ
سنبله	ی	عطارد	ک	زحل	ل	زهره
میزان	ی	زهره	ک	زحل	ل	عطارد
عقرب	ی	مریخ	ک	مشتری	ل	قمر
قوس	ی	مشتری	ک	مریخ	ل	شمس
جدی	ی	زحل	ک	زهره	ل	عطارد
دلو	ی	زحل	ک	عطارد	ل	زهره
حوت	ی	مشتری	ک	قمر	ل	مریخ

جدول معرفة وجوه الكواكب في البروج

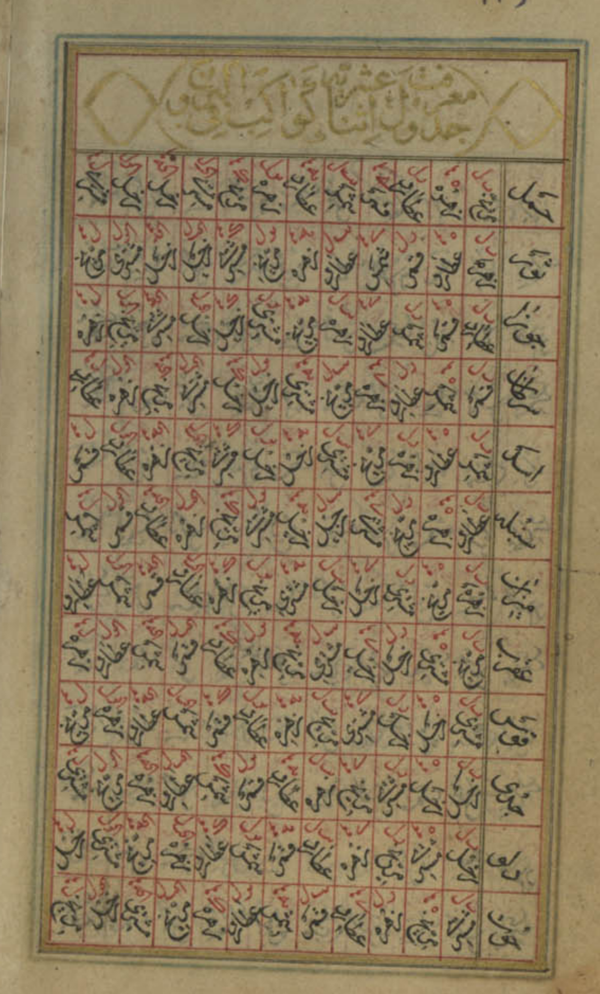
البروج	ی	الكواكب	ک	الكواكب	ل	الكواكب
حمل	ی	مریخ	ک	شمس	ل	زهره
ثور	ی	عطارد	ک	قمر	ل	زحل
جوزا	ی	مشتری	ک	مریخ	ل	شمس
سرطان	ی	زهره	ک	عطارد	ل	قمر
اسد	ی	زحل	ک	مشتری	ل	مریخ
سنبله	ی	شمس	ک	زهره	ل	عطارد
میزان	ی	قمر	ک	زحل	ل	مشتری
عقرب	ی	مریخ	ک	شمس	ل	زهره
قوس	ی	عطارد	ک	قمر	ل	زحل
جدی	ی	مشتری	ک	مریخ	ل	شمس
دلو	ی	زهره	ک	عطارد	ل	قمر
حوت	ی	زحل	ک	مشتری	ل	مریخ

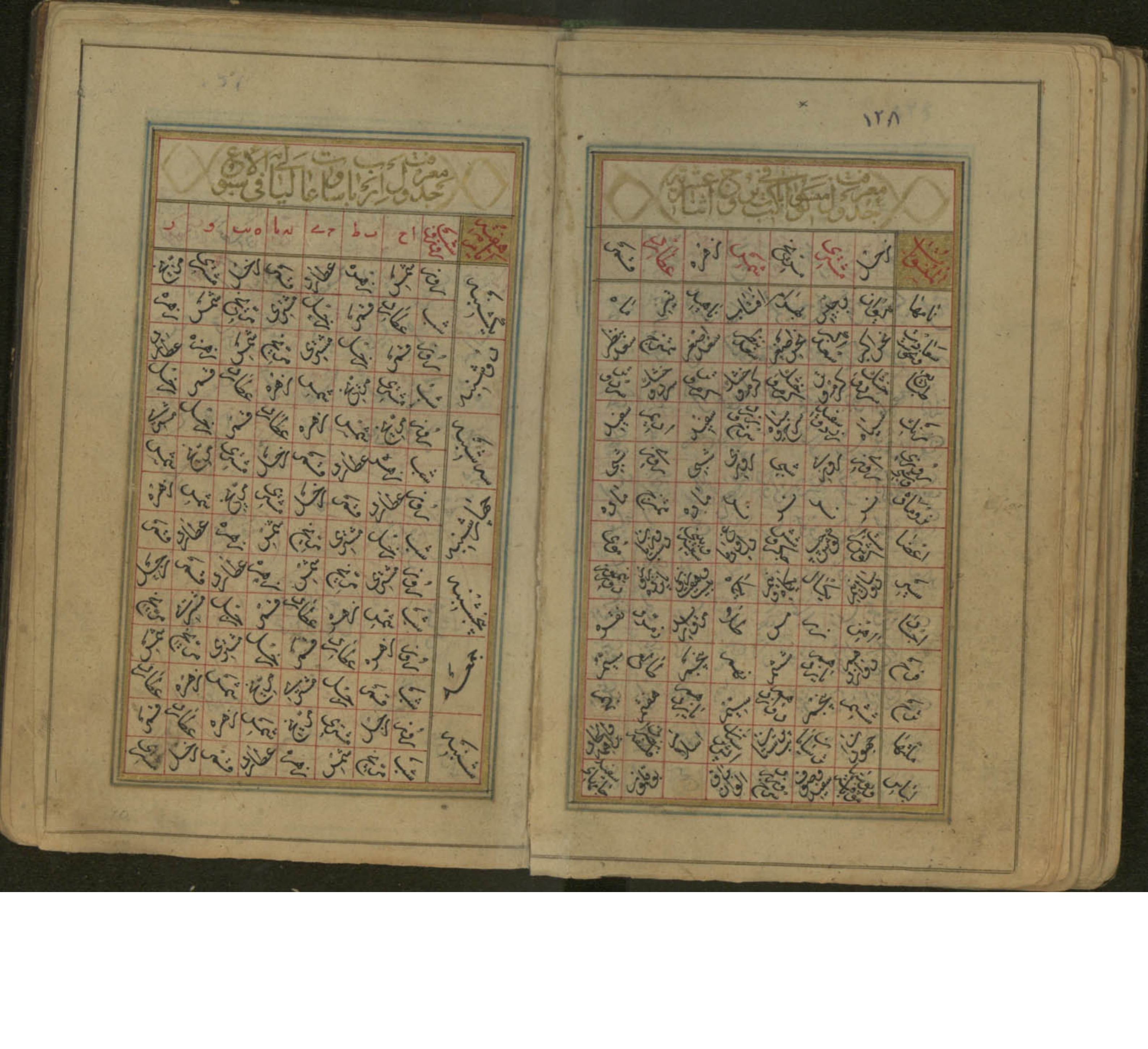


جدول معرفة نهبهرات كواكب البروج

البروج									
حمل	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری
ثور	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
جوزا	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
سرطان	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
اسد	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری
سنبله	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
میزان	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
عقرب	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
قوس	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری
جدی	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
دلو	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
حوت	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری







جدول معرفت اسامی کواکب فی بروج و اشیاء عشره

الکواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
نامها	کیوان	برجیس	بهرام	آفتاب	ناهید	تیر	ماه
سعادت و نحوست	نحس اکبر	سعد اکبر	نحس اصغر	[illegible]	سعد اصغر	ممتزج	سعد [illegible]
طبایع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نر و ماده	نر	نر	نر	نر	ماده	ممتزج	ماده
اعضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]

جدول معرفت اجزاء ساعات لیالی و ایام فی اسبوع

ایام	روز / شب	اح	ب ط	ج ی	د یا	ه یب	و	ز
یکشنبه	روز	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
	شب	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
دوشنبه	روز	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
	شب	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
سه شنبه	روز	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری
	شب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
چهارشنبه	روز	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
	شب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
پنجشنبه	روز	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
	شب	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
جمعه	روز	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
	شب	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
شنبه	روز	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	شب	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری



در اختیارات منازل جهة قلاع حکما این معنی را استخراج کرده اند زحل و مریخ و آفتاب
مناسبتی دارند با گرفتن شهرها و کشادن حصارها و قلعها و منازل قمر را قسمتی کرده اند
و بعضی را خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل چنانچه در این دایره است پس عمل چنان باید
کرد که یکی از این سه کوکب که گفتیم بیشتر ناظر باشند بدین منازل داخل و با طالع وقت
و حرب کردن بر برجی باشد که یکی از این منازل داخل در وی باشد که البته ظفر در جانب
لشکر بیرون باشد و بر اهل قلعه نصرت یابند اما اگر یکی از این سه کوکب یا بیشتر ناظر منازل
خارج باشند با طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی از منازل خارج در وی باشد
دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار را باشد چون این حال بتجربت پس چنان باید که درین
باب ملاحظه تمام کرده اید تا مؤدی بصواب باشد

جدول معرفت سهامات مستعملة على قول الحكماء

السهام	من	الى	[illegible]	يلقى من	السهام	من	الى	[illegible]	يلقى من
سهم السعادة	سم	ر	لف	لع	سهم الأجداد	رب البيت ٨	ل	فق	لع
سهم الغيب	ر	سم	لف	لع	سهم الصنع والشغل	ل	ر	فق	لع
سهم الولد	ی	ل	لف	لع	سهم عدد الأولاد	ح	ی	فق	لع
سهم الأب	سم	ل	لف	لع	سهم الذكور من الأولاد	ر	ی	فق	لع
سهم الأم	ه	ر	لف	لع	سهم الإناث من الأولاد	ه	ل	فق	لع
سهم موت الأب	ل	ی	لف	لع	سهم عدد الإخوة	ہ	ل	فق	لع
سهم الشباب والبقاء	[illegible]	[illegible]	لف	لع	سهم الخصومات	ح	ی	لف	لع
سهم النطق والعقل	ہ	ح	لف	لع	سهم تزويج الرجال	ل	ه	فق	لع
سهم المال	رب بيت المال	درجة بيت المال	لف	لع	سهم تزويج النساء	ه	ل	فق	لع
سهم الأخوة	ل	ی	فق	لع	سهم الأسفار	صاحب تاسع	درجة تاسع	فق	لع
سهم موت الأخوة	سم	[illegible]	لف	لع	سهم الملك	ح	ر	فق	لع
سهم العبيد	ہ	ر	فق	لع	سهم الشرف	رب سهم شرف	درجة شرف	لف	لع
سهم الحياة	ی	ل	لف	لع	سهم السلطان	ر	ل	لف	لع
سهم الموت	ر	رب البيت ٨	فق	لع	سهم الهيلاج		ر	لف	لع
سهم الأمراض	ل	ح	لف	لع	سهم الغناء	ه	ر	فق	لع

جدول معرفت سهامات مستعملة على قول الحكماء

السهام	من	الى	[illegible]	يلقى من	السهام	من	الى	[illegible]	يلقى من
سهم الفقر	[illegible]	[illegible]	لف	لع	سهم الكيد	نب	ہ	لف	لع
سهم الزراعة والفلاحة	ل	ر	لف	لع	سهم العمل والتجارة	ہ	ی	لف	لع
سهم وقت التزويج	سم	ه	فق	لع	سهم الأرث	[illegible]	[illegible]	لف	لع
سهم النقرة والغلبة	ر	ل	فق	لع	سهم الأصدقاء	ر	ہ	فق	لع
سهم عواقب الأمور	ل	صاحب سابع	فق	لع	سهم حال السلطان	سم	[illegible]	فق	لع
سهم [illegible] والتربيع	ر	ہ	فق	لع	سهم حال الرعية	ر	[illegible]	فق	لع
سهم العلم والحلم	ل	ی	فق	لع	سهم الحرب الأول	سم	[illegible]	فق	لع
سهم الملك والسلطان	[illegible]	[illegible]	فق	لع	سهم الحرب الثاني	ح	ر	فق	لع
سهم موضع القتال	[illegible]	ر	فق	لع	سهم الحرب	ح	ر	فق	لع
سهم الأعداء	رب ١٢	درجة ١٢	فق	لع	سهم وقت الحرب	ح	ہ	فق	لع
سهم الحبس	ل	[illegible]	لف	لع	سهم الصلح	ر	ہ	فق	لع
سهم الولد في البطن مذكر ومؤنث	[illegible]	ر	لف	لع	سهم حدوث السلطان	سم	[illegible]	فق	لع
سهم الظفر	[illegible]	ی	فق	لع	سهم الأمطار	ر	ه	لف	لع
سهم الكواكب الباقيات	درجة بيت طالع	ر	لف	لع	سهم الضمير	[illegible]	[illegible]	لف	لع
سهم الرجاء	ل	ه	لف	لع	سهم الحوادث	سم	ر	فق	لع



جدول طول و عرض کواکب ثابته

الكواكب	الكواكب
ذنب قيطس الجنوبي	كتف اليسرى
جناح الفرس	مرفق الثريا
سرة الفرس	عين الثور
آخر النهر	وسط المنطقه
جنب المسلسله	رأس الجبار
مقدم الشرطين	عيوق
كف الخضيب	مقدم المنطقه
كف الخضيب	منكب ذي العنان
الناطح	سهيل
ذات الكرسي	مؤخر المنطقه
رجل المسلسله	يد الجوزاء
معظم الثريا	الشعرى اليمانية
رأس الغول	رأس التوأم المقدم
وسط الثريا	رأس التوأم المؤخر
رجل الجوزاء	الشعرى الشامية

جدول طول و عرض کواکب ثابته

الكواكب	الكواكب
معلف السرطان	الكفة الشمالية
رأس الهدبة	ما بين عيني العقرب
رأس الأسد الشمالي	قلب العقرب
فرد الشجاع	رأس الحوا
منكب الأسد	تالي الشوله
قلب الأسد	عين الرامي
ظهر الأسد	النسر الواقع
الصرفه	النسر الطائر
القائد	منقار الدجاجه
زاوية العوا	ذنب الدلفين
جناح العذراء الأيمن	فم الفرس
سماك الأعزل	فم الحوت الجنوبي
سماك الرامح	الردف
نير الفكة	منكب الفرس
الكفة الجنوبية	[illegible]



چون ماه ازاو بگذرد در شمالی شود راس خوانند وان نقطه که چون ماه از
او بگذرد در جنوبی شود ذنب خوانند ومقدار دوری ماه را از مدار افتاب
عرض ماه خوانند وغایتش در پنج درجه بود وتقویم ماه را یعنی دوری از
سر حمل بر توالی بروج طول ماه خوانند وراس وذنب را سیر معکوس خوانند
مانند کواکب راجع ودوری در نوزده سال تمام کند و پنجی در نوزده ماه
و درجه نوزده روز تقریبا ودر تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد بیارند
بر برج ودرجه ودقیقه وموضع ذنب بر برج هفتم باشد از ان برج بهمان درجه
ودقیقه وبدین سبب موضع ذنب نیاورند وباشد که عرض ماه درجدولی جداگانه
درپهلوی تقویم او بیاورند در دو سطر یکی درجه ویکی دقیقه وعرض ماه در ربعی
که قمر بعد از راس بود ان شمالی صاعد زاید باشد ودر ربع دیگر که قمر روی بذنب
دارد تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص باشد ودر ربع سیم که از ذنب گذشته
باشد جنوبی هابط زاید بود ودر ربع چهارم که بعد از او بود قمر رو براس دارد
تا رسیدن بان جنوبی صاعد ناقص بود جمله متحیره را هم عرض باشد وگاه باشد
که عرض هر کوکبی درپهلوی تقویم او بیاورند وافتاب را عرض نبود زیرا که
عرض دوری ستارگان بود از راه افتاب وافتاب از راه خود دور نشود وتا انها
شمالی وجنوبی صاعد وهابط از صرفا قول گیرند وتنها ی زاید وناقص راس
وذنب از دو حرف اخر گیرند وجدول اینست



جدول معرفة مدة قطع الكواكب في البروج

	[illegible]	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
قطع یک برج	[illegible]	دو روز و نیم و [illegible]	دو سال و نیم	یک سال	[illegible]	یک ماه	[illegible]	[illegible]
دوره	[illegible]	[illegible]	سی سال	دوازده سال	[illegible]	یک سال	[illegible]	[illegible]
رجعت	نیست	نیست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هفتاد روز	[illegible]	[illegible]

جدول معرفة عرض الكواكب في الشمال والجنوب

	درجه و دقیقه	[illegible]	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
غایت عرض	جه	ه	ه	ج	ه	ه	ر	ه
در شمال	قه	ه	ه	ه	ه	كا	مه	ه
غایت عرض	جه	ه	ه	ج	ب	ر	ر	ه
در جنوب	قه	ه	ه	ه	ے	ب	مه	ن

درجوزهرین وعرض ماه وسایر کواکب سیاره افتاب را مداری باشد
که بمیان بروج بگذرد وانرا منطقة البروج خوانند وماه را مداری دیگر
باشد که با مدار افتاب در دو جانب مقابل یکدیگر تقاطع کنند وان دو
تقاطع را جوزهرین وعقدتین خوانند پس یک نیمه از مدار ماه درجانب
شمال بود از مدار افتاب ویک نیمه درجانب جنوب وان عقده را که

در بیان اختیارات مامونی این جدول
ابو معشر جهت مامون خلیفه نهاده است تا
چون خواهد که در امر خطیری شروع نماید
و نخواهد که منجم و غیر آن بر آن اطلاع یابد
بر طریق کلی در این جدول تامل کند اگر
نیک یا میانه یابد در آن کار شروع کند
والا ترک کرده و اگر چه این نوع نزدیک است
به تفأل اما چون اکابر در کتب اختیار ذکر
کرده اند تتبع ایشان انسب است و طریق
معرفت این جدول چنانست که ببیند
از نوروز سلطانی تا بروزی که
اندیشه آن کار میکند چند روز گذشته از
آن جمله سی و شش طرح کند ببیند که تا چند می
ماند یا سی و شش یا کمتر بماند آن عدد را
در این جدول باز طلبد و اگر در جدول ایام
سعد بود آن کار نیکو بود و اگر در جدول ایام وسط
بود متوسط بود و اگر در جدول ایام نحس بود بد باشد

ایام سعد		ایام ممتزج		ایام النحس	
١	٤	٢	٥	٣	٦
٧	١٠	٨	١١	٩	١٢
	١٦	١٤	١٧	٥	١٨
١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١	٢٤
٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧	٣٠
٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣	٣٦

اگر کسی بیمار شود و خواهی که بدانی به
شود یا بمیرد بگیر نام و علامت آن روز که
در وی بیمار شده و بر وی افزا چنانکه گر
یکشنبه یک روز و در دوشنبه دو روز و
در سه شنبه سه روز و در چهارشنبه
چهار و در پنجشنبه پنج و در جمعه شش و
در شنبه هیچ زیاد نکنند و بیست عدد
دیگر بر وی افزا و سی طرح کن آنچه
باقی بماند در لوح حیات و ممات طلب کن
اگر از در جدول حیات یابی مریض به شود
و اگر در لوح ممات یابی بمیرد و حکماء
روزگار و منجمین بطریقی که ذکر شد
این لوح را آزموده و تجربه نموده اند
والله تعالی اعلم

لوح حیات			لوح ممات		
ا	ب	ج	د	ه	و
ر	ما	خ	ح	ط	ے
ید	یو	یز	س	یه	خ
ط	ک	کح	کا	کد	که
کر	کو	کج	کز	کط	ل

نکته اول روایت از موسی کلیم علیه السلام
که روزی چند است از ماههای رومیان
که هر که در آن روز به صاف زود نقل
آید و هر که سفر کند بمقصود نرسد
و هر که زفاف کند برخوردار نشود
و آن بیست و چهار روز است در هر
ماهی دو روز چنانچه در این جدول
نموده میشود

نکته دوم روایتست از امام حسن
عسکری علیه السلام که از ماههای عربی
در هر ماهی یک روز نحس است چنانچه
در تمام سال دوازده روز باشد و آن
روزها هیچ کار را نشاید مگر طلب
و عبادت و در آن روزها خلوت
و روزه مناسبتر باشد اگر چه سر این نوع
روزها معلوم نیست اما چون بزرگان اکابر
گذشته تقلید آن از لوازمست و ایام اینست
که در جدول مخصص باشد

تشرین اول	تشرین آخر	کانون اول	کانون آخر	شباط	آذار
ک	اکه	طب	ید	سی	کر
نیسان	ایار	حزیران	تموز	آب	ایلول
حک	وح	حح	وک	ههه	اح

محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر
٢٢	١٠	٤	٢٤	٢٦	١٢
رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعده	ذیحجه
٢٦	٢٦	١٤	٢٨	٢٨	٨

نکته ثالثه چون حکیم محقق ماشاء الله مصری عزیمت سفر آخرت مصمم
فرمود در خزانه کتب او صندوقی بود چون سر بگشادند قدری حریر سفید
بود این فصل بر روی نوشته بعبارتی که محصلش اینست که هر که عملی کند
و ماه در عقرب یا سنبله از آن عمل پشیمان شود و هر که جامه پوشد و قمر
در اسد باشد مضغوط بین الحجبین در آن جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر
در طریقه محترقه باز نگردد الا برنج و سختی و بیشتر آن باشد که بوطن
نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در محاق قبل از

اجتماع متفرق شوند واگر مرد با زن مجتمع شوند در آن سال بمیرد یا
صورت مفارقت بر وجهی که اقبح از آن نباشد دست دهد وهر که نکاح کند
وقمر در منزل زبانا باشد در محاق زن بمیرد وچند کلمه دیگر بود در
احکام موالید که ایراد آن در این موضع مناسبت ندارد **نکتهٔ چهارم** صاحب
اسرار النجوم آورده است که چون ابتداء خصومت کنی وقمر منحوس باشد غلبه
ترا بود وهم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که تا
نگردی یا بیمار شوی وهر گاه که طالع نحس باشد در وقت سفر وصاحب
طالع مسعود دلالت کند بر صحت بدن وهر گاه که طالع سعد بود وصاحب
طالع منحوس بود دلیل بود بر مرگ مفاجات وچون قمر در قوس بود
سفر مکن که موجب تعویق امور بود وبر تزویج مشغول نشود در وقتی که قمر
در سرطان باشد که در آن هیچ چیز نبود وموی لب باز مکن وناخن مگیر و
وقتی که قمر متصل بود بعطارد یا مشتری یا در خانهای ایشان باشد وهر گاه
که قمر هابط باشد در جنوب بنامه که زود منقلع شود وچیزی منویس وقتی
که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود وچون قمر خالی السیر بود نیکست
صید وسواری وفراغت وخلوت وشراب خوردن وضیافت را وچون
قمر با راس بود نیکست بخدمت حکام رفتن واز ایشان حاجت خواستن
نکتهٔ پنجم چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد ونحس حکم قمر در آن حد
چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب وهیچ کوکب دیگر را این خاصیت
وعطارد را چون در حد کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنانکه

در اتصال بکواکب چه عطارد هر کوکبی که بپیوندد طبع او گیرد **نکتهٔ ششم**
چون محتاج شوی در اختیارات بانکه قمر در شرق باشد وآن صورت اتفاق
نیفتد قمر را در حدود زهره کن که انحال مثل آن باشد که قمر در شرق بود
بلکه باشد **نکتهٔ هفتم** صاحب کفایة التعلیم گوید اگر نحسی بر ثوبه
در وتدی افتد چون برجیس در تثلیث باشد پس طالع افتد باکی نیست
بلکه مختار است چون آن نحس قوی حال بود **نکتهٔ هشتم** صاحب سر
الثواب آورده است که هرگاه نحوس مشرق باشند ودر حادی عشر و
ایشان را در طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند واز ایشان نفع رسد
وهرگاه که سعود راجع باشند واز طالع ساقط ودر سیر ناقص حکم نحوس
دارند واز ایشان ضرر رسد **نکتهٔ نهم** یکی از اکابر گوید اینچه منجمان در
اختیارات برمیشمرند از روزهای محمود ونامحمود وفصد کردن ومسهل
خوردن مثلا در قلب تموز واول ناحور میان زمستان با این هیچ نسبت
ندارد ودر آن فصول نوعی از فضولست منجم را سخن گفتن چه دانایانی
که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را خناق گیرد دموی یا سرسامی دموی روا
نبود که فصد تاخیر کند تا ماهی وهفته دیگر واین نظر نجومی نیست
نکتهٔ دهم در بعضی از کتب حکما آورده اند که از اول دی هشتماه
قدیم تا سپنج ده روز را اصحاب قوس کردز خوانند وگویند دهقانین باید
که در این ایام هیچ کار زراعت وعمارت نکنند واگر ناچار بود زراعت و
عمارت در روزهای جفت کند دوم وچهارم واین صورت عجیب است

نکتهٔ یازدهم آورده است که طالع بیت الحیوة است و او بمنزلهٔ بدن است
خداوند طالع را و خداوند طالع بمنزلهٔ روح است در آن بدن و چهار وتد
چون چهار ارکان بدن پس اولی چیزی در اختیارات اصلاح طالع است
و خداوند طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه چون طالع منحوس بود خلل بجان
راه یابد و اگر نحسی در وتدها افتد خلل در آن رکن که بدان وتد منسوبست
راه یابد نکتهٔ دوازدهم حکیم کیا کوشیار گوید هر کاری که او را نوبتی بود
که هر روزی کنند یا هر هفته یا هر ماهی او را احتیاج باختیار کردن نباشد
و بعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو نیست زیرا که بکرها به نفس هر
هفته اتفاق افتد غالبا و حال آنکه حکیم در اختیارات مقدم همه
اختیارات کرها به نفس را شرح داده است و حق آنست که هر کاری را در وقتی
کنند و کثیر مکرر کرده در اختیار در روی ظاهر تر بود و قول صاحب کفایه
مؤید اینست که میگوید هر کاری که هر هفته کرده شود او را اختیار نباشد
بر آن سبب که عادت شده است و عادت طبیعت ثانیه است و کارهای
طبیعی را احتیاج باختیار نیست نکتهٔ سیزدهم در اسرار النجوم آمده است
که اگر در اختیاری ملاحظهٔ خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را
بسعود آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد چه اصلاح
خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و سعادت کواکب الغرض از سعادت
صاحب طالع انسب و این سخن پس عجیبست نکتهٔ چهاردهم حکما گفته اند آثار
اختیارات در حق سلاطین و اکابر نیک ظاهر شود زیرا که اختیارات

استدلالست بدلیلهای عام و دلیلهای عام اثری چند در حق کسانی که
افعال ایشان عام بود ظاهر نشود و آن نباشد الا در حق پادشاهان و بعد
از ایشان ارباب مراتب هر یکی را
بحسب مرتبهٔ ایشان اثری
بود که هر چند مرتبه اعلی
و اکمل بود اثر اختیار
در حق وی اتم
و اشمل بود

قاعدهٔ چند از مفتاح الفرج اول در معرفت مزاج درجها بدانکه دایرهٔ فلک
سیصد و شصت درجه است و هر برجی سی درجه و درجهٔ اول از هر برجی
مزاج آنخانه دارد و درجهٔ دوم مزاج برج دوم و درجهٔ سیم مزاج برج
سیم بر این ترتیب تا دوازده درجه بدوازده برج تمام شود باز باین
ترتیب شش درجه دیگر به شش برج تمام شود و هر درجه را قسمت کرده اند
بر شصت دقیقه و هر دقیقه بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثالثه
باین ترتیب تا بعاشره برسد دوم در ارباب مثلثات و سال خدا
حمل و اسد و قوس مثلثهٔ آتشی اند و ارباب این مثلثه بروز آفتاب
و مشتری و زحل اند بدین ترتیب و بشب مشتری را بر آفتاب مقدم
دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثهٔ خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز
زهره و قمر و مریخ باشند و بشب قمر بر زهره مقدم باشد بر مریخ و

جوزا و میزان و دلو مثلثهٔ بادی اند و ارباب اینها بروز زحل و عطارد و
مشتری و بشب عطارد پس زحل پس مشتری و سرطان و عقرب و حوت مثلثهٔ
آبی اند و ارباب اینها بروز زهره و قمر و مریخ و بشب مریخ بر زهره مقدم باشد
و سالخذا کوکبی باشد که در وقت تحویل سال در طالع باشد یا در چهارم
یا در هفتم یا در دهم و باید که مسعود باشد و مستقیم و با کوکبی نحس متصل
نباشد و در هبوط و یا محاسدهٔ ذنب و مع الکید نباشد و حکم سال باین
کوکب **سیم** در سیر و نطاقات کواکب بدانکه هر کوکبی چهار نطاق دارد
در فلک البروج و چهار نطاق در فلک تدویر الا شمس که فلک تدویر ندارد
و کواکب در صد و هشتاد درجه که از طرف اوج است بطئ السیر باشند و در
یکصد و هشتاد درجه که از طرف حضیض است سریع السیر باشند و کواکب
در صد و هشتاد درجه که در ذروهٔ تدویر باشند بطئ السیر باشند و در نصفی
دیگر سریع السیر و قمر چون از درجهٔ راس بگذرد تا نود درجه در نطاق
اول شمالی صاعد و زاید بود و در نطاق دوم شمالی هابط و ناقص بود
چون از ذنب بگذرد در نطاق سیم جنوبی هابط و زاید بود و در نطاق
چهارم تا رسیدن براس جنوبی صاعد و ناقص بود **چهارم** در مزاج فصول
و کواکب متحیره بر خانه که بتحویل کنند مزاج الخانه گیرند و اگر برج مذکر بود
کوکب که در او بود مذکر گیرند و اگر مؤنث بود مؤنث گیرند و طبیعت کواکب
مذکوره همچون طبیعت بروج بود و مزاج شمس در فصل ربیع گرم و تر بود
و در فصل صیف گرم و خشک و در فصل خریف سرد و خشک و در فصل

شتا

شتا سرد و تر و قمر چون از اجتماع بگذرد تا تربیع اول مزاج ربیع دارد و
بعد از آن تا رسیدن استقبال مزاج صیف دارد و بعد از آن تا تربیع دوم مزاج
خریف دارد و بعد از آن تا رسیدن باجتماع مزاج شتا و همچنین چون قمر
از اجتماع منصرف شود و با هر کوکب که متصل شود مزاج آنکوکب گیرد و اگر بسعد
متصل شود سعد و اگر بنحس متصل شود نحس و اگر بهیچ کوکب نپیوندد و مزاج
الخانه گیرد که در وی متصل باشد **پنجم** در ضعف و قوت کواکب هر کوکب را
در خانهٔ خود پنج قوت بود و در خانهٔ شرف چهار قوت و در مثلثهٔ خود سه
قوت و در حد خود دو قوت و در وجه خود یک قوت و هر وقت که در خانها
و بال و یا خانهای هبوط و یا در حد نحس و یا در وجه نحس بود قوتها بعکس
و خلاف آن بود که گفتیم و هر گاه که کوکبی بذنب یا بکید یا بقواطع یا بزحل
یا بمریخ متصل شود آنکوکب را منحوس خوانند تا آنوقت که منصرف شود و
اگر کوکبی و ثوابت سعد یا بهر نیرین یا بمشتری یا بزهره متصل شود آنکوکب را
مسعود خوانند تا آنوقت که منصرف شود و هر اتصال که در اوتاد طالع باشد
تاثیر آن بصاحب طالع کبری بود و اگر اتصال در مایل اوتاد بود تاثیر آن
وسطی بود و اگر در زایل اوتاد بود تاثیر آن صغری بود اعم از آنکه اتصال
قران یا تربیع یا تثلیث و غیر آن باشد **ششم** در قران علویین بدانکه مجموع
قرانات صد و بیست قرانست و قوی ترین قران عظمی است که در اول دقیقهٔ
حمل بر سه هزار سال زحل و مشتری یکبار قران کنند و قران کبری آن باشد
که زحل و مشتری بیک هزار سال در اول درجهٔ مثلثهٔ آتشی قران کنند

وقران وسطی آن باشد که در دویست وپنجاه سال زحل ومشتری در اول
مثلثه قران کنند وقران صغری آنکه در بیست سال یکبار قران کنند
ودر هر مثلثه دوازده قران کنند ودر مثلثه سیزده قران کنند چنانکه در
مجموع مثلثات پنجاه قران در یکهزار سال بود اما قران نحسین که زحل
ومریخ بود در دو سال بود وبدترین قران نحسین در سرطان بود زیرا که
هبوط مریخ ووبال زحلست ودر ساعت قران باید دانست که عرض کواکب
جنوبیست یا شمالی وهمچنین طالع قران وطالع اجتماع واستقبال باید دید و
وکواکب مستولی ومناسبت فصل ومزاج کواکب وبروج وآنچه برو منسوبست
باید شناخت از برای آنکه احکام برداشتن این مذکورات موقوفست
هفتم بدانکه هیلاج پنج اند شمس وقمر وجزو اجتماع یا جزء استقبال وسهم
السعادة ودرجه طالع اگر ولادت نهاری بود بر بینند اگر موضع شمس در
طالع یا در دهم یا در هفتم یا در یازدهم یا در نهم بود هیلاج را شاید واگر
قمر در طالع یا در چهارم یا در هفتم یا در پنجم یا در ششم باشد هیلاج را
شاید اگر جزء استقبال یا اجتماع در وتد باشد ویا مایل وتد بود هیلاج را شاید
وسهم السعادة همچنین واگر هیچکدام هیلاجی را نشاید درجه طالع هیلاج
بود اگر ولادت لیلی باشد حکم برخلاف این وقمر را بر شمس مقدم دارند
وقمر را در طالع وهفتم ودهم ونهم ویازدهم طلب کنند اگر در اینموضع
بود هیلاج را شاید وجزء اجتماع واستقبال در اوتاد ومایل اوتاد طلب
کنند اگر در اینموضع یافتند هیلاجی را شاید وجزء اجتماع سهم السعادة را

هم بر اینوجه احتیاط کنند وهیلاج بر شوبیة البیوت بود **هشتم** در
کدخداه کواکب سیاره است وکدخداه برجیست بود نه بشوبیة البیوت واگر
کدخداه در وتد باشد عطیه کبری دهد واگر در مایل وتد بود عطیه
صغری دهد وکدخداه را چهار شرطست اول آنکه در موضع هیلاج مسعود باشد
برجیست ویا شرف ویا مثلثه یا حد یا بوجه دوم آنکه بموضع هیلاج ناظر
باشد وسیم آنکه نحس نباشد بواسطه هبوط یا محاسده یا مقارنه نحسی وچهارم
آنکه کدخداه مستقیم باشد **نهم** در عطیه کواکب عطیه کبری زحل پنجاه و
نه سال باشد وعطیه وسطی چهل وچهار ونیم وعطیه صغری سی سال
وعطیه کبری مشتری هشتاد ونه سال وعطیه وسطی چهل وپنج سال ونیم
وعطیه صغری دوازده سال وعطیه کبری مریخ شصت وشش سال بود
وعطیه وسطی چهل سال ونیم وعطیه صغری پانزده سال وعطیه کبری
شمس صد وبیست سال وعطیه وسطی سی ونه سال وعطیه صغری
نوزده سال وعطیه کبری زهره هشتاد ودو سال ووسطی چهل وپنجسال و
نیم وصغری بیست سال وعطیه کبری عطارد هشتاد وشش سال ووسطی
چهل وهشت سال ونیم وصغری بیست سال وعطیه کبری قمر صد وهشت سال
ووسطی سی ونه سال ونیم وصغری بیست وپنجسال ونظر نحسین بکدخداه اند
وتد از عطیه کم کنند بعدد سالهای عطیه صغری ودر مایل وتد بعدد
ماههای صغری ودر زایل الوتد بعدد روزهای صغری ونحسین در جمله
نظرها کم کنند وسعدین در جمله نظرها که بکدخداه ناظر باشند بر عطیه

بیفزاید و نیرین چون بکدخداه بتثلیث و تسدیس ناظر باشند در عطیه
بیفزایند و در مقابله و تربیع از عطیه کم کنند و عطارد هر نظر که ناظر
باشد بکدخداه اگر مسعود بود بر عطیه بیفزاید و اگر منحوس بود از عطیه
بکاهند **فایده چند از قول خواجه نصیر** هیلاج در سببیت عمر بمثابه
سبب بادی بود کدخداه بمثابه صوری و هیلاجات پنج اند شمس و قمر
و سهم السعاده و جزء مقدم و درجه طالع و در طالع لیلی قمر و شمس مقدم
دارند و بعضی جزء اجتماع بر سهم مقدم دارند و سهم بر جزء استقبال
مقدم و بعضی طالع را بر هر دو متقدم دارند و مواضع هیلاجات آنچه متفق
علیه است طالع و عاشر و حادی عشر است و نظائر این سه خانه و آنچه باتفاق
نشاید دوازدهم است و نظیر او و آنچه مختلف فیه است نهم و هشتم است و نظیر
هر دو آفتاب در نهم و قمر در سیم پسندیده تر باشند و درین خانها شرط
کنند که آفتاب در برج مذکور بود و قمر در برج مؤنث و بیشتر منجمان سهم و
جزو را درین چهار خانه هیلاج نهند و کدخداه صاحب حظی باشد و موضع
هیلاج بشرط آنکه بهیلاج ناظر باشد یا با او در درجات متساوی در مطالع
یا در طول نهار و اگر آفتاب یا قمر در حظ خود باشند هم هیلاج باشند و هم
کدخداه چنانکه در خانه خود باشند یا در شرف خود که آن برج اسد و حمل است
شمس را و سرطان و ثور قمر را و هیلاجات بسیار دلیل طول عمر بود و کدخدا
بسیار دلیل صلاح حال عمر بود و هیلاج مقدم در ترتیب مقدم دارند
و همچنین کدخداه مقدم و تقدم کدخداء بکثرت شهادات باشد و اگر

هیچ هیلاج بود هیلاج بحسب طالع را ثابت باشد و چون هیلاج و
کدخداه معلوم باشد اهل تحقیق اعتماد در معرفت کمیت عمر بر تسییر هیلاج کنند
و بر تسییر طالع و انتها بود که بمواضع قطع رسد و جمهور اعتبار عطیت کنند
و آنچنان بود که کدخداه اگر در وتد بود عطیت کبری دهد و در مایل وتد
وسطی و در زایل صغری و نحسین و نیرین و عطارد و منحوس بنظر عداوت
از عطیت نقصان کنند و اگر از اوتاد نکرند تا بقدر سنین صغری و اگر از
مایل وتد نکرند بقدر دو ثلثان و اگر از زایل نکرند بقدر یک ثلث آن
و سعدین و نیرین و عطارد مسعود از نظر صداقت بهمین نسبت زیادت کنند
و بعضی از مایل و اوتاد زیادت و نقصان شهور کنند بعد سنین صغری و در زایل
ایام همان عدد و مسعود بنظر عداوت بیفزاید و نحوس بنظر صداقت نکاهد
و راس بمجاسده کدخداه دوازده سال بیفزاید و ذنب همین قدر بکاهد
و سهم السعادة بمجاسده کدخداه سه سال بیفزاید و بعضی چون کوکب میان
دو خانه باشد مثلا میان درجه وتد و مایل وتد تعدیل سالها کنند میان
کبری و وسطی بنسبتی که موضع کوکب اقتضا کند مانند تعدیل ما بین السطرین
در جداول و در زیادت و نقصان همچنین و چون عطیت معین شود
رسیدن هیلاج بقواطع در اواخر بر عطیت و انصاف و اثلاث و دو ثلث و
ربع آن قاطع ترشمرند قواطع را مراتب است اول مقارنه و مقابله و تربیعات
نحسین و عطارد منحوس و نیرین و راس و ذنب و از ثوابت قلب الاسد قلب
العقرب و عین الثور و منکب الفرس و راس الغول و بعد از آن کواکب

سحابی چون راس الجبار و تابع الشولة و معظم الثریا و معلف و عین الرامی و بعد
از آن باقی کواکب مانند مرفق الثریا و رکبة الرامی و مقدم الشرطین و شمالی
راس الاسد و باقی کواکب که بر طبیعت نحوس باشد و همچنین اواخر بروج و
غارب و صاحبش و ثامن و انتقال بحد و خاصه که از حد نحسی بحد نحس منتقل
شود چه از آن بتر باشد و درجه هبوط هیلاج و تسییر هیلاج بمطالع انو حادث
او باید کرد هر درجه را سالی و هر دقیقه را شش روز و کدخداه و صاحب
طالع جهة حال عمر و تسییر باید کرد و کواکب دیگر و بیوت را جهة دیگر
استدلالات فایده هرگاه کوکب در درجه باشد که او را در آن درجه حظی
نباشد از ضعف و قوت و بیان نیز تسییری از تسییر است بدو نرسد آن کوکب
معطل باشد فایده بسیار کس بوده اند که اصل ایشان در غایت خساست بوده است
و ایشان پادشاه گشته اند نادر بوده است و حکم نادر را سبب نادر است
و سبب نادر آنست که ثابته بزرگ بر درجه طالع یا درجه عاشر یا درجه جزء
النوبت یا درجه سهم سعادت افتد آن سعادت بدهد بیرون نسبت اصل
فایده ربع مشرقی از طالع است تا عاشر و جنوب از عاشر تا سابع و مغرب از
سابع تا رابع و شمال از رابع تا طالع فایده برجیست خانه دلیل ظاهر است
و تو بیز دلیل باطن با هر کوکب که یار شود مزاج او قوی گردد خاصه که آن
برج مزاج هوائی دارد فایده حد آفتاب از قران مریخ و مقابله زحل
بیشتر است و حد ماه از قران زحل و مقابله مریخ فایده اگر قمر در دو ربع
شرقی باشد گویند که در ربع مقامری است فایده و چون آفتاب بنوزده

درجه میزان رسد یا در اول اسد در طالع وقت بنگر و اگر قمر میان
چهارم و هفتم باشد نرخ مضطرب گردد و مایل باشد بارزانی و اگر میان
عاشر و طالع باشد دلیل ارزانی بود در وقت تحویل و اگر زحل در برجهای
منقلب باشد نرخ مضطرب بود و بگرانی مایل و اگر در ثابت باشد نرخ
گران و اگر در جسد باشد ارزان شود بدانکه قوت آفتاب بذات خود در عاشر است
و قوت ماه را در رابع و قوت زحل در ثامن و قوت مشتری در ثانی و
قوت مریخ در ثالث و قوت زهره در سابع و قوة عطارد در تاسع و
فرق میان فرح و قوت آنست که از بودن کوکب در بیت فرح مولود شادمان
بود و از بودن وی در بیت قوة مولود قوی حال باشد بدانکه هرگاه
که دو حکم متضاد لازم آید از دو دلیلی یکی متقدم و دیگری مؤخر دلیل
متاخر حکم متقدم را باطل کند اگر قویتر باشد چون باطل کردن دلیل
طوفان احکام عمرهای متفاوت را و اگر ضعیف باشد یا متساوی بود
و آنجا در حکم متقدم بدید آید و نتیجه این مقدمه از اسرار آنست که بکو
دلیلهای دیر از مدکست چون قرانات و کسوفات حکم نشاید کرد بلکه مقید
باید کرد بدانکه چنین باشد اگر در این مدت دلیلی متضاد این دلیل نیفتد
فایده سعد اندک شهادت نحس را قبول کند که کریم است و نحس نکند که
لئیم است فایده بدانکه قمر بهر کوکب متصل گردد و متابع باشد همه را
و هیچ کوکب بدو متصل نگردد و او را متابعت نکند فایده قوت زحل در دو



بیشتر است زحل و قوت مشتری در قوس و قوت مریخ در حمل و قوت
زهره در ثور و قوت عطارد در سنبله و نزد اهل هند انست که قوت
قمر در ثور بیشتر ازان است که در سرطان و قوت زهره در میزان بیشتر
ازانست که در ثور فایده تذکیر کوکب بودن وی است در درج مذکر و
تانیث بودن ویست در درج مؤنث بدانکه بیت و شرف و مثلثه و حد
و وجه و دریجان و اردجان و نه بهره و دوازده بهره و هفت بهره
و نیم بهره و درجات نور و صاعد بودن باقسام صعود و ولایت
و تثلیث و تسدیس و در راس بودن و اقبال و تذکیر و فرح و قوت
و جلب و حیز و تیامن و استقامت و بذروه تدویر و بودن بر اوج و
سریع بودن در حرکت و در جانب شمال حرکت کردن نسبت قبول و
تشریق علوی و تصمیم و حد تصمیم شانزده دقیقه است و اتصال قوت
و اتصال طریقت و قبول و مانع النور و دستوریت و سداقت و تصرف
حال و [illegible] و استعلا و مزاحمت و استیلا و ابتزاز و محصور میان دو سعد
و تعریف سفلی فایده ضر یعنی نحوست برجعت یا هبوط یا وبال زیادت باشد
و ضر یعنی مقبول به بیت یا شرف یا استقامت یا نظر یا مقبول که باشد
بدانکه هر کوکب در خانه وی باشد عمل خود کند و چون در خانه دیگری
باشد عمل او ممتزج گردد بفعل خدا و نه خانه والله اعلم بالصواب

